

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتمان اصول گرایي

(معیارها و شاخص ها)

علی سعیدی شاهرودی



نماینده‌گی ولی فقیه

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

گفتمان اصول‌گرایی (معیارها و شاخص‌ها)

مولف : علی سعیدی شاه‌رودی

ناشر : معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نوبت چاپ : اول

چاپ : مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار : فروردین ۱۳۹۰

شمارگان : ۱۰۰۰۰۰

فهرست

۶	مقدمه
۱۱	فصل اول : تبارشناسی اصولگرایی
۱۱	مفهوم شناسی
۱۳	فلسفه بعثت دستیابی به مدیریت مطلوب
۱۵	معیارهای رهبری و قانون مطلوب
۱۷	راه کارهای دستیابی به رهبری و قانون مطلوب
۱۸	الف- راه کار تکیه بر قرارداد اجتماعی
۱۹	ب- راه کار تکیه بر ولایت الهی
۱۹	چگونگی تحقق رهبری و مدیریت الهی
۲۱	بعثت تحقق بخش ربوبیت تشریعی
۲۱	چگونگی تداوم رهبری و قانون مطلوب پس از عصر نبوت
۲۳	جمع بندی و نتیجه گیری
۲۳	سؤال ها
۲۴	فصل دوم : معیارهای اصولگرایی
۲۵	ملاک حقانیت ارکان حاکمیت
۲۶	دیدگاه ها پیرامون منشأ حق
۲۷	ملاک و معیار سنجش حقانیت
۲۸	ملاک پیوستگی به مبدأ حق
۲۹	دوره ها و سطوح تفویض ولایت
۳۱	چگونگی پیوستگی به نماد محور حق
۳۳	مراتب پیوستگی به نماد محور حق
۳۵	شاخص های اصولگرایی در سه دوره نبوت، امامت و غیبت
۳۶	الف- عصر نبوت
۳۸	ب- عصر امامت
۴۱	ج- عصر فقاقت و مرجعیت

۴۳	جمع بندی و نتیجه گیری
۴۴	سؤال ها
۴۶	فصل سوم : گفتمان اصولگرایی و دیگر گفتمان ها
۴۶	گفتمان رایج در تاریخ معاصر
۴۷	گفتمان های رایج در سطح منطقه خاورمیانه
۵۰	گفتمان های تاریخ معاصر ایران
۵۴	پیشینه گفتمان دینی
۵۵	معیارهای گفتمان نبوی
۶۰	شاخص های گفتمان امام خمینی ^(ه)
۶۵	گفتمان امام و دیگر گفتمان ها پس از انقلاب
۶۹	مرزبندی دو گفتمان از نظر شهید بهشتی ^(ه)
۷۱	ظهور و بروز دیگر گفتمان ها در عرصه قدرت
۷۴	ملاک سنجش گفتمان ها
۷۵	گفتمان اصولگرایی چیست؟
۷۶	جمع بندی و نتیجه گیری
۷۶	سؤال ها
۷۷	فصل چهارم : نقش مردم و دولت در تحقق اصولگرایی
۷۸	جایگاه مردم در استقرار حاکمیت دینی از منظر توحیدی
۷۹	الزامات حاکمیت دینی
۸۰	الف- شرایط لازم
۸۰	ب- شرایط کافی
۸۳	معیارهای دولت اصولگرا
۸۸	شاخص های مدیران اصولگرا
۹۳	اقتضاء حکومت دینی و رابطه آن با دموکراسی
۹۶	پیامدهای حاکمیت اصلاح طلبان
۹۹	تغییر رویکرد مردم به سمت اصولگرایان
۱۰۰	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۰۱	سؤال ها

۱۰۲	فصل پنجم : پدیده اصولگرایی و پیامدهای آن
۱۰۳	موج اصولگرایی از منظر دشمنان
۱۰۴	عوامل تاثیر گذار در پدیده اصولگرایی
۱۰۶	پیامدها و دست آوردهای جریان اصولگرا
۱۰۷	الف- پیامدهای بین المللی
۱۰۹	ب- پیامدهای داخلی
۱۱۲	رابطه و نسبت اصولگرایی با خط امام ^(ره)
۱۱۷	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۱۷	سؤال ها
۱۱۸	فصل ششم : آسیب شناسی اصولگرایان
۱۱۹	نگرانی ها ، هشدارها و پیش بینی ها
۱۲۱	آسیب پذیری پدیده اصولگرایان
۱۲۲	تفاوت اصولگرایی با اصولگرایان
۱۲۴	چالش ها و آسیب های اصولگرایان
۱۲۴	بخش اوّل- چالش ها و آسیب های فکری و نظری
۱۲۶	بخش دوّم- چالش ها و آسیب های ساختاری
۱۲۸	بخش سوّم- چالش ها و آسیب های خصلتی و رفتاری
۱۳۰	عوامل تکلیف آور برای جبهه اصولگرایان
۱۳۲	فرصت ها و قدرت های فراروی اصولگرایان
۱۳۵	راه کارها و بایسته ها
۱۳۸	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۳۸	سؤال ها

پس از پایان جنگ و فروکش کردن شور و هیجان معنوی برگرفته از دفاع مقدس، و شکل گیری دولت سازندگی با رویکرد توسعه اقتصادی، دگرگونی زایدالوصفی در فضای ارزشی دفاع مقدس بوجود آمد. شور و شعارها و گرایشات به ارزش های معنوی سیر نزولی یافته و زمینه تجمل گرایی، رفاه طلبی و گرایش به مظاهر غربی فراهم گردید به گونه ای که ذائقه جامعه به شدت به سوی افزون خواهی و مصرف گرایی تحریک و خواسته مردم به سمت تأمین نیازهای مادی سوق داده شد. البته این بیان به مفهوم نادیده گرفتن توسعه اقتصادی و تأمین زیر ساخت ها نیست، که گام های بلندی در جهت تأمین زیرساخت های اقتصاد برداشته شد. سخن این است که می بایست به موازات توسعه اقتصادی و توجه به زیرساخت های اقتصادی، بخش فرهنگ بویژه زیرساخت های فرهنگ دینی جامعه نیز مورد عنایت قرار می گرفت.

در جهان بینی توحیدی هدف از خلقت انسان وصول به حیات طیبه در این دنیا و لقاء پروردگار، و دستیابی به لذت، علم و قدرت مطلق در عالم آخرت است و ساختن چنین جامعه ای و تربیت اینگونه انسانی مستلزم توجه به نیازهای مادی و معنوی او در نظام برنامه ریزی و تأمین زیرساخت ها در جهت تحقق بخشیدن به نیازهای جامعه می باشد، که در دوره سازندگی یعنی در آغازین مرحله برنامه ریزی دراز مدت مورد توجه قرار نگرفت.

یکی از نقاط افتراق بین جهان بینی توحیدی و وحیانی با جهان بینی لیبرالیسم و ماتریالیسم تفاوت در اهداف مدیریت است، که اهداف مدیریت در نگرش مکتب ها و نظام های مادی، تأمین نیازهای مادی انسان یعنی تأمین امنیت، مسکن، زیرساخت های تأمین معیشت و آزادی است.

درحالی که اهداف در مدیریت دینی علاوه بر تأمین امنیت، مسکن و دیگر نیازهای مادی انسان، ایجاد بستر رشد و تعالی معنوی برای همه آحاد جامعه، به منظور دستیابی به حیات طیبه در این دنیا و وصول به قرب الهی در عالم ابدی و جاودانه است.

در تدبیر ذات باریتعالی دین، دارای جامعیت بوده و تنها نسخه تکامل بخش بشر می باشد. که باید بصورت جامع پیاده شود و حاکمیت و دولت نیز در تحقق این جامعیت نقش اساسی دارند.

در پایان دوره هشت ساله سازندگی، تحولات و دگرگونی های بوجود آمده در نگرش و ذائقه مردم، نوید به قدرت رسیدن یک دولت لیبرال را می داد، و لذا بر اساس همین زمینه سازی ها مجلس ششم و دولت های هفتم و هشتم در اختیار اکثریتی قرار گرفت که نه تنها رویکرد بازگشت به اصول و ارزش های دینی را نداشتند. بلکه اقدامات گسترده ای در جهت ساختارشکنی و شکستن هنجارها و قداست ها و عرفی سازی نمادهای فرهنگ غربی و ترویج روحیه اباحی گری، تسامح و تساهل را در دستور کار خود قرار دادند، تاجایی که در رسانه های نوشتاری و تربیون های رسمی مسایلی را مطرح کردند که در تقابل جدی با آرمان های امام(ره) که برخاسته از اصول و مبانی دینی بود قرار گرفت.

پس از اوج گیری حرکت انحرافی از مسیر اصلی انقلاب اسلامی با اقدامات گسترده و هدایتگرانه رهبری معظم انقلاب و جمعی از خواص متعهد و دلسوز، و احساس خطر جدی مردم از استحاله همه جانبه انقلاب زمینه تغییر رویکرد در مردم به سمت افراد متدین و وفادار به آرمان های انقلاب و نظام دینی فراهم گردید. و بستر مناسب برای ورود چهره های متعهد به اصول و مبانی دینی و وفادار به آرمان های امام و رهبری به

عرصه قدرت فراهم آمد. این پدیده مبارک در سه گام و در سه مرحله محقق گردید.

گام اول: مردم زمینه به قدرت رسیدن متدینین را در اکثریت شوراها، شهرستان ها، شهرها و روستاها فراهم نمودند، که این تحوّل به عنوان بازگشت جامعه به « اصولگرایی » بود و کسانی که در صدد برآمدن کرسی های شورا را تصاحب نمایند به عنوان « اصولگرایان » مطرح شدند.

گام دوم: مردم با نگاه مثبت به عملکرد اصولگرایان در شوراها، زمینه حاکمیت اصولگرایان را در قوه مقننه فراهم نمودند که اکثریت مجلس هفتم با حضور نیروهای متدین و وفادار به اصول و مبانی دینی شکل گرفت.

گام سوم: رها سازی قوه مجریه از سلطه جریان ناهماهنگ و بعضاً متضاد با اندیشه ها و اصول مورد تکیه حضرت امام (ره) و رهبری انقلاب و سپردن سکان قوه مجریه به دست اصولگرایان بود، و در این عرصه بود که اصطلاح اصولگرایی و اصولگرایان به عنوان یک مجموعه عظیم و گسترده وارد ادبیات سیاسی شد و در ذهن و باور مردم جایگاه ویژه ای پیدا کرد.

از جمله مسائل و موضوعات مهم واکاوی پدیده اصولگرایی، معیارها، شاخص ها و الزامات تداوم آن می باشد، که اگر جمعیتی که در قالب اصولگرایان عهده دار مسئولیت ها هستند، به اصول و مبانی اصولگرایی پایبند نباشند، دیری نخواهد گذشت که درسیر نزولی قرار خواهد گرفت، و از سوی دیگر نیز شهروندان متعهد نیز می بایست با تکیه بر معیارها و شاخص ها و انتخاب چهره های اصولگرا زمینه تداوم حاکمیت اصولگرایان را فراهم نمایند.

آنچه در فراوی شما قرار دارد بررسی و واکاوی اجمالی « اصولگرایی »
است تا با آشنایی با ریشه، اساس، معیارها و شاخص ها، زمینه تداوم
جریان اصولگرایی فراهم شده و همه ابعاد آن تحقق یابد.

علی سعیدی شاهرودی

فصل اوّل : تبارشناسی اصولگرایی

— فلسفه بعثت ؛ دستیابی به مدیریت مطلوب

— معیار مطلوبیت رهبری و مدیریت

— راه کارهای فرا روی بشریت

— چگونگی تحقق رهبری و مدیریت الهی

فصل اول: تبارشناسی اصولگرایی

اشاره: در آغازین مرحله بحث، مناسب است، تبار، ریشه و اساس « اصولگرایی» مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا با شناخت صحیح ریشه و اساس آن، میزان اهمیت و جایگاه آن در نظام و روند حرکت انقلاب مشخص شود.

چرایی بحث از تبارشناسی

اصطلاح اصولگرایی و اصولگرایان از زیباترین و شایسته ترین اصطلاحاتی بود که از دهه ۸۰ به بعد به مجموعه عظیمی از تشکّل ها و جریان ها اطلاق شد که با شعار بازگشت به اسلام ناب و اصول و معیارهای خط امام در برابر جبهه اصلاح طلبان وارد عرصه سیاسی شده و مردم نیز با رویکرد به آنان در صدد حاکمیت ارزش ها و آرمان های دینی برآمدند. واکاوی ریشه و مبنای آن نقش زیادی در اصالت و ارزش گذاری آن در جامعه دینی و استمرار و بقاء آن خواهد داشت.

مفهوم شناسی

در مسئله مفهوم شناسی اصولگرایی، و ارائه تعریف از آن باید به یک تعریف توافقی و قراردادی دست یافت، که در متون پیشین تعریف خاصی با این عنوان موجود نمی باشد. بنابراین می توان گفت: اصولگرایی به معنای دین گرایی و بازگشت به گفتمان دینی و اعتقاد و التزام به اصول و مبنای دینی در نگرش، رفتار و مدیریت می باشد.

در برخی از لغت نامه ها اصولگرایی به معنای سرسختی در مذهب و جهان بینی تعریف شده که هدف آن گذشته گرایی در تفکر و اندیشه بر بنیاد ریشه های اولیه دین و ایدئولوژی است.^۱

اصطلاحات وارداتی: در دهه اول انقلاب برخی اصطلاحات وارداتی بمنظور دسته بندی جریان های فکری و سیاسی مطرح گردید از قبیل: چپ و راست، رادیکال و محافظه کار، دولت مدار و بازار محور، غرب گرا و شرق گرا، توسعه گرا و عدالت گرا، نخبه گرا و توده گرا، انتصابی ها و انتخابی ها و، که بسیاری از آنان هیچ شباهت و تناسبی با جریان های فکری و سیاسی و مجموعه های دارای نفوذ جامعه نداشت، و این اصطلاحات بیشتر توسط عناصر مرعوب از اندیشه ها و آموزه های غربی جهت شبیه سازی جامعه و جریان های جاری کشور مطرح می شد.

دسته بندی ها از دیدگاه قرآن و سنت : با مراجعه به قرآن اینگونه استفاده می شود که دسته بندی ها از دیدگاه قرآن و سنت در قالب حق و باطل، عدل و ظلم، ایمان و کفر، مؤمن و کافر، امام نور و امام نار، حزب الله و حزب الشیطان مطرح و مورد توجه قرار گرفته است.

اصطلاحات رایج در دوره اخیر، اصطلاح اصولگرایان و اصلاح طلبان است. منطق اصولگرایان بازگشت به گفتمان امام که برخاسته از گفتمان نبوی و علوی است می باشد لذا می بایست ریشه و تبار اصولگرایی را در مکتب انبیاء^(ع) بویژه مکتب حیات بخش اسلام جستجو نماییم تا به شالوده و زیرساخت اصولگرایی از منظر مکتب اسلام پی ببریم، و دریابیم اصولگرایی از چه سرچشمه و مبدائی نشأت گرفته است و معیارها و شاخص های آن چیست؟

^۱ (فرهنگ ویکی پدیا

لذا بطور دقیق می توان گفت ریشه و مبنای اصولگرایی در فلسفه بعثت انبیاء نهفته است و برای وصول به تبار اصولگرایی می بایست به فلسفه بعثت توجه نمود.

فلسفه بعثت، دستیابی به مدیریت مطلوب

مهمترین فلسفه بعثت انبیاء^(ع) تأمین و تضمین مدیریت و قانون مطلوب بوده است. از حضرت آدم تا خاتم الأنبياء^(ص)، از خاتم الأنبياء تا خاتم الأوصياء^(عج)، هدف در راستای تأمین مدیریت مطلوب و ایده آل به شمار می آید. توجه به چند نکته ضروری به نظر می رسد که عبارتند از:

۱- نیاز عمومی بشر به رهبری و قانون

نیاز بشر به رهبری و قانون و باور این حقیقت جزء خواسته های جوامع بین المللی و جنبه همگانی داشته، و بجز گروه اندکی بنام خوارج و آنارشویست ها، آحاد بشر به این باور هستند که تداوم زندگی بشر مستلزم برخورداری از رهبری و مقررات است.

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در پاسخ به خوارج که منکر نیاز جامعه به رهبری بودند، فرمود: «وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» - مردم به زمامداری نیازدارند، خواه نیکوکار باشد، خواه بدکار^۱ امام در جهت تاکید بر نیاز بشر به رهبری و مدیریت، حتی رهبری بدکار را از فقدان زمامدار بهتر می داند.

^(۱) نهج البلاغه خطبه ۴۰

۲- علل نیاز بشر به رهبری و قانون

با توجه به محدودیت امکانات برای تأمین همه نیازهای بشر و تضاد منافع، و زمینه تجاوز افراد به حقوق یکدیگر جامعه دچار هرج و مرج شده، و از سوی دیگر جامعه یکسری نیازهای عمده ای دارد که باید توسط دولت تأمین شود. از این رو رهبری با تکیه بر قانون و مقررات و مرزبندی حدود و ثغور آحاد جامعه زمینه ساز برقراری امنیت و تأمین نیازهای جامعه می گردد.

امام علی (ع) در ادامه خطبه مذکور به علل و عوامل نیاز بشر به رهبری اشاره دارد و می فرماید: « رهبری است که اموال بیت المال را جمع آوری، و با کمک آن با دشمنان وارد مبارزه می شود، جاده ها امن و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود.»

۳- رهبری مطلوب، نیاز و خواست آرمانی بشر

خواست، و نیاز بشر، دستیابی به رهبری و قانون مطلوب است، و هیچگاه جامعه بشری به دنبال رهبری و قانون ناقص نبوده است. زیرا رهبری و قانون با استانداردهایی مطلوب است، که تأمین کننده مصالح واقعی مردم باشد. ممکن است انسان تشنه به آبی دسترسی پیدا کند که به ظاهر آلودگی ندارد، ولی دارای آلودگی های زیادی باشد، اگر مورد استفاده قرار داد، رفع تشنگی می شود، اما گرفتار عوارض گوناگون خواهد شد. همان چیزی که بشر امروز در موضوع رهبری و قانون ناقص با آن مواجه می باشد.

۴- تفاوت جایگاه رهبری و قانون

گرچه قوانین و مقررات نقش بسیار گسترده ای در تعیین و تنظیم روابط گوناگون فردی، اجتماعی، خانوادگی و حکومتی جامعه دارد، اما قانون کلام صامت است، و نیاز به اجرای دقیق و حاکمیت عدل و عدالت دارد و تاثیر

قانون هر قدرهم مطلوب باشد به اجرای دقیق و همه جانبه آن بستگی دارد.

امام باقر^(ع) در تبیین جایگاه رهبری می فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، قَالَ زُرَّارُهُ فَقُلْتُ وَآيُ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ قَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لَأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ»^۱ پایه های اسلام بر پنج چیز استوار شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، زراره می گوید: پرسیدم کدام یک برتر است؟ امام پاسخ داد: ولایت. بعد فرمود: بدین جهت است که ولایت کلید دیگر امور و والی دلیل بر آنها است.

این بیان نقش ولایت و رهبری (رهبر دینی) را در احیاء نماز، و دیگر ارکان مکتب مشخص می سازد. مرحوم علامه محمد تقی جعفری می گفت: آنقدری که بشر مدیون رهبران خوب است، مدیون قوانین خوب نیست زیرا رهبری است که زمینه اجرا و تحقق اهداف قانون را فراهم می سازد.

معیارهای رهبری و قانون مطلوب

در مکتب ها و نظام ها، معیارهای مطلوبیت باتوجه به تفاوت در جهان بینی ها، مختلف است. از منظر مکتب الهی و جهان بینی توحیدی مطلوبیت قابل ارزیابی می باشد.

^(۱) بحار جلد ۱۵ ص ۱۹۴

الف: معیار مطلوبیت قانون

با توجه به دو شرط اساسی در کنار دیگر شرائط می توان مطلوبیت را برای قانون در نظر گرفت:

اول: مصونیت ذاتی یا حداکثری از خطا و اشتباه

قانونی مطلوبیت دارد که دارای مصونیت ذاتی است و در آن خطا و اشتباه راه ندارد، یا میزان خطا و اشتباه در آن حداقل باشد. س: قانون با این ویژگی ها باید دارای چه شاخص هایی باشد و قانون گذار آن چه مرجعی باید باشد؟

دوم: پوشش همه مراحل زندگی بشر

شرط دوم برای مطلوبیت قانون، فرازمانی بودن آن، و پوشش همه مراحل زندگی بشر می باشد.

از دیدگاه مکتب های توحیدی انسان، ابدی است، و هیچگاه فنا و نیستی در او راه ندارد. انسان مسافری است که از قرارگاه جنینی به عالم دنیا و از عالم دنیا به عالم برزخ منتقل می شود، و از عالم برزخ نیز به جهان ابدی خواهد رفت.

کاربرد واژه «خُلد» و مشتقات آن مبین حیات ابدی انسان است. مجمع البحرین در معنای واژه «الْخُلْد» می گوید: «الْثَبَات الدَّائِم الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ» خلد به معنای ثبات دائمی است که انقطاع ندارد. بنابراین قانونی برای انسان مفید و مطلوبیت دارد که تأمین کننده همه مصالح واقعی در مراحل مختلف زندگی دنیوی و اخروی باشد.

ب: معیار مطلوبیت رهبری

رهبری مطلوب نیز علاوه بر شرایط دیگر باید دارای دو شرط اساسی باشد.

شرط نخست: مصونیت ذاتی یا حداکثری یعنی؛ هیچگونه خطا یا گناهی در او راه نداشته باشد، یا میزان خطا و گناه در حداقل باشد که مصونیت ذاتی به معنای برخورداری از مقام عصمت و مصونیت حداکثری به مفهوم برخورداری رهبری از عدالت واقعی است.

شرط دوم: برخورداری از ظرفیت دسترسی به مصالح واقعی بشر و دستیابی به مقررات و قوانین مورد نیاز بشر، بطور مستقیم از طریق وحی، یا برخورداری از علم غیب و علوم فوق بشری، یا اشراف بر منابع وحیانی یعنی اشراف بر قرآن و سنت که با دستیابی به قدرت اجتهاد قابل وصول می باشد.

راه کارهای دستیابی به رهبری و قانون مطلوب

مهمترین مسئله در رهبری و قانون مطلوب امکان دستیابی و راهکارهای وصول به آن است .

س: آیا با توجه به ویژگیها و شرایط مذکور دسترسی به رهبری و قانون مطلوب امکان پذیر است؟

راه کارهای فرا روی بشر

برای دستیابی به رهبری و قانون مطلوب دو راهکار فرا روی بشر قرار دارد، و راهکار سومی هم به نظر نمی رسد.

الف: راه کار تکیه بر قرارداد اجتماعی

راه کار اول، شیوه ای است که در قرون اخیر پس از رنسانس، مورد توجه و تجربه بشر قرار گرفته است، و به آن عمل می شود. این راه کار مبتنی بر دموکراسی و تکیه بر رأی مردم، برای تعیین رهبری و قانون گذار است. این راه کار که به نام «قرارداد اجتماعی» از ناحیه دانشمندانی چون ژان ژاک رسو مطرح شد، مبتنی است بر رأی اکثریت مردم، یعنی نصف بعلاوه یک می باشد. نظریه قرارداد اجتماعی که مبنای شکل گیری قوه مقننه و مدیریت و رهبری در اکثریت کشورهای جهان می باشد، می گوید: وقتی مردم در یک نظام سیاسی با ارائه رأی خود فردی را با اکثریت آراء به عنوان مدیر عالی جامعه انتخاب کردند، آن فرد به عنوان رهبر و مدیر عالی جامعه تلقی می شود، و قانونی که افراد مورد تایید اکثریت جامعه وضع می کنند آن قانون به عنوان قانون برتر مبنای عمل قرار خواهد گرفت.

معایب راه کار مکاتب مادی

مشکلات و نارسایی های راه کار مبتنی بر قرارداد اجتماعی که برخاسته از جهان بینی مادی و لیبرالیستی می باشد عبارت است از:

اولاً: معیارها و شاخص های رهبری و قانون مطلوب، بصورت علائم و نشانه های ظاهری در افرادی نیست که رأی دهندگان بتوانند با مشاهده آن علائم به صلاحیت آن پی ببرند.

ثانیاً: انسان گرفتار جهل، غضب و نفسانیات است، که این عوامل مانع اصلی رسیدن اکثریت به افراد برتر، و دستیابی به قانون بر اساس مصالح واقعی جامعه می باشد.

ثالثاً: تجربه بشریت قرن بیست و یک و حاکمیت انسان های شرور، فاسد و یا ضعیف که براساس رأی اکثریت رأی دهندگان در جایگاه مدیریت عالی

و یا در جایگاه قانون گذاری قرار گرفته اند، مبین عدم موفقیت و بن بست
دکترین قرارداد اجتماعی است

بشر در تاریخ معاصر شاهد رهبرانی همچون بوش، سارکوزی، برلوسکونی
در سطوح عالی کشورهای آمریکا، فرانسه و ایتالیا و ... بوده که از کمترین
شاخص های یک مدیر برخوردار بوده اند که با معیار های لازم برای یک
رهبر در مدیریت عالی یک کشور فاصله زیادی دارند و در عین حال با رأی
مردم در چارچوب قرارداد اجتماعی انتخاب شده اند.

ب: راه کار تکیه بر ولایت الهی

راه کار دوم؛ برخاسته از جهان بینی و حیانی است که متکی بر ولایت
الهی، یعنی دستیابی به رهبری و قانون مطلوب از طریق مراجعه به ذات
باری تعالی و مبدأ هستی و خالق انسان می باشد. خداوند متعال که در
برگیرنده همه کمالات است، آگاه به همه مصالح انسان و عمق وجودی هر
فرد، قادر است جامع ترین و سالمترین قانون را برای بشر تعیین نماید و
بهترین انسان را برای اداره بشر برگزیند. این راه کار نه تنها موانع ذکر شده
را ندارد، بلکه تنها راه کار مناسب برای دستیابی به مطلوبیت رهبری قانون
و مقررات می باشد.

چگونگی تحقق رهبری و مدیریت الهی

فلسفه خلقت انسان در جهان بینی توحیدی، تکامل و دستیابی به
سعادت و خوشبختی در دنیا و آماده شدن برای سرای ابدی است، و قرآن
هدف از خلقت انسان را دستیابی به حیات طیبه در این عالم و سعادت
ابدی در عالم آخرت می داند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»

فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَّلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱» — هر کس از مرد و زن عمل نیکویی به شرط ایمان انجام دهد به او حیاتی پاکیزه می بخشیم و پاداش او را بسیار بهتر از اعمالی که انجام داده خواهیم داد.

حیات طیبّه یعنی حیات پاک و پاکیزه ، دلچسب و مطلوب که فراتر از حیات نباتی و حیات انسانی است. خداوند مَنّان برای دستیابی بشر به حیات طیبّه سامانه ای را طراحی کرده که می توان نام آن سامانه را « بعثت » نامید.

بعثت در برگیرنده دو رکن اساسی است، رهبری مطلوب و ایده آل، و قانون مطلوب و برتر. این دو رکن تأمین و تضمین کننده حیات معنوی انسان که همان حیات طیبّه و مطلوب است می باشد. همانطور که حیات فیزیکی انسان از آب نشأت می گیرد و آب ترکیبی از دو عنصر ئیدروژن و اکسیژن است ، بعثت هم از دو رکن اساسی مدیریت و قانون الهی شکل گرفته که تحقق بخش حیات معنوی برای انسان است.

از دیدگاه قرآن حیات طیبّه در نتیجه اطاعت و اجابت دعوت خدا و رسول او (صلوات الله و سلامه علیه) به دست می آید. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ »^۲ — ای کسانی که ایمان آورده اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید. یعنی شما را به سوی چیزی می خوانند که مایه حیات ابدیتان است.

^۱ (نحل ۹۷)

^۲ (انفال ۲۴)

بعثت، تحقق بخش ربوبیت تشریعی

نظم و نظام دقیق در عالم تکوین، از هسته اتم تا منظومه شمسی، و کهکشان مبین برنامه مشخص و روشنی است، از سوی پروردگار ربّ العالمین که از آن به ربوبیت تکوینی تعبیر می شود. به عبارت دیگر پروردگار عالم، یک برنامه نرم افزاری را برای نظام آفرینش، در نظر گرفته که موجودات عالم، از اتم تا کهکشان بطور منظم در چارچوب تدبیر الهی عمل می کنند.

در این نوشتار برای تقریب به ذهن به سامانه تعبیر شده است، که می توان به آن، سامانه تکوینی گفت. سامانه نرم افزاری دیگری هم برای هدایت، تربیت و تکامل بشر طراحی شده که از آن به سامانه بعثت تعبیر می کنیم، که در اصطلاح به آن ربوبیت تشریعی گفته می شود. بدین معنی که پروردگار هم برای عالم تکوین، برنامه هدایتی پیش بینی نموده است و هم برای عالم تشریع، و تفاوت آن در این است که در عالم تکوین موجودات در تحت نظم و نظام تعیین شده حرکت می کنند، و هیچگونه تخطی در حرکت آنها راه ندارد. اما در عالم تشریع انسان مختار است، در تحت نظام و برنامه بعثت قرا بگیرد یا خارج شود. اما اگر انسان طالب تکامل و سعادت ابدی است، حتماً باید تحت برنامه بعثت قرار گیرد.

چگونگی تداوم رهبری و قانون مطلوب پس از عصر نبوت

از آنجاییکه چگونگی تداوم رهبری و قانون مطلوب حائز اهمیت بالایی بوده است، پیامبر بزرگوار اسلام نماد رهبری مطلوب، و قرآن نماد قانون مطلوب و ایده آل، زمینه ساز، ساختن نظامی مبتنی بر وحی و جامعه سالم، و پایه گذار تمدن بزرگ اسلام گردید. پیامبر ارائه کننده مکتبی بود که جهانی و بین المللی و پاسخگوی همه نیازهای بشر الی الأبد می باشد.

اصل مطلوبیت رهبری و قانون و تضمین تکامل بشر در پرتو این دو رکن اساسی فرازمانی است، و بطور طبیعی پس از پایان دوره بعثت، با رحلت پیامبر^(ص) باید سامانه بعثت تداوم داشته باشد. بر همین اساس بر مبنای مستندات قطعی تداوم فلسفه نبوت در بستر امامت پیش بینی گردید، و امامان معصوم^(علیهم السلام) با برخورداری از ویژگی های لازم از جمله عصمت و علم غیب، نماد رهبری مطلوب بوده، و احکام و مقرراتی که ارائه می کنند با تکیه بر قرآن و سنت پیامبر و ارتباط با منبع الهی از مطلوبیت و مشروعیت کامل برخوردار می باشند. پیامبراعظم^(ص) در واپسین لحظات زندگی خود با تکیه بر مفاد واقعه غدیر فرمودند: «اَنْتَ تَارِكُ فِیْكُمْ الثَّقَلَیْنِ کِتَابُ اللهِ وَ عِرَّتِیْ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوْا اَبَدًا»^۱ - این بیان با تاکید بر دو رکن قرآن و عترت به عنوان قانون مطلوب و رهبری برتر فلسفه تداوم بعثت در بستر امامت را توضیح می دهد.

با آغاز غیبت کبری و شروع دوره غیبت، اصل فرازمانی بودن عنصر مطلوبیت ایجاب می نمود، برای این دوره چاره اندیشی شود. ضرورت عقلی و تاکیدات معصومین^(علیهم السلام) مبین تداوم تحقق فلسفه امامت در بستر فقاقت و ولایت فقیه می باشد. لذا فقیه جامع الشرایط با برخورداری از اجتهاد و اشراف بر منابع وحیانی (قرآن و سنت) و عدالت واقعی به عنوان جانشین امام معصوم، تداوم بخش مطلوبیت رهبری و استخراج احکام و مقررات الهی از قرآن و سنت و تداوم بخش مطلوبیت در قانون و مقررات خواهد بود.

^(۱) بحارالانوار ج ۲ ص ۲۲۶

جمع بندی و نتیجه گیری:

۱- سخن در این بخش در زمینه شناخت، ریشه و اساس اصولگرایی بود که پس از بررسی، مشخص گردید که اساس و ریشه اصولگرایی، ربوبیت تشریعی یعنی پذیرش تدبیر پروردگار عالمیان در مقوله مدیریت و رهبری و قانون و مقررات بوده، و اصولگرایی به مفهوم دین گرایی به معنای باور به رهبری و قانون الهی برای تکامل و تحقق بخشیدن آن در نگرش، رفتار و عملکرد و مدیریت می باشد.

۲- با توجه به اینکه ریشه و اساس اصولگرایی، مطلوبیت رهبری و قانون در همه ادوار تاریخ است، و در عصر ما نیز اصولگرایی در جهت تحقق حاکمیت ولایت فقیه و تقویت مشروعیت قانون و مقررات می باشد.

۳- اصولگرایی به معنای بازگشت به گفتمان دینی، یعنی گفتمان نبوی و علوی، و اعتقاد به اصول و مبانی دینی در نگرش، گرایش، رفتار و مدیریت است.

سؤال ها :

۱- اصولگرایی از پدیده عصر ماست یا پیشینه دارد؟

۲- اصولگرایی صرفاً یک جریان سیاسی است، یا ماهیت فکری و اعتقادی دارد؟

۳- چرا دکترین ژان ژاک روسو نمی تواند پاسخگوی نیاز واقعی بشر باشد؟

۴- لیبرال ها کدام یک از اقسام ربوبیت الهی را نفی می کنند؟

فصل دوّم : معیارهای اصولگرایی

- ملاک حقّانیت ارکان حاکمیت
- ملاک و معیار سنجش حقّانیت
- چگونگی پیوستگی به نماد محور حق
- شاخصه های اصول گرایی در سه دوره نبوی، امامت و غیبت

فصل دوم : معیارهای اصولگرایی

اشاره: پس از شناخت ریشه و مبنای اصولگرایی و تاکید روی پدیده بعثت به عنوان مبدأ اصولگرایی، مناسب است معیارها و شاخص های اصولگرایی مورد توجه قرار گیرد .

چرایی بحث از معیارهای اصولگرایی

از آنجاکه تحقق اهداف بعثت و آرمان های ائمه معصومین^(ع) و آثار و نتایج حاکمیت دینی در بستر اصولگرایی و حاکمیت اصولگرایان امکان پذیر هست، شناخت درست جریان اصولگرا و شاخص های اصولگرایان و تفکیک جریان بدلی و انحرافی از جریان های اصیل علت بررسی و توجه به معیارهای اصولگرایی است.

ملاک حقانیت ارکان حاکمیت

دریافت ملاک ارکان حاکمیت و دولت در نظام های سیاسی جاری و ارزیابی آن از منظر جهان بینی و حیانی و نظام جمهوری اسلامی ایران کلید واژه ورود در بحث معیارهای اصولگرایی است. لکن قبل از پردازش به این موضوع می بایست ابتدا پیرامون ملاک و منشأ حق مختصری بحث شود.

۱- ملاک و منشأ حق

واژه حق در موارد گوناگون در قرآن و کلمات معصومین^(ع) بکار رفته و دارای معانی و کاربردهای مختلفی است. کلمه حق در لغت به معنای ثبوت و گاهی به معنای صفت یعنی ثابت مورد استفاده قرار می گیرد. بیشترین کاربرد حق در مورد ذات باری تعالی است که به معنای واجب الوجود بالذاتی

است که وجود او ثابت و غنی بالذات است و همه هستی از او نشأت گرفته است .

پروردگار وجود حقیقی و پایدار است و در این جهان آن وجود حقیقی که قائم بالذات و ثابت و جاودانی باشد تنها اوست. کاربردهایی همچون راه حق، دین حق، کلام حق، رفتار حق و ، مورد استعمال قرار گرفته است. مسئله این است که حق از کجا نشأت گرفته و صاحب حق چه کسی است؟ به عبارت دیگر چه کسی دارای حق بالذات است و می تواند فرمان دهد و امر و نهی نماید؟

۲- دیدگاه ها پیرامون منشأ حق

در بین نظریه های مطرح پیرامون منشأ حق، سه نظریه مورد توجه است:

الف- حق از قدرت نشأت می گیرد: برخی معتقدند نفس قدرت، حقانیت و مشروعیت می آورد. یعنی بین قدرت و حق ملازمه است. منطق این گروه این است که می گویند: «الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ» قدرت قالب حق است و مشروعیت فرمان دارد. این منطق از آن بنی امیه و بنی عباس بوده و در تاریخ معاصر، نیچه، راسل، ماکیاوول و... جزء این گروه بوده و اصالت القدرتی هستند.

ب- حق از رأی مردم نشأت می گیرد: نظریه دوم می گوید: چنانچه قدرت ناشی از رأی مردم باشد حق و مشروعیت دارد و بر همین اساس صاحبان قدرت حق امر و نهی دارند، که نظریه رائجی است. مبنای این نظریه قرارداد اجتماعی است که منتسب به ژان ژاک روسو است که مبنا و منشأ نظام های دموکراسی در بسیاری از کشور های جهان می باشد.

ج- حق از خدا نشأت می گیرد: سومین دیدگاه این است که حق از صاحب حق نشأت می گیرد، منشأ حق ذات باری تعالی که واجب الوجود بالذات و مبدأ هستی و خالق انسان و همه موجودات می باشد. قرآن در موارد متعددی به این حقیقت تاکید می کند. در دو مورد می فرماید: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»^۱ همچنین در آیه ای دیگر می فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ»^۲ - ای رسول ما بگو ای مردم حق از جانب خدا برای هدایت شما آمده. بنا براین نظریه درست همین است. زیرا حق بالذات از آن خداست و او صاحب حق بوده و همه چیز از او نشأت می گیرد.

ملاک و معیار سنجش حقانیت

پس از بررسی و تعیین مبدأ و منشأ حق و تاکید بر اینکه ذات باری تعالی منشأ حق و صاحب حق می باشد این مسئله مطرح است که ملاک و معیار سنجش حقانیت جریانهای فکری، سیاسی، اشخاص، احزاب، نظام ها، انقلاب ها و امت ها چیست؟

با توجه به اینکه ذات باری تعالی حق مطلق است ، ملاک حقانیت هرچیزی بستگی به میزان پیوستگی آن به ذات باری تعالی دارد . و معیار باطل ، گسست از مبدأ حق می باشد. قرآن می فرماید: « ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ »^۳ - [آری] این بدان سبب است که خدا خود حق است و آنچه به جای او می خوانند آن باطل است. مشابه همین آیه در سوره لقمان (آیه ۳۰) آمده که پس از پرداختن به خالقیت، مالکیت، علم و قدرت بی انتهای پروردگار می فرماید: « اینها همه دلیل بر

^۱ بقره ۱۴۷ و آل عمران ۶۰

^۲ یونس ۱۰۸

^۳ حج ۶۲

آنست که خدای یکتا حق مطلق است و آنچه بجز او را به خدایی می خوانند همه باطل محض است.

مفاد این آیات و آیات دیگر این است که تنها وجود حقیقی خداست و بقیه هرچه هست در ذات خود وجودی ندارند و حقانیت هر وجودی در سایه اتصال و ارتباط با ذات باریتعالی است و اگر این اتصال و ارتباط نباشد عین بطلان است.

۱- ملاک پیوستگی به مبدأ حق

در نگرش توحیدی محوریت هستی از آن خداست و هستی همه موجودات همچون جماد، نباتات، حیوان و انسان از خداست. بر همین اساس حاکمیت هم از آن اوست و غیر از خدا کسی حق حاکمیت بر بشر را ندارد و هر نوع حاکمیتی باید با اذن او و در سلسله مراتب حاکمیت خداوند باشد. قانون گذار ذات باریتعالی است که بخش عمده ای از قوانین بویژه قوانین اساسی و زیربنایی بطور مستقیم از جانب خدا تعیین می شود. تفاوت عمده قانون گذاری با سیستم اجرایی این است که، خداوند مجری نیست زیرا مجری و قرار گرفتن در جایگاه رهبری و اجرا اقتضائاتی دارد که از جمله آنها حضور در جامعه و ارتباط مستقیم با مردم و صدور امر و نهی می باشد .

در نظام تحکیم مسئولیت و مدیریت در اجراء قوانین از ناحیه ذات باریتعالی به جانشین تفویض می شود و در سطوح مختلف و دوره های گوناگون تحقق می یابد. لذا آن فردی که به عنوان جانشین مسئولیت اداره امور مردم به او تفویض شده نماد و نماینده و محور حق است و شخصیتی که به او تفویض اختیار شود برخوردار از بخشی از ولایت الهی است و او ولی خدا و نماد محور حق است.

۲- دوره ها و سطوح تفویض ولایت

دوره های تفویض ولایت و جانشین در سه دوره و در سه سطح پیش بینی شده است:

الف- دوره و عصر نبوت: تعیین نبی و پیامبران و تشریع شریعت از طرف ذات باریتعالی بوده است. از آدم تا پیامبر خاتم^(ص) امتداد یافت که در بین پیامبران پنج پیامبر اولوالعزم و شریعت مشخص تعیین شده است. انبیاء نمایندگان خداوند در روی زمین و محور حق هستند.

آیات شریفه قرآن کریم، مبین این تفویض اختیار و تعیین نمایندگی برای انبیاء است، و خصوصاً ده ها آیه قرآن بطور صریح و ضمنی بیان کننده تفویض ولایت از جانب ذات باریتعالی به پیامبر اعظم^(ص) می باشد. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ - به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد[که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد. مفاد آیه این است که بعثت پیامبر^(ص) از جانب خداوند است و تعبیر منت حاکی از عظمت لطف و بزرگی نعمت و هدیه الهی به بشر است.

همچنین در آیه دیگری می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۲ - ولی شما تنها خدا و

^(۱) آل عمران ۱۶۴

^(۲) مائده ۵۵

پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. این آیه با صراحت ولایت پیامبر را در کنار ولایت الهی مطرح می‌کند.

ب- عصر امامت: با خاتمیت پیامبر^(ص) و پایان وحی با جامعیت قرآن، عصر نبوت به پایان می‌رسد. اما ضرورت تداوم ولایت الهی و لزوم تضمین رهبری الهی و قانون مطلوب برای بشر اقتضاء داشت، ولایت الهی تداوم یابد. بر این اساس ولایت الهی به امر خداوند به جانشینان پیامبر تفویض گردید، و ائمه معصومین^(علیهم السلام) از اختیاراتی معادل اختیارات پیامبر^(ص) در اداره امور مردم، و از ظرفیتی متناسب با نیاز جامعه برخوردار بوده و هستند.

فلسفه غدیر و خطبه گرانسنگ و پر محتوای پیامبر^(ص) و استفاده بیش از پنجاه بار از واژه « ائمه »، بیش از چهل بار از واژه « علی^(ع) »، ذکر اسامی همه ائمه^(علیهم السلام) و سه بار تاکید بر امامت « حضرت مهدی^(عج) »، مبین نقش و جایگاه ائمه^(علیهم السلام) در تداوم ولایت رسول الله می‌باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: « كُلُّ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ^(ص) فَلَنَا مِثْلُهُ إِلَّا النُّبُوَّةَ وَالْأَزْوَاجَ »^۱ - هر آنچه برای رسول خدا بود، همانند آن برای ما نیز وجود دارد بجز پیامبری و تعدد زوجات.

ج- عصر غیبت: با پایان دوره امامت امام حسن عسکری^(ع) و حضور آشکار امام معصوم^(ع) در بین مردم، بنا به مصالحی بطور موقت به غیبت امام منجر و عصر امامت به عصر نیابت تبدیل شد، و این عصر در دو دوره غیبت صغری با نیابت خاصه و در دوره غیبت کبری با نیابت عامه علماء و

^(۱) محجّه البیضاء ج ۱ صفحه ۲۳۳

فقه‌های دینی زمینه اداره امور مردم تدبیر گردید. در دوره غیبت کبری بخشی از ولایت امام معصوم (عج) با شرایطی که از جمله آنها عدالت واقعی و اجتهاد است، به فقهاء جامع شرایط تفویض شد، و این امر در کلام معصومین نیز مورد تاکید قرار گرفته است.

امام عصر (عج) می فرماید: « وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ »^۱ - در این بیان تاکید شده که امام عصر (عج) حجت خدا در روی زمین است، و نصب عام فقها به عنوان حجت، امام عصر (عج) نیز همان تفویض، بخشی از ولایت می باشد.

۳- چگونگی پیوستگی به نماد محور حق

بررسی های پیشین، ما را به این نتیجه رهنمون می سازد، که پروردگار عالم، در هر دوره ای از زمان، بر روی زمین به منظور هدایت، تربیت و تکامل بشر حجتی قرار داده، که به عنوان نماد حق، مسئولیت اجرای تدابیر خداوند را بر عهده دارد. بر این اساس میزان حقانیت هر امت، حزب و فرد، بستگی به میزان وابستگی به نماد محور حق دارد.

بخشی از امت حضرت نوح (ع)^۲ بدلیل اینکه نتوانستند، ملاک حقانیت را کسب نمایند مشمول عذاب الهی شدند. و فقط همان تعداد افرادی که به نوح پیوسته و از حقانیت برخوردار، و نجات یافته بودند، مشمول لطف خدا قرار گرفتند. در این فرمول حتی فرزند و همسر نوح از محور حقانیت و ارزش خارج بودند.

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۴

بنی اسرائیل از هنگامی که به رهبری الهی خود یعنی موسی بن عمران پیوستند، ارزش و اعتبار الهی پیدا کرده، و مشمول تکریم ذات باریتعالی شدند. و خداوند فرمود: «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۱ - و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید. اما هنگامی که بنی اسرائیل این پیوند را گسستند، مشمول توبیخ از جانب پروردگار قرار گرفتند.

قرآن کریم سرنوشت عالمی همچون «بلعم باعورا» را اینگونه ترسیم می کند. او کسی بود که آیات الهی خود را به او داده بودیم. «آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا» اما در پایان تعبیر تندی دارد که می فرماید: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ»^۲ - از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد.

تکریم و تمجید ابتداء آیه مبین پیوستگی این عالم با ذات باریتعالی و همراهی با نماینده او در روی زمین بود. اما هنگامی که این پیوند را گسست و به تعبیر امام رضا^(ع) که می فرماید: «مَالَ إِلَى فِرْعَوْنَ»^۳ - یعنی هنگامیکه تمایل به فرعون پیدا کرد، هدف تندترین خطاب ها قرار گرفت.

خداوند همواره در قرآن کریم به شرافت امت، در عصر بعثت پیامبر^(ص) و بیان کرامت آنان تاکید داشته و می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

^(۱) بقره ۴۷

^(۲) اعراف ۱۷۵ و ۱۷۶

^(۳) سفینه البحار ج ۱ ص ۲۸۲

«^۱ - شما بهترین امت ها هستید، که برای مردم ظاهر (برگزیده) شده اید. بر مبنای پیوستگی به نماد محور حق که پیامبر اعظم بوده است. تداوم این کرامت و شرافت، مبتنی بر تداوم پیوستگی پس از پیامبر بر مدار، و نماد حق بوده است، و همچنین سخن پیامبر^(ص) در مورد وصی و جانشین خود علی^(ع) که فرمود: « عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ »^۲ مبین این پیوستگی به علی^(ع) است، که ملاک و معیار حقانیت امت می باشد. خود حضرت می فرماید: « فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلِّي جَادَّةُ الْحَقِّ »^۳ - سوگند به آن کسی که جز او آفریدگار و معبودی نیست . من همواره در مسیر حق بودم.

۴- مراتب پیوستگی به نماد محور حق

پیوستگی به محور حق دارای مراتبی است که به مهمترین آنها اشاره می شود:

الف- شناخت و معرفت

شرط اولی و اصلی پیوستگی، شناخت و معرفت است که امام نور و حجت خدا نقش احیاء کننده انسان را دارد و بدون شناخت آدمی در گمراهی مطلق قرار دارد .

در آیات شریفه قرآن و روایات روی شناخت امامت نور و رهبری الهی اهمیت زیادی مورد توجه قرار گرفته است.

^۱ (آل عمران ۱۱۰)

^۲ (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۹۷)

^۳ (نهج البلاغه خطبه ۱۹۷)

امام حسین^(ع) می فرماید: « أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا عَنْ عِبَادِهِ مَا سِوَاهُ ». قِيلَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ. قَالَ^(ع): « مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ أَمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ »^۱ - ای مردم همانا خداوند خلق نکرد بندگان را مگر برای اینکه او را بشناسد. هنگامی که او را شناختند، او را بندگی خواهند کرد هنگامی خدا را بنده شدند از بندگی دیگران بی نیاز خواهند شد. پرسیدند معرفت خدا چیست؟ پاسخ دادند: شناخت اهل هر زمان امامشان که اطاعت از او واجب است.

بزرگترین مشکل بشر هم در طول تاریخ مشکل شناخت رهبر ی الهی و تفکیک از رهبران بدلی بوده است.

ب- اطاعت و تبعیت

دومین شرط پیوستگی، تبعیت و اطاعت از نماد محور حق است. مهمترین عامل شکل دهنده و تحقق بخش محوریت رهبران دینی تبعیت مردم از آن محور است. همراهی و اطاعت مردم و حرکت بر محور رهبری الهی تضمین حاکمیت حق روی زمین است. بر این اساس در آیات شریفه قرآن روی اطاعت و تبعیت از رهبران الهی تاکید شده است. « وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ »^۲ - و ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر اینکه خلق به امر خدا او را اطاعت کنند. و این خطاب در مورد همه انبیاء الهی و پیامبر اعظم (ص) بوده است. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

^(۱) علل الشرایع ص ۹

^(۲) نساء ۶۴

وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ - ای کسانی که ایمان آورده اید از فرمان خدا و رسول و اولوالامر (جانشینان پیامبر) خود اطاعت کنید.

تکرار کلمه (أَطِيعُوا) مبین این واقعیت است، که حیطة و قلمرو اوامر و نواحی خداوند، با قلمرو اوامر و نواحی پیامبر و جانشینان او که مسئولیت اداره امور مردم را عهده دار می باشند متفاوت است.

قرآن در بیانی اطاعت از پیامبر را در حکم اطاعت از خداوند می داد. «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۲ - هرکس از رسول اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده. و فلسفه اطاعت از انبیاء بویژه پیامبر اسلام، نیز اطاعت از دیگر رهبران الهی است، که در چارچوب اصول و مبانی اداره امور جامعه را بعهده دارند می باشد. روایات فراوانی در خصوص اطاعت از ائمه معصومین^(ع) در عصر امامت، و تبعیت از ولی فقیه در عصر غیبت نقل شده است، که به جهت رعایت اختصار از بیان آنها خودداری می شود.

شاخص های اصولگرایی در سه دوره نبوت، امامت و غیبت

با توجه به پیشینه و مبنای اصولگرایی، می بایست معیارها و شاخص های اصولگرایی با توجه به سابقه و سیر تحول آن مورد ارزیابی و ادوار گوناگون آن در تحول ولایت الهی مورد بررسی قرار گیرد.

^(۱) نساء ۵۹

^(۲) نساء ۸۰

دوره نبوت با بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله^(ص) به کمال رسید، و با نزول قرآن، قانون اساسی مکتب توحیدی به بشریت عرضه گردید. پیامبر اسلام به عنوان کاملترین انسان، جامع ترین آیین را برای همه تاریخ بشریت ارائه و مبانی و اصول مکتب اسلام در بعثت پیامبر اعظم پی ریزی و تثبیت شد، و تا ابد این اصول در هر زمان و مکانی پایدار و استوار است.

پیامبر^(ص) فرمود: «أُعْطِيَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» به گفته مرحوم شهید مطهری^(ره) مراد از «جَوَامِعَ الْكَلِمِ» قانون کلی و همه جانبه و اصول ثابت و فراگیری است، که سراسر زندگی بشر را در طول تاریخ تحت پوشش قرار می دهد.^۱

بنابراین باید شاخص های اصولگرایی را در اصول و خط مشی بنیانگذار مکتب اسلام جستجو کرد. که به اختصار به برخی از آن معیارها و اصول اشاره می شود.

۱- اعتقاد به ولایت تکوینی و تشریعی برای پیامبر^(ص) : ولایت تکوینی (ربوبیت تکوینی) به معنای تدبیر عالم هستی از سوی ذات باری تعالی، و ولایت تشریعی (ربوبیت تشریعی)، یعنی تدبیر عالم انسانی و بشری، در مدیریت، رهبری و قانون گذاری، که بخشی از این ولایت به پیامبر برای ساماندهی امور جامعه تفویض شده است. به عبارت دیگر داشتن اعتقاد به مشروعیت الهی رهبری و قانون به عنوان مبنای حکومت دینی است.

^(۱) کتاب خاتمیت ص ۱۶۷

۲- اعتقاد و پذیرش پیامبر^(ص) به عنوان خاتم پیامبران : ضمن اعتقاد به همه انبیاء پیشین اعتقاد به پیامبر اعظم^(ص) شرط زیربنایی پیوستن به جبهه حق است. بر خلاف برخی از پیروان حضرت موسی و عیسی که هر یک پیامبر خود را بصورت مستقل مطرح نموده و آئینی را منهای پیامبر اسلام تکیه گاه خود قرار داده بودند . قرآن در این زمینه با صراحت در توصیف متّقین می فرماید: « وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ »^۱ - و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان می آورند.

۳- اذعان به جامعیت مکتب اسلام؛ به عنوان یک مجموعه کامل برای تکامل بشر، و اداره امور انسان، یعنی پوشش همه امور و شؤونات بشر با برخورداری از سیستم حکومتی و نظامات مربوطه .

امام صادق^(ع) می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَاناً كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْءٌ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ »^۲ - خداوند در قرآن همه چیز را بیان کرده، و به خدا قسم چیزی که مورد نیاز مردم باشد فروگذار نکرده است.

۴- اطاعت و پیروی کامل از پیامبر به عنوان حجت و محور حق؛ در روی زمین جهت تداوم وجوب اطاعت از ذات باری تعالی، «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ

(۱) بقره ۴

(۲) تفسیر نورالتقلین ج ۲ ص ۷۲۰

«^۱ - پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است . آیه شریفه مبتن این است اصولگرا در عصر پیامبر به کسی گفته می شود، که فرمان رسول خدا را در مسائل فردی، اجتماعی و حکومتی بر خواست خود مقدم داشته، و از وی تبعیت محض نماید. چنانچه پیامبر^(ص) فرمود : « لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ »^۲ - هیچیک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد، مگر هنگامی که او تابع آنچه من از سوی خدا آورده ام باشد.

ب- عصر امامت

عصر امامت در حقیقت تداوم نبوت است. عصر امامت پیش بینی زیر ساخت مطلوبیت در جهت تحقق اهداف رسالت بوده است. این نکته از آیه ابلاغ برداشت می شود که فرمود: « وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ »^۳ - یعنی عدم پیش بینی سیستم امامت و عدم توجه مردم به امامت، اساس نبوت نیز در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت. از این رو اصولگرایی و جریان اصولگرا و اصولگرایان در این دوره معیارهای ویژه خود را دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- پیوستگی بین مدیریت الهی و قانون الهی ؛ همانطور که در عصر پیامبر مشروعیت قانون و رهبری الهی، و پیوستگی بین آن دو وجود داشت، در

(^۱) احزاب ۶

(^۲) تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۲۰۳

(^۳) مائده ۶۷

عصر پس از پیامبر نیز این اصل می بایست ساری و جاری باشد، و کلام پیامبر^(ص) در حدیث ثقلین مبین این اصل اساسی می باشد.

۲- برخورداری رهبری و قانون گذار از شاخص های ویژه ؛ مصونیت از خطا و گناه، و برخورداری از ظرفیت ارتباط با منابع فوق حسی در جهت وضع قوانین، تضمین سلامت مدیریت در راستای تأمین نیازهای مردم .

۳- انتصابی بودن رهبری ؛ از دیگر ویژگی های عصر امامت، اعتقاد به انتصابی بودن رهبری است. اقتضاء دلایل عقلی و نقلی در مورد انتصابی بودن پیامبر و رهبری پس از پیامبر هم ضرورت انتصابی بودن را دارد . زیرا ویژگی های اختصاصی در رهبری در ظاهر خلقت انسان نیست که قابل شناسایی باشد. همانطور که امام سجّاد^(ع) می فرماید: «الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ أَنْمَا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَتُعْرَفُ وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا»^۱ - امام معصوم جز از خاندان ما نباشد و عصمت نیز در ظاهر خلقت نیست، که قابل شناسایی باشد، لذا امامت باید منصوب باشد . منصوب در بیان امام سجّاد^(ع) یعنی امامت انتصابی است، و از طریق انتخاب نمی توان به آن دست یافت.

۴- اطاعت و تبعیت از رهبری الهی ؛ از دیگر معیارهای جامعه اصولگرا در عصر امامت، اطاعت و پیروی همه جانبه از رهبری الهی است. از آنجا که تحقق فعلیت قدرت رهبری الهی با حضور و تبعیت مردم است، از این رو

^(۱) محجة البيضاء ج ۱ ص ۱۶۳

همراهی و اطاعت مردم از رهبری الهی از اوجب واجبات و تضمین کننده استقرار امامت است.

بر اساس برداشت جمع گسترده ای از مفسرین، قرار گرفتن واژه «أُولَى الْأَمْرِ» در آیه شریفه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، «أُولَى الْأَمْرِ» که اطاعت از آنها در ردیف اطاعت از رسول آمده است، منظور همان رهبری الهی و امام معصوم می باشد.

۵- حمایت از رهبری الهی و مبارزه با جبهه مخالف؛ تولی و تبری و انتخاب سیاست جاذبه و دافعه متوازن از اصول مورد توجه در آیات قرآن و روایات است. تاکید بر محبت به اهل بیت، ارتباط و حمایت از حجت خدا و ولی خدا در هر دوره، و مرزبندی با مخالفین و ظالمین در راستای تحقق همین اصل است. اگر امت محمدی به این اصل پایبند بودند هرگز گرفتار دستگاه ظالم و منحرف بنی امیه و بنی عباس نمی شدند. چنانچه امام رضا (ع) می فرماید: «كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَالْبَرَاءَةُ مَنْ أَعْدَانَا»^۱ - در حقیقت تاکید امام بر بزرگترین شاخص دین داری است، که همان ولایت ائمه (علیهم السلام) و تبری از دشمنان آنان است.

امت اصولگرا، نخبه اصولگرا و فرد اصولگرا به کسی گفته می شود که در حلقه ای باشد که امام و حجت خدا در محور آن قرار دارد، نه در جبهه مخالف و نه در جبهه بی طرفی، که هیچکدام پذیرفته شده نیست.

(^۱) تحف العقول

هنگامی که حارث بن حوط از امیرالمؤمنین^(ع) سؤال می کند، اگر من همچون سعید بن مالک و عبدالله عمر در جبهه بی طرفی قرار گیرم چگونه است؟! حضرت پاسخ می دهد: «إِنَّ سَعِيداً وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَلَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ»^۱ - همانا سعید بن مالک و عبدالله عمر نه حق را یاری کردند و نه در برابر باطل به مقابله پرداختند.

ج- عصر فقاہت و مرجعیت

با آغاز دوره غیبت کبری، عصر نیابت عامه فقهای جامع الشرایط، و حاکمیت ولایت فقیه برای اداره امور مردم فرا می رسد. سامانه فقاہت و اصل ولایت فقیه، تنها ساز و کاری است، که از سوی ائمه معصومین^(علیهم السلام) در جهت تداوم فلسفه بعثت و امامت در عصر غیبت پیش بینی شده است، و شباهت ها و مشترکات زیادی در مورد معیارها و شاخص ها در دو دوره امامت و فقاہت وجود دارد که به برخی شاخص ها اشاره می شود.

نکته قابل توجه این است که معیارها و شاخص های اصولگرایی در دو صورت حاکمیت طاغوت و حاکمیت فقیه مبسوطاً الیّد حسب شرایط متفاوت خواهد بود.

۱- پیوستگی ولایت فقیه با ولایت ائمه^(علیهم السلام) : از معیارهای جریان اصولگرا، اعتقاد به پیوستگی عصر غیبت به عصر امامت که در حقیقت عصر غیبت همان عصر امامت است. لکن بصورت موقت فقیه جامع الشرایط از طرف امام عصر^(عج) در اداره امور مردم نیابت دارد.

^(۱) نهج البلاغه حکمت ۲۶۲

۲- پیوستگی بین مدیریت و قانون الهی: از دیگر معیارها باور پیوند بین قانون الهی و مدیریت الهی در تداوم عصر امامت است. یعنی برخورداری رهبری با شرایط ویژه و اشراف بر منابع و حیانی، قرآن و سنت .

۳- لزوم حاکمیت دینی بصورت جامع: جامعیت آئین اسلام اقتضا دارد، که این جامعیت همانند عصر پیامبر و امیر المؤمنین در برابر جریان هایی که معتقد به دین حداقلی یا تفکیک دین از سیاست می باشند، بصورت کامل حفظ و زمینه تحقق آن فراهم گردد. امام باقر^(ع) می فرماید: دین دارای ده جزء است، که یک جزء آن عبادات است. و فراگیری دین، فرا زمانی می باشد، و نگاه سکولاریستی به دین، نگاه ناقص به یک نسخه کامل است.

۴- اطاعت و تبعیت از ولی فقیه؛ از آنجا که فقیه جامع الشرایط نیابت عام از امام معصوم^(عج) را دارد، ملاک حقانیت و ارزش افراد و نخبگان، همراهی و همسویی با ولی فقیه می باشد. لکن در دوره حاکمیت طاغوت باید تلاش کرد مصداق فقیه جامع الشرایط را شناخت و زمینه فعلیت ولایت او را فراهم نمود، و در دوره حاکمیت فقیه عادل همسویی، همراهی و تبعیت و اطاعت کامل، معیار و ملاک خواهد بود.

۵- مبارز با جبهه باطل و دشمن: از ویژگی های امت، نخبگان و افراد در جبهه اصولگرایی، ایستادگی در جبهه ولایت فقیه و مرزبندی با جبهه مخالف و معاند، و ایستادگی در برابر جبهه کفر و استکبار و مقابله با دسیسه ها و توطئه ها می باشد.

در حاکمیت طاغوت هم تبعیت از فقهاء جامع الشرایط بویژه در شرایط صدور حکم از اوجب واجبات است. تبعیت مردم از فتوای مرحوم میرزای

بزرگ زمینه ساز لغو امتیاز تنباکو توسط ناصرالدین شاه و خروج یکصد هزار انگلیسی از ایران گردید. همراهی مردم با حضرت امام و ایستادگی مقابل رژیم طاغوت، زمینه ساز شکست طاغوت و سپس انقلاب گردید.

در طول دهه های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حمایت مردم از رهبری الهی ولایت فقیه در عصر امام خمینی^(ره) و عصر امام خامنه ای^(مدظله العالی) موجب خنثی شدن توطئه های جبهه استکبار و دشمنان داخلی گردید.

جمع بندی و نتیجه گیری :

۱. خداوند بزرگ برای ساماندهی امور بشر بعثت را تدبیر کرد. مسئله بعثت فرازمانی و فرامکانی است که در سه دوره تعریف شده است.
۲. با بعثت پیامبر عصر نبوت به پایان رسید، و تدبیر ذات باری تعالی این بود که بعثت در بستر امامت تحقق یابد.
۳. با آغاز غیبت تدبیر ذات باری تعالی بر این قرار گرفت که فلسفه امامت در بستر فقاقت و مرجعیت تداوم یابد.
۴. معیار امت اصولگرا، احزاب، نخبگان و هر فرد اصولگرا پیوستگی و همراهی با نماد محور حق در عصر نبوت، امامت و یا فقاقت می باشد.

سؤال ها :

۱. وظایف مردم در قبال رهبری الهی در عصر نبوت، امامت و مرجعیت چیست؟

۲. با توجه به معیارها، ملاک رویش ها و ریزش ها چیست؟

۳. چرا بلعم باعورا گرفتار ریزش شد؟

۴. مراتب پیوستگی به ولی فقیه چیست؟

فصل سوم : گفتمان اصولگرایی و دیگر گفتمان ها

- گفتمان های رایج در خاورمیانه
- گفتمان های تاریخ معاصر ایران
- معیارهای گفتمان نبوی
- شاخص های گفتمان امام خمینی (ره)
- گفتمان امام و دیگر گفتمان ها پس از انقلاب

فصل سوم : گفتمان اصولگرایی و دیگر گفتمان ها

اشاره: هر مکتب، نظام، حزب، گروه و جمعیتی گفتمانی دارد. انقلاب های معاصر و انقلاب اسلامی ایران هم دارای گفتمان می باشند، و در سال های اخیر اصطلاح « اصولگرایان » وارد ادبیات سیاسی گردید. و در این فصل به دنبال واکاوی گفتمان اصولگرایی خواهیم بود.

چرایی بحث از گفتمان اصولگرایی

گفتمان ها از حیث جهان بینی، مبانی و ایدئولوژی با هم متفاوت، و چه بسا با هم در تضاد و تقابل هستند. پدیده گفتمان اصولگرایی در عرصه سیاسی و حضور طرفداران این گفتمان، در عرصه قدرت زمینه ساز بررسی ماهیت این گفتمان و تفاوت آن با دیگر گفتمان ها می باشد.

گفتمان های رایج در تاریخ معاصر

در تاریخ معاصر، به ویژه یکی دو قرن اخیر گفتمان های متعددی در گستره جغرافیای جهان اسلام مطرح بوده ، که برخی گفتمان های دارای پیشینه و سابقه، دچار تغییر و تحول شده اند، و برخی نیز ناشی از جهان بینی ها ، جریان ها و نحله های فکری پدیدار شده در تاریخ معاصر می باشند. که بررسی اجمالی و تحلیل این گفتمان ها و دستیابی به گفتمان اصیل حائز اهمیت می باشد.

۱- گفتمان های رایج در سطح منطقه خاورمیانه

در بین گفتمان های مطرح در سطح منطقه خاورمیانه چهارگفتمان رایج و مورد توجه بوده است.

الف- گفتمان لیبرال غربی

یکی از گفتمان های رایج در منطقه خاورمیانه گفتمان لیبرال بود که تکیه گاه آن ترجیح ایدئولوژی لیبرالیسم بر اندیشه دینی و ترویج سکولاریسم و تاکید بر جداسازی اندیشه و ایدئولوژی دینی از قدرت و سیاست و گرایش به فرهنگ غربی بود. حاملان این گفتمان که از آنان به عنوان متجددین و طرفداران مدرنیته یاد می شود به دنبال غربی سازی نوع زندگی مردم بوده و معتقدند دین نمی تواند منشأ تمدن و پیشرفت باشد، بلکه باید با اتکاء به اندیشه ها و مدل های غربی، جهان عرب و خاورمیانه را متحول ساخت .

رویکرد رضاخان در ایران و آتاتورک در ترکیه و برخی از چهره های غرب گرا در جهان عرب، از مروجان این جریان فکری بود. که با ترویج اندیشه غرب گرایانه و مراوده کشورها با قدرت های غربی، زمینه ورود به منطقه خاورمیانه و سلطه دراز مدت آنان بر ذخایر انرژی انباشته در منطقه را فراهم نمودند.

ب- گفتمان ناسیونالیسم لیبرال

گفتمان دیگری که در منطقه خاورمیانه در یکی دو قرن اخیر مطرح شد، گفتمان متکی بر ناسیونالیسم و برتری قومی و نژادی بود، که عده ای با شعار مقابله با سلطه غرب به ناسیونالیسم گرایش پیدا کردند. همچون جریان پان

عربیسیم که جمال عبدالناصر در مصر به آن تکیه داشت، و جریان پان ترکیسم در ترکیه که جریان کمالیسم روی آن شعار می داد. و جریان پان ایرانیسم در ایران. البته ایدئولوژی و خط مشی سردمداران جریان ناسیونالیسم همان اندیشه لیبرالیسم و تکیه بر سکولار و جدایی دین از سیاست و گرایش به فرهنگ غربی بوده و در حقیقت تلفیقی بین جریان غرب گرایی با ناسیونالیسم می باشد، که غرب هم در جهت مقابله با اندیشه دینی، مروج چنین بافت تلفیقی بود.

ج- گفتمان چپ مارکسیستی

دیگر گفتمان رایج در منطقه عربی- اسلامی از دهه های پنجاه، هزاره دوم میلادی جریان چپ مارکسیستی بود که با اوج گیری جریان فکری مادی گری و کمونیستی در شوروی، موج آن به خاورمیانه هم رسید.

با تبدیل شدن شوروی به ابر قدرت و رقابت با قدرت آمریکا، برخی کشورها آرام آرام به سمت شوروی گرایش پیدا کردند و زمینه ترویج اندیشه مارکسیستی در خاورمیانه فراهم شد. گرایش عراق و سوریه به شوروی و تاسیس حزب بعث در این دو کشور و گرایش الجزایر با گرایش فکری بن بلا و بومدین به این اندیشه و همچنین گرایش لیبی، یمن و مصر و قرار گرفتن این کشورها در طیف قطب شوروی، از پدیده های قابل توجه این دوره بود.

موج مادی گرایی به نوعی به ایران و برخی دیگر از کشورهای منطقه نفوذ کرده بود، که با توجه به باور های دینی جامعه و نقش روحانیت و از سوی دیگر حرکت های رفورمیستی شاه به دستور آمریکا همچون اصلاحات ارضی، زمینه گستره تفکر مادی گری در ایران فراهم نگردید.

د- گفتمان دینی

چهارمین گفتمان رایج در منطقه در یکی دو قرن اخیر گفتمان دینی و بازگشت به دین بوده است. اگر چه قریب به اتفاق مردم منطقه خاورمیانه مسلمان هستند، اما به لحاظ سلطه قدرت های غربی و شرقی و نفوذ اندیشه ها لیبرالیستی و مارکسیستی و فقدان رهبران شایسته، با مایه های دینی و وابستگی بسیاری از رهبران منطقه به غرب یا شرق و تهاجم گسترده امپریالیسم رسانه ای به مبانی دینی، متأسفانه جهان اسلام و ملت های اسلامی برخورد منفعلانه داشته اند. و گرایش دینی چندان ظهور و بروز نداشته است.

اما علیرغم همه فشارها در یکی دو قرن اخیر شخصیت هایی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، کواکبی، محمد عبده، سیدشرف الدین و آیت الله العظمی بروجردی منادی بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام بوده اند. و سرآمد همه آنها امام خمینی^(۵) بود، که با انقلاب اسلامی ایران جنبش بیداری اسلامی در منطقه شروع شده و به تدریج با افول جریان مادی گری و شکست تئوری لیبرال دموکراسی، حرکت بازگشت به اسلام رشد فزاینده ای یافت و در جای جای مناطق خاورمیانه، حتی آفریقا و آسیای میانه آثار این بیداری مشاهده می شود .

تاسیس حزب الله در لبنان و تبدیل شدن به یک جریان شتاب دهنده، تولد دولت اسلامی در عراق، حاکمیت اسلام گرایان در ترکیه و اخیراً خیزش ها با رویکرد دینی در کشورهای عربی، همه و همه از آثار و تبعات انقلاب اسلامی ایران و نهضت بازگشت به اسلام است.

گفتمان ها در تاریخ معاصر ایران

در یکی دو قرن اخیر تاریخ ایران، جامعه ایرانی با چهار گفتمان مورد اشاره مواجه بوده است، که بطور اجمالی مورد ارزیابی قرار می گیرد.

الف- گفتمان لیبرال غربی

یکی از گفتمان های مورد توجه در تاریخ معاصر ایران، گفتمان غرب گرایی که با گرایشات لیبرالیستی همراه بوده است .

از زمانی که رفت و آمد عناصر سیاسی غربی آغاز گردید و فراهم شدن زمینه رفتن برخی از عناصر بیگانه با فرهنگ دینی، به غرب، و برخورد منفعلانه آنها در برابر تمدن غربی، گرایش غربی را به عنوان سوغات به ایران آورده شد.

غربی ها هم عناصری را دست پروده خود کرده و غرب گرایی را تئوریزه کردند؛ عناصری همچون میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، میرزا عبدالرحیم طالبوف، میرزا ملکم خان و میرزا آقا خان نوری، از عناصر سینه چاک غرب در ایران بودند. شعار میرزا ملکم خان این بود که باید از مغز سر تا نوک انگشتان پا غربی شویم، تا به تمدن برسیم.

وابستگی فکری و سیاسی عناصر غرب زده و سرسپردگی سران کشور به قدرت های غربی در تاریخ معاصر لطمات زیادی به استقلال ایران وارد، و زمینه ساز به تاراج رفتن سرمایه های ملی گردید.

ب- گفتمان ملی گرای لیبرال

گفتمان دیگری که در صحنه سیاسی ایران مطرح بود، گفتمان ملی گرایی بود، که تکیه بر ایران و نژاد ایرانی داشت، همراه با گرایشات لیبرالی. و به عبارت دیگر این گفتمان تلفیقی از آموزه های لیبرالیستی با عناصری از ملیت بود که در ایران در دو گرایش قابل شناسایی است. ۱- گرایش مذهبی ملی گرایی نهضت آزادی ۲- گرایش لائیک و لائیتیسته جبهه ملی با محوریت مصدق

نکته قابل توجه این است که حبّ به وطن و وطن دوستی و دفاع از وطن و سرزمین از مؤلفه های اسلام و از آموزه های دینی است. اما اگر وطن دوستی به وطن پرستی تبدیل شده و اصالت به ملیت داده شود، این خلاف اصول و مبانی دینی است.

آنچه در جریان ملی گرایی ایرانی مشاهده می شد، تکیه بر روی عناصر ملیت و به حاشیه راندن دین بود. اگرچه پدیده ملی گرایی یک نوع واکنش و جریان تقابل با نیروهای استعماری به ویژه قراردادهای تحمیلی دولت انگلیس به حکومت ایران بود. اما به علت عدم شناخت درست مذهب، و بافت مذهبی جامعه ایران جریان مذکور از پایگاه نیرومندی برخوردار نبوده و با اندک فشار و شکل گیری کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ از صحنه قدرت خارج شد.

ج- گفتمان چپ مارکسیستی

گفتمان چپ گرایی با تأثیرپذیری از انقلاب شوروی در سال ۱۹۱۷ میلادی، در ایران پدیده‌ای قابل توجه بود. سردمداران این تفکر در ایران حزب توده و ایدئولوگ‌های آن کیانوری و احسان طبری بودند. البته حزب توده و چریک‌های فدایی خلق، گروه طوفان و ... شاخه الحادی حزب توده بوده و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و جنبش مسلمانان مبارز شاخه التقاطی جریان مارکسیستی بودند، که با ترکیبی از آموزه‌های دینی و آموزه‌های مارکسیستی، ملغمه‌ای را شکل دادند.

نکته قابل توجه این بود، که رژیم شاه جنبه الحادی جریان مارکسیستی را برای مقابله با دین‌گرایان تقویت، ولی با جنبه سیاسی آن مبارزه می‌کرد، و کرسی درس آریان‌پور در دانشگاه الهیات در همین راستا بود.

بافت دینی، مذهبی جامعه ایرانی و نقش گسترده روحانیت در بین مردم مانع از نفوذ گسترده تفکر مادی گرایی در ایران گردید، و به موازات تأثیری که در برخی کشورهای خاورمیانه داشت نتوانست در جامعه ایرانی نفوذ نماید.

د- گفتمان دین‌مداری

از دیگر گفتمان‌های رایج در تاریخ معاصر، گفتمان دینی و بازگشت به آئین مقدس اسلام بود. این گفتمان برخلاف دیگر گفتمان‌ها، از یک سو دارای پیشینه و سابقه طولانی، متکی بر منابع مستند و تجربه عملیاتی و

اجرایی بود، و از سوی دیگر با فرهنگ و گرایش‌های مردم ایران، که ۹۸٪ مسلمان و معتقد به آیین مقدس اسلام بود هماهنگ بود.

منادیان این گفتمان مجموعه عظیمی از علماء و فقهاء از شیخ طوسی^(قدس سره) تا علماء دوران معاصر و جمعی از دین‌شناسان و دین‌گرایان، همراه با جهاد و مبارزه در راستای تحقق این گفتمان بود.

علماء و دانشمندان دینی نه تنها در جهت تحقق گفتمان دینی تلاش و جهاد را پیشه خود نموده، بلکه نقش مؤثری در شناساندن گفتمان‌های انحرافی، و مبارزه با آنها را در دستور کار خود قرار داده بودند.

تاریخ آئینه ای است، از مبارزه نفس‌گیر دانشمندان دینی در تقابل با اندیشه لیبرالیستی، مارکسیستی و ملی‌گرایی، که آثار قلمی و نوشتاری یکصد سال اخیر در زمینه مقابله با این اندیشه‌های انحرافی، گویای این واقعیت است. و حضور اندیشمندان و عالمان دینی در کرسی خطابه و تکیه بر قلم، و حضور اساتید دین‌شناس در عرصه دانشگاه‌ها و مراکز علمی، همچون شهیدان مطهری و مفتّح در راستای این حرکت علمی بوده است.

تدوین کتاب‌های فلسفتنا و اقتصادنا توسط مجاهد شهید محمد باقر صدر در عراق، و اصول فلسفه توسط مرحوم علامه بزرگوار طباطبایی^(ره) و تفسیر آن توسط استاد شهید مطهری^(ره) با عنوان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» در جهت نقد مبانی اندیشه مارکس و مقابله با موج مادی‌گرایی بشمار می‌آید.

پیشینه گفتمان دینی

اصالت های گفتمان دین مداری، و تقابل دیگر گفتمان ها در برابر گفتمان دینی سابقه و پیشینه طولانی داشته و دارد. اگر اختلاف بین حسین بن علی^(ع) را با یزید مورد بررسی قرار دهیم، بطور مسلّم روشن خواهد شد که این اختلاف قومی، سیاسی و سرزمینی نبوده است، بلکه ریشه اختلاف را باید در گفتمان دینی امام حسین^(ع) و گفتمان سکولاریستی یزید جستجو کرد.

همچنین اگر پی گیر منازعه امام علی^(ع) با معاویه شویم، به این نتیجه خواهیم رسید که اساس اختلاف بر سر دو گفتمان بوده است، یکی گفتمان دینی و دیگری گفتمان غیر دینی.

از مجموع ده ها نمونه گفتمان ها تنها به یک مورد اشاره می شود، و آن، نامه ای است که معاویه به امیرالمؤمنین^(ع) می نویسد، و در آن نامه اشاره می کند که پیامبر نیز همانند سایر پیامبران فقط یکی از فرستادگان خدا بسوی مردم بوده و رسالت خود را ابلاغ کرده و غیر از این هیچ تکلیف و مأموریت دیگری نداشته است.

حضرت علی^(ع) در پاسخ معاویه می فرماید: اینکه تو امامت پیامبر را انکار می کنی، این در حقیقت انکار تمام پیامبرانی است که امامت مردم را بر عهده داشته اند. ولی ما بر خلاف شما شهادت می دهیم که او هم رسول بوده است و هم نبی و هم امام زمان خود بوده است.

با بررسی بیشتر روشن خواهد شد، که ریشه اختلاف حضرت علی^(ع) و معاویه را باید در صف بندی و تقابل بین گفتمان پیامبر اعظم^(ص) در برابر گفتمان جبهه کفر و شرک یعنی ابوسفیان و ابولهب جستجو نمود. درحقیقت گفتمان پیامبراعظم^(ص) همان گفتمان خداوند متعال، خالق هستی و انسان است، و به عبارت دیگر گفتمان نبوی، گفتمان قرآن و گفتمان تکامل و سعادت بشر، در مقابل گفتمان اموی، گفتمان شیطان و نماد شرک و دنیا پرستی است.

معیارهای گفتمان نبوی

پیامبر اعظم مؤسس و پایه گذار گفتمانی شد که نشأت گرفته از تدبیر ذات باریتعالی، برای مردم و تربیت بشر بوده و این گفتمان، جاودانه، ابدی و فرازمانی است. تنها راه سعادت و تکامل بشر در هر دوره ای عنایت و توجه، تعهد و پایبندی به آن گفتمان خواهد بود. اشاره به مهمترین معیارهای گفتمان نبوی، می تواند ما را به معیار های اصولگرایی که متکی به آن گفتمان است رهنمون سازد.

۱- اتکاء به جهان بینی و حیانی

شالوده و اساس گفتمان نبوی، متکی به جهان بینی و حیانی است، در برابر دو جهان بینی عقلانی و حسّانی. بطور کلی سه جهان بینی فرا روی بشر قرار دارد. جهان بینی حسّانی، نگاه به هستی از منظر حسّ و تجربه است، و در جهان بینی عقلانی، نگاه به هستی از منظر عقل، معطوف به تجربه است. ولی در جهان بینی و حیانی نگاه به هستی از منظر وحی، علاوه بر عقل و حسّ مورد توجه است. وگفتمان نبوی نیز علاوه بر حسّ و عقل، متکی به

منبع غنی وحی می باشد. به عبارت دیگر در گفتمان نبوی، هم معرفت حسّانی معتبر است و هم معرفت عقلانی اعتبار دارد. علاوه بر اینها وحی بزرگترین منبع برای شناخت بشر از هستی، انسان می باشد.

۲- خدامحوری به عنوان مبدأ هستی

بزرگترین شاخصه گفتمان نبوی، تکیه بر اصالت الله، به عنوان مبدأ هستی و انسان، در مقابل گفتمان دیگر که متکی بر اصالت انسان (امانیسم) و گفتمان ماده گرایی متکی بر اصالت ماده (ماتریالیسم) است.

گفتمان خدا محوری معتقد است، مبدأ هستی و مدیریت عالم و انسان، از آن خداوند حیّ، قدرتمند و عالم به همه چیز است. اما دو گفتمان دیگر نگاهی مبهم به مبدأ هستی و انسان دارند.

۳- اتکاء به سه منبع وحی، عقل و حس در شناخت

گفتمان نبوی در حوزه هستی شناختی، انسان شناختی، و دین شناختی به سه منبع وحی، عقل و حس متکی بوده، و منبع معرفت انسان را در سه منبع می داند. اما گفتمان عقل گرایی، در حوزه هستی، انسان و دین شناختی، تنها عقل معطوف به تجربه را منبع معرفت معرفی کرده، آنهم معرفتی که علمی و قابل آزمایش باشد. مانند: ریاضی، فیزیک و شیمی. و در علوم قراردادی و اعتباری همچون حقوق و امور ارزشی، عقل را برای شناخت ناتوان می دانند، و گفتمان مادی گرایی، تنها حس و تجربه را منبع شناخت می داند.

۴- مشروعیت الهی رهبری و قانون

مشروعیت الهی رهبری و قانون، از شاخص های مهم گفتمان نبوی است، که رهبری و قانون در نگرش مکتب اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و الزاماً باید دارای شرایط خاصی باشد. لذا بر اساس گفتمان نبوی، رهبری باید برخاسته از تدبیر ذات باری تعالی و در سلسله مراتب ولایت الهی باشد. قانون نیز باید از مبدأ وحی و مخزن علم الهی و متکی بر وحی، و سنت پیامبر^(ص) و ائمه معصومین^(ع) الهام گیرد، بر خلاف گفتمان هایی که مشروعیت رهبری و قانون را در حوزه خواست و رأی نخبگان یا اکثریت مردم می دانند.

۵- جامعیت و تمامیت دین اسلام

از دیگر شاخص های گفتمان نبوی، تمامیت و جامعیت مکتب اسلام است. پیامبر اعظم^(ص) از طرف خدا، دین و آیینی را به بشریت عرضه کرد که در برگیرنده همه ابعاد و اجزاء زندگی بشر می باشد. به عبارت دیگر آیین محمد^(ص) همه مراحل زندگی بشر از عالم جنین، عالم دنیا و برزخ تا جهان بی نهایت ابدی را پوشش می دهد، در مقابل گفتمان هایی که دین را جزء نیازهای خصوصی و صرفاً رابطه بین فرد و خدا تعریف کرده و دین را فاقد نظام برای اداره بشر معرفی می کنند.

۶- تئوری مدیریت هدفمند و تکامل زا

از شاخص های گفتمان نبوی، ارائه تئوری، و عملی سازی مدیریت هدفمند، و تکامل آفرین بوده است. پیامبر^(ص) نیز روی این اصل تاکید داشته، و هدف از مدیریت را تنها تأمین امنیت، مسکن، نان و آب و نیازهای

عمومی مردم نمی دانست. بلکه هدف از مدیریت علاوه بر مسئولیت نسبت به این امور، بزرگترین رسالت مدیریت، ایجاد زمینه برای رفع ناهنجاری ها، ترویج و گسترش و تعمیق هنجارها مانند: صداقت، پاکدامنی، وجدان کاری، رعایت قانون و احترام به حقوق دیگران، رشد فضائل اخلاقی و آمادگی برای زندگی زیبا و همراه با لذت در عالم ابدی است. در مقابل گفتمان های مبتنی بر نگرش ماده گرایی و سکولار که هدف از مدیریت، تنها تأمین نیازهای مادی انسان در این دنیا تعریف شده است.

۷- ابدیت و جاودانگی انسان

از شاخص های گفتمان پیامبر اعظم^(ص) نوید قطعیت جاودانگی و ابدی بودن انسان است. از دیدگاه قرآن و پیامبر اسلام زندگی انسان صرفاً در چرخه تولد و مرگ منحصر نمی شود. بلکه موجودی است، جاودانه که زندگی دنیا تنها بخش کوچکی از حیات ابدی او می باشد. سخن دهریون این بود که: «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ^۱» - جز این زندگی دنیای ما، چیزی نیست؛ پیوسته گروهی از ما می میریم، و نسل دیگری جای ما را می گیرد؛ و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد! و منطق این گفتمان این است، که انسان دو روز بیشتر ندارد. اما منطق عیسی بن مریم این بود که آدمی سه روز دارد، «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا^۲» - و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و

^(۱) مؤمنون ۳۷

^(۲) مریم ۲۳

روزی که زنده برانگیخته می‌شوم. در حالیکه در منطق مادیون و گفتمان های غیر الهی، انسان را صرفاً در چرخه تولد و مرگ منحصر می بینند.

۸- تعبد به احکام دین

از دیگر ابعاد گفتمان نبوی، تعبد به اجرای احکام دین و شریعت در همه زمینه های عبادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی که اسلام و آئین محمدی تنها نسخه تکامل بخشی است، که باید به صورت صحیح و کامل اجرا شود، تا سلامت جامعه را تضمین نماید.

پیامبر در پاسخ معترضین به عملکرد امیرالمؤمنین^(ع) در سفر حج که جلوی تقسیم غنائم را گرفت، از وی دفاع کرد و فرمود: «عَلَى لَحْشِنٍ فِي ذَاتِ اللَّهِ» - آنچه مربوط به خداست علی سختگیر است. در مقابل کسانی که در برابر احکام الهی گزینشی عمل نموده و خط و مشی تسامح و تساهل و اباحی گری را پیشه خود قرار می دهند.

۹- نگرش وسیله ای به قدرت و حکومت

در گفتمان نبوی دستیابی به قدرت و حکومت هدف نیست و موضوعیت نداشته، بلکه از نگاه پیامبر اعظم^(ص) قدرت و حکومت وسیله ای برای ساماندهی امور مردم، و شکل دهی ساختار و سازمان حکومت در چارچوب اصول و مبانی دینی و ارائه خدمات و زمینه استقرار شایسته گزینی، شایسته پروری و شایسته گماری می باشد. برخلاف گفتمان های ماده گرایی و سکولار که قدرت را هدف، دانسته و برای دستیابی و حفظ آن از هر ظلم و جنایتی فروگذاری نمی کنند.

نقش علماء در پاسداری از گفتمان نبوی

بیش از هزار سال پس از غیبت کبری امام عصر^(عج) است، که علماء و فقهاء بزرگترین نقش را در گسترش و پاسداری از گفتمان نبوی و میراث ائمه معصومین^(ع) ایفاء نموده اند. علماء در دفاع از گفتمان دینی، و بطور خاص در جنبش تنباکو میرزای بزرگ و در نهضت مشروطیت شیخ شهید نوری^(ره) و در نهضت ملی ایران مرحوم کاشانی پرچمدار دفاع از گفتمان دینی بودند.

جهاد و مبارزه علماء و فقهاء، اندیشمندان و فرهیختگان در یکی دو قرن اخیر، با پذیرش رنج زندان ها، تبعیدها و شهادت ها، همه و همه در راستای پاسداری از گفتمان نبوی و زمینه ساز احیای آن گفتمان و استقرار آیین محمدی در عرصه قدرت و حاکمیت بود.

اما به رغم همه تلاش ها و مجاهدت ها، متأسفانه گفتمان رایج در سطوح قدرت و مراکز دانشگاهی، گفتمان غیر دینی بوده، تا اینکه تلاش و جهاد هزارساله علماء و فقهاء به ثمر نشست، و با دست توانای حضرت امام خمینی^(ره) قدس سره به عنوان یک فقیه جامع الشرایط و با ویژگی های خاص، بزرگترین انقلاب دینی و توحیدی، در واپسین دهه های هزاره دوم میلادی شکل گرفت. و زمینه بازگشت حکومت اسلام ناب محمدی^(ص) و احیای گفتمان نبوی فراهم گردید.

شاخص های گفتمان امام خمینی^(ره)

نهضت و انقلاب حضرت امام (ره) متکی بر اسلام ناب و برخاسته از سیره و سنت پیامبر^(ص) و ائمه معصومین^(علیهم السلام) و تکیه گاه اصلی و اساس آن در

همه ابعاد، اصول و مبانی اسلام و گفتمان نبوی و علوی بود. اسلامیت انقلاب نیز اقتضاء داشت تا گفتمان های نبوی بطور دقیق در تار و پود نظام ساری و جاری گردد.

به لحاظ ویژگی و اقتضاء عصر و زمان و دوره حاکمیت ولی فقیه و جایگاه ولی فقیه بعنوان نائب امام معصوم، شاخص هایی را در گفتمان امام علاوه بر گفتمان نبوی باید مورد توجه قرار داد، تا با تکیه بر آن شاخص ها بتوان خط امام را از خطوط انحرافی و مدعیان دروغین تمیز داده و تفکیک نمود. لذا اشاره به برخی شاخص های گفتمان امام ^(۵) مفید و ضروری است.

۱- ولایت فقیه در تداوم ولایت ائمه ^(۶)

مهمترین و شاخص ترین گفتمان امام، احیای مسأله ولایت فقیه، و ایجاد زمینه حاکمیت آن در تداوم ولایت ائمه ^(۶) است، و در حقیقت حاکمیت ولایت فقیه زمینه ساز حاکمیت رهبری و قانون الهی گردید. و از شاخص ترین بُعد گفتمان نبوی به شمار می آید. رکن اصلی اسلامیت حاکمیت دولت، و عامل پیوند نظام به حکومت و ولایت ائمه معصومین و پیامبر اعظم، ولایت فقیه است که اگر این رکن از نظام حذف شود، اسلامیت نظام مخدوش خواهد شد.

۲- همسانی اختیارات ولی فقیه با اختیارات امام معصوم ^(۷)

مؤلفه دیگر گفتمان امام(ره)، همسانی و مشابهت اختیارات ولی فقیه با اختیارات امام معصوم و پیامبر(ص) در امر حکومت و اداره امور مردم بوده، و این اختیار نشأت گرفته از ولایت ائمه است، که بسیاری از روایات از جمله

مقوله عمر بن حنظله و روایت اسحاق بن عمار بر این امر دلالت دارد. امام راحل در این رابطه می فرماید: « فَلِلْفَقِيهِ الْعَادِلِ جَمِيعُ مَا لِلرَّسُولِ وَالْأَيُّمَةِ، مِمَّا يَرْجِعُ إِلَى الْحُكُومَةِ وَالسِّيَاسَةِ »^۱ - تمام اختیاراتی که برای پیامبر و پیشوایان معصوم^(ع) در اداره امور جامعه و تدبیر امور امت وجود دارد برای فقیه عادل نیز هست.

۳- وجوب تبعیت از ولی فقیه همانند تبعیت از امام معصوم^(ع)

از عناصر اصلی گفتمان حضرت امام^(ع)، همسانی تبعیت و اطاعت از ولی فقیه با اطاعت از امام معصوم^(ع) است. تبعیت از امام معصوم از الزامات حاکمیت ولایت الهی، و ضمانت تولید قدرت حاکمیت، اجرای احکام الهی و برقراری نظم و امنیت در جامعه می باشد، و معصوم نبودن ولی فقیه هیچ خلل و نقصی در میزان تبعیت ایجاد نمی کند. زیرا در عصر غیبت همگان مأمور بر اجرای احکام الهی هستند، و تبعیت از ولی امر، امام معصوم یا فقیه جامع الشرایط واجب است، و تنها تفاوت در عصر حضور امام معصوم، حکم الله واقعی است که توسط امام ارائه می شود. در حالیکه در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط در پاره ای از احکام، حکم الله ظاهری را ارائه می کند و تبعیت در هر دو حکم واجب و لازم است. در مقابل گروهی اختیارات ولی فقیه را برگرفته از رأی مردم و در محدوده قانون اساسی می دانند، و در حالیکه این نظریه با فلسفه ولایت الهی و مشروعیت الهی آن سازگاری ندارد.

^(۱) کتاب البیع - ج ۲ ص ۴۶۷

۴- ملازمه بین دین و سیاست

از دیگر مؤلفه های گفتمان امام راحل، ملازمه و پیوستگی بین دین و سیاست است. یعنی دین دارای جامعیت بوده، و بر همه امور سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و حقوقی جامعه احاطه دارد. سیستم و نظام حکومتی از ملزومات حاکمیت احکام الهی است، در مقابل عده ای با تفکر سکولار بومی شده، دین را جزء ملزومات فردی دانسته و دارای نظام نمی دانند، و معتقدند دین از سیاست جدا می باشد.

حضرت امام می فرماید: « فَمَنْ تَوَهَّم أَنَّ الدِّينَ مُنْفَكٌّ عَنِ السِّيَاسَةِ لَمْ يَعْرِفِ الدِّينَ وَالسِّيَاسَةَ » - کسیکه تصور کند دین از سیاست جداست، نه شناختی از دین دارد و نه از سیاست.

۵- استکبار ستیزی آرمانی

یکی دیگر از ابعاد گفتمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی، استکبار ستیزی است، که از آغازین روزهای شروع انقلاب تا پایان عمر ایشان به عنوان یک اصل در دستور کار ایشان قرار داشت. این اصل برگرفته از آموزه های قرآن، سیره و سنت پیامبر و ائمه^(ع) بود. ایستادگی امام (ره) در قبال مستکبرین بویژه آمریکا جنبه اعتقادی و آرمانی داشته و حاضر نبود تحت هیچ شرایطی از موضع خود عقب نشینی نماید. حدّ و مرز ایشان، تسلیم آمریکا و دیگر هم پیمانانش در قبال خواست منطقی ایران بود. برخلاف دیدگاه جریان های سکولار و لیبرال داخلی که درک درستی از مبانی امام نداشتند، و درصدد شکستن این مرز مستحکم بودند.

۶- دفاع آرمانی از مستضعفین

اصل دیگری که مورد تاکید حضرت امام (ره) بود، دفاع و حمایت از مستضعفین، بویژه مستضعفین سیاسی و ملت هایی که تحت ظلم و ستم مستکبرین قرار داشتند. این اصل در شیوه رفتاری امام برخاسته از اصول دینی و متکی بر سیره و سنت نبوی و علوی و ماهیت اعتقادی و آرمانی داشت. که در کلمات و بیانات معصومین نیز فراوان به چشم می خورد.

پیامبر (ص) می فرماید: « مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِيبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ »^۱ کسی که بشنود ندای مردی که می گوید مسلمانان به فریادم برسید، ولی پاسخی به او ندهد مسلمان نیست.

دفاع همه جانبه امام از مظلومین، بویژه مردم ستمدیده فلسطین، در طول مبارزات و پس از پیروزی انقلاب، ریشه در همان اعتقاد و آرمان دارد. بر خلاف گروه ها و جریانان هایی که به این مسئله نگاه ابزاری داشته، و چه بسا حمایت از آرمان فلسطین را تا این مرحله خلاف مصالح می دانند و این نگاه با گفتمان دینی سازگاری ندارد.

۷- نگرش کمال وسیله ای به قدرت

از جمله مؤلفه های گفتمان حضرت امام (ره)^(۵) نگاه کمال وسیله ای به قدرت بود. در منطق امام قدرت موضوعیت ندارد، و هدف نیز دستیابی به قدرت نیست. بلکه قدرت طریقت و وسیله ای برای ساماندهی امور مردم و اجراء

(^۱) اصول کافی ج ۲ ص ۱۶۴

احکام و تدابیر خداوند متعال و حاکمیت آیین الهی در جامعه است. برخلاف دیدگاه هایی که به قدرت اصالت داده، و برای دستیابی به قدرت استفاده از هر گونه ابزاری را مجاز می دانند.

گفتمان امام و دیگر گفتمان ها پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حاکمیت دینی، با محوریت ولی فقیه و مقبولیت فوق العاده آن از سوی مردم، گفتمان نبوی در این نقطه از جغرافیای جهان، و این مقطع از تاریخ، جامه عمل پوشید. اگر بگوییم بزرگترین دست آورد انقلاب امام تحقق گفتمان نبوی در حاکمیت دینی، با گذشت بیش از هزار سال به شمار می آید، سخن گزافی نیست. پیروزی و حاکمیت گفتمان نبوی در حقیقت معجزه ای بود، که پس از قرن ها مبارزه و جولان دیگر گفتمان های انحرافی در این سرزمین اتفاق افتاد.

با پیروزی انقلاب و شکل گیری ارکان حاکمیت دینی و فراگیر شدن گفتمان دینی و اسلامی امام، به نظر می رسید دوران بروز و ظهور دیگر گفتمان ها به پایان رسیده، و قدرت مانور و حضور در عرصه های سیاسی را نداشته باشند. اما با کمال ناباوری دیگر گفتمان ها نیز مجدداً احیاء شده، و بعضاً با رنگ و لعاب جدید در عرصه رقابت و تصدی مصادر کلیدی قدرت در قوه مقننه و مجریه ظهور کردند و ظاهراً ریشه همه چالش ها و فتنه ها از وجود همین اندیشه ها و گفتمان ها در عرصه قدرت در مقابل گفتمان امام و رهبری بعد از رحلت امام بشمار می آید.

محورهای اصلی تفاوت گفتمان ها

گرچه تفاوت و اختلاف بین گفتمان امام و گفتمان جریان های سیاسی و برخی نخبگان ریشه در مبانی و معیارها، در مرز بندی گفتمان نبوی و علوی دارد. که تبلور آن معیار ها را در گفتمان امام می توان دید. اما برآیند و پیامد های اختلاف در مبانی و معیارها در عرصه های سیاستگذاری، مدیریتی و اجرایی ظهور و بروز پیدا می کند. که اشاره به برخی از آثار و پیامد ها ی آن مفید خواهد بود.

۱- منشأ مشروعیت رهبری و جایگاه ولایت فقیه

مهمترین دست آورد انقلاب و ارمغان امام به عنوان اساسی ترین محور گفتمان اسلام این بود که رهبری باید در سلسله مراتب ولایت الهی بوده، و قانون هم باید الهی باشد. لذا در دیدگاه و گفتمان حضرت امام منشأ مشروعیت رهبری و قانون از ناحیه ذات باری تعالی است.

امام راحل در حکم نخست وزیری بازرگان با صراحت اشاره کردند: « بنا به ولایت شرعی که دارم شما را منصوب می کنم» در مقابل گفتمان هایی که منشاء مشروعیت را در جای دیگری لحاظ می کنند.

س: آیا ولایت فقیه در تداوم ولایت ائمه معصومین^(ع) و در جایگاه نیابت عامه است، یا برخاسته از رأی مردم می باشد؟

س: آیا محدوده اختیارات ولی فقیه عام و تمام شمول است، یا در محدوده قانون اساسی می باشد؟

و این از جمله موارد تفاوت گفتمان های دیگر با گفتمان حضرت امام است.

۲- جایگاه و نقش مردم

از دیگر تفاوت بروز در گفتمان ها، موضوع جایگاه و نقش مردم است. گفتمان امام طرفدار مردم سالاری دینی بوده، و دین منشور و مبنای اداره جامعه است و ولی فقیه نیز بر اساس ولایت شرعیه، مسئول تحقق بخشیدن به جامعیت دین در جامعه می باشد.

نقش مردم ایجاد زمینه حاکمیت دین در جامعه با محوریت ولی فقیه بوده و مردم با رأی خود نهادهایی را شکل می دهند که هر یک متکفل، تحقق بخشی از اهداف حاکمیت دینی است.

گفتمان های دیگری با تکیه بر جمهوریت و پر رنگ کردن نقش مردم به دنبال دین مردم سالار هستند، و حاکمیت مطلق را از آن مردم، و دین هم باید متناسب با خواست مردم تغییر شکل و ماهیت دهد.

۳- نحوه تعامل با جبهه استکبار

از دیگر موارد بروز تفاوت در گفتمان ها، تعامل و نوع رفتار با جبهه استکبار است که از نگاه امام و رهبری، رسالت ما ایستادگی بر مبنای آرمان و اعتقاد دینی و اتکاء به تجربه موفق مقاومت می باشد. اما گفتمان دیگر با ارائه تصویر بحرانی از کشور همواره دچار تزلزل و انعطاف شده و تمایل به عقب نشینی و مذاکره دارد. به عبارت دیگر نگاه امام بر مقاومت در برابر استکبار، آرمانی و اعتقادی است، و گفتمان دیگر نگاه ابزاری و رفورمیستی دارد.

۴- راهبردهای اقتصاد کشور

گفتمان امام و رهبری تأکید بر آزادی اقتصادی با رویکرد عدالت اجتماعی استوار بوده است. اما در دوره های خاص از روند انقلاب راهبرد اقتصاد آزاد، مبنای حرکت قرار گرفت. این نظر مطرح بود که باید دولت به افراد دارای توان مالی و ثروت کمک کرده تا آنها نیز چرخ اقتصاد را به حرکت درآورند، و اقشار آسیب پذیر از سرریز آنها بهره مند شوند. که چنین رویکردی منجر به ایجاد اختلاف بیشتر طبقاتی و شکاف اجتماعی گردید.

۵- ساختار مدیران و تیم اداری کشور

یکی از محور های، مرزبندی گفتمان حضرت امام و رهبری با دیگر گفتمان ها، نگاه ارزشی و دین مدارانه به مدیران و تیم مدیریتی کشور می باشد. همانطور که پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) علاوه بر شایستگی های مهارتی در خصوص شایستگی های اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، تعبد ولایی، تکیه فراوان داشته اند و مدیران را بر اساس آن شایستگی ها انتخاب می کردند.

حضرت امام و رهبری نیز نسبت به شایسته گزینی مدیران ارشد عنایت خاص داشته و روی معیارها و شاخص ها تأکید نموده اند. و از نگاه امام (ره) مرحوم شهید رجایی دارای مطلوبیت بود. ولی در مقابل، دیدگاه دیگر، بیشتر روی تخصص تکیه داشته تا تعهد و در حقیقت به نیروهای تکنوکرات بیشتر راغب بودند تا مدیران ارزشی و متعهد.

تفاوت مدیران در دوره های بنی صدر، کارگزاران، اصلاح طلبان و اصولگرایان در مبانی فکری، اعتقادی، ارزشگرایی و ساده زیستی است و ریشه در همین مرز بندی ها دارد.

محور های دیگر همچون دفاع از مظلومین، بویژه آرمان فلسطین، ایستادگی روی موضوعات راهبردی همچون مسئله هسته ای و حقوق بشر، مدیریت نیروی انسانی، میزان مقاومت در برابر تحریم ها و فشارهای استکبار و ... از دیگر مرز بندهای بین گفتمان دینی با گفتمان لیبرالی و سکولاریستی است. که پرداختن به همه موارد از حوصله بحث خارج است.

مرز بندی دو گفتمان از نظر شهید بهشتی^(۵)

یکی از دوره ها تقابل گفتمان التقاطی و لیبرالی با گفتمان امام در اولین دوره ریاست جمهوری و حاکمیت بنی صدر بر قوه مجریه بود، که به علت انحراف در نگرش، مواضع و عملکرد بنی صدر، تقابل و صف بندی مشخص بین دو جبهه اصولگرا و لیبرال را بوجود آورد.

مرحوم شهید بهشتی که محوریت اندیشه ناب و جبهه اصولگرا را عهده دار بود، در نامه ای خطاب به امام^(۵) در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۲ وجود دو نگاه و نگرش و تفاوت آنها را ارائه نمود. و برای روشن شدن فضای آن دوره و آشنایی با تفاوت به دو نگرش مطرح شده بخشی از نامه ذکر شده مورد بازخوانی و بررسی قرار می گیرد.

شهید بهشتی می نویسد: « دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آنکه جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می شود » یک

بینش معتقد و ملتزم به فقاہت و اجتہاد، اجتہادی کہ در عین زنده و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد. بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و بر داشت‌های ناقصی است، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعهد و پایبند می‌باشد. که گفته‌ها و نوشته‌ها و کرده‌ها به این موضوع گواه است.

بینش اول: در برابر بیگانگان و مجموع تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی آنها سخت به خدا توکل داشته و با اعتماد به نفس و تکیه بر توان امت اسلامی، و پرهیز از گرفتار شدن در دام دآوری‌ها یا دلسوزی‌های بیگانگان معتقد و ملتزم است.

بینش دیگر هرچند دلش همین را می‌خواهد و زبانش همین را می‌گوید و قلمش همین را می‌نویسد. اما چون همه مختصات لازم برای پیمودن این راه دشوار را ندارد در عمل لرزان و لغزان می‌باشد.

بینش اول به نظام و شیوه‌ای برای زندگی امت معتقد است، که در عین گشودن راه بسوی همه نوع پیشرفت و ترقی مانع حل شدن مسلمان‌ها در دستاوردهای شرق یا غرب باشد، و آنان را بر فرهنگ و نظام ارزشی، اصیل و مستقل اسلام استوار دارد.

بینش دیگر با حفظ نام اسلام و بخشی از ارزش‌های آن جامعه را به راهی می‌کشاند، که خود به خود درها را به سوی ارزش‌های بیگانه از اسلام و بلکه ضد اسلام می‌گشاید.

بینش اول روی شرایطی در گزینش مسئولان تکیه می کند که جامعه را به سوی امامت متّیین و گسترش این امامت به همه سطوح راه می برد. بینش دیگر روی شرایطی تکیه می کند که خود به خود راه را برای نفوذ بی مبالاها یا کم مبالاها در همه سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آنها بر سرنوشت انقلاب هموار می سازد.^۱

ظهور و بروز دیگر گفتمان ها در عرصه قدرت

پس از پیروزی انقلاب، با توجه و به رغم حاکمیت گفتمان امام^(ع) در طول دهه اول انقلاب، در عرصه قدرت گفتمان هایی همچون گفتمان لیبرال، ملی گرای لیبرال، اسلام آمریکایی، اسلام انجمن حجّتیّه و اصلاح طلبان بروز و ظهور پیدا کردند. منظور از گفتمان های دیگر این نیست که همه در تضاد کامل با گفتمان امام بوده است. بلکه در برخی موارد شاهد نقض برخی اصول مورد تاکید امام بوده ایم، که همین میزان زاویه در هرم قدرت، یا قوای مقننه و مجریه منجر به عوارضی غیر قابل جبران گردید.

بطور مثال آقای منتظری شاگرد امام بود، و بسیاری از نقطه نظرهای ایشان با نقطه نظرات امام همراه بود. اما در طول حرکت انقلاب و در جایگاه قائم مقامی امام، اندیشه ها و نظریه هایی را از خود بروز داد که با نقطه نظرهای امام زاویه داشت. همانند تلقی از نحوه مشروعیت ولی فقیه، که امام در این زمینه می فرماید: « علماء اسلام از طرف امام^(ع) به مقام حکومت و قضاوت منصوبند و این منصب برای او تا وقتی که شرایط حاصل است محفوظ است

^(۱) روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶ / ۴ / ۱۳۸۰

«^۱ اما آقای منتظری در این زمینه می گفت : «نظریه انتصاب فقیه پایه شرعی ندارد»^۲ و همچنین در نحوه نگاه به نهضت آزادی و جبهه ملی و برخورد با منافقین، فسادهای مهدی هاشمی و ... همه از مواردی بود که دیدگاه ایشان با مواضع امام تفاوت داشت. اکنون به برخی موارد از گفتمان ها که به نوعی در تقابل با گفتمان امام و رهبری بود اشاره می شود.

۱- دوره حاکمیت ملی گرایان لیبرال: اولین جریانی که با گفتمانی متفاوت، با گفتمان امام در عرصه قدرت بروز و ظهور یافت، مجموعه عناصر نهضت آزادی و جبهه ملی بود. که در اوایل انقلاب متصدی اداره امور دولت شدند، و به تدریج مشخص شد دیدگاه آنان در ابعاد گوناگون همچون نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی، نگاه به مظاهر غربی و تمدن غرب، پیوستگی یا جدایی دین از سیاست، مشی سکولاریستی تکیه روی اسلام یا ملیت، تکیه به اجتهاد مبتنی بر فقه جواهری یا اجتهاد فردی، طرد مسئله تقلید و تکیه روی خدا به عنوان مبدأ هستی یا بزرگنمایی انسان و شعار انسان گرایی، ایستادگی آرمانی در برابر آمریکا یا برخورد انفعالی، حمایت همه جانبه از آرمان فلسطین یا حمایت مقطعی و ابزاری، همه اینها نمونه هایی از محورهایی بود که نگاه امام با نگاه آنان متفاوت بود. و از مصادیق روشن اختلاف در تسخیر لانه جاسوسی بود، که امام آن را انقلاب دوم نامید. اما جریان حاکم در دولت موقت به مخالفت برخاسته و منجر به کناره گیری آنان از قدرت شد.

^(۱) ولایت فقیه ص ۵۳

^(۲) روزنامه نشاط ص ۱۵ سال ۷۷

۲- جریان دوم : در عرصه قدرت با نگاه متفاوت در ابعاد گوناگون با امام، جریان بنی صدر و منافقین بود. که دیدگاه متفاوتی با نگاه امام در زمینه اصل ولایت فقیه، اختیارات ولی فقیه، نقش و جایگاه نهادهای انقلابی برخاسته از انقلاب و موضوع شایستگی ها از جمله مصادیق در دو نگاه متفاوت بود.

۳- جریان سوم : مجموعه ای بود که در قالب اصلاح طلبان، با شعار اصلاح طلبی با رویکرد توسعه سیاسی در عرصه قدرت وارد شدند. این گروه که در قوای مجریه و مقننه دارای اکثریت و حاکم بودند، نسبت به اصول، مبانی و خط مشی ها، نگاه متفاوت و گفتمان مغایر با گفتمان امام و رهبری داشتند. که با گفتمان گروه اول و دوم مشترکاتی هم داشته، که علاوه بر آن در روابط خارجی و نگاه به جبهه استکبار و ارتجاع منطقه، نقش و جایگاه رهبری و ولایت فقیه، تلقی نسبت به نهادهای حافظ اسلامیت نظام، همچون شورای نگهبان، مرجعیت و افتاء، نگاه به قداست ها و مقدسات، ورود در عرصه نقد و تقابل با اصول مورد تاکید حضرت امام از ویژگی های این گروه بود.

البته جریان موسوم به کارگزاران که با شعار سازندگی با رویکرد توسعه اقتصادی متصدی امور دولت شدند، بعضاً نسبت به مدل جمهوری اسلامی و شبیه سازی با مالزی، ارزشگرایی، یا تسامح و تساهل، تقدم تخصص یا تعهد و، مرزبندی ها در گفتمان آنان با گفتمان امام مشاهده می شد.

۴- جریان چهارم : جریان دیگری که در صدد ورود در عرصه قدرت برآمد و مدعی همراهی با امام بود. اما نگرش، مواضع و عملکرد آن با گفتمان امام تفاوتی ماهوی داشت. و آن ترکیب عناصر لیبرال، سکولار با همکاری مجمع

روحانیون، حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب، جریان اشرافی گری با پشتوانه آمریکا و اروپا، جریان چپ و سلطنت طلب ها بود. که در صدد برآمد تا با ورود به عرصه انتخابات چه با پیروزی، یا شکست با هنجارشکنی ها زمینه تحقق گفتمان خود را فراهم نماید. این جریان که در سال ۸۸ با شکست مواجه گردید، با حمایت مستقیم آمریکا و اروپا، فتنه ای را بوجود آورد. که مهمترین لطمات را به روند حرکت انقلاب و حیثیت نظام وارد کرد.

ملاک سنجش گفتمان ها

قبلاً به تفصیل به این موضوع پرداخته شد، که ملاک حقانیت امت ها، حکومت ها، احزاب و نخبگان و آحاد جامعه به میزان پیوستگی آنها به نماد محور حق بستگی دارد. و همچنین توضیح داده شد که نماد محور حق در عصر نبوت، انبیاء، عصر امامت، ائمه معصومین (علیهم السلام) و در دوره غیبت، ولی فقیه می باشد. همانطور که در زمان پیامبر جریان ها، گروه ها و شخصیت ها می بایست در تابعیت پیامبر باشند، و ملاک حقانیت گفتمان آنها بستگی به میزان انطباق با گفتمان پیامبر در همه عرصه ها بود، در عصر غیبت نیز، ملاک حقانیت و ارزش هر گفتمانی بستگی به میزان انطباق آن با گفتمان ولی فقیه دارد.

قرآن کریم در مورد ملاک حقانیت در پیروی از پیامبر^(ص) می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۱ - در این آیه اطاعت از رسول به مثابه اطاعت از خداوند قلمداد شده است.

(۱) نساء ۸۰

در آیه ای دیگر می فرماید: « وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ »^۱ - هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند)

گفتمان اصولگرایی چیست؟

در پایان بحث به عنوان نتیجه در مورد معیارهای گفتمان اصولگرایی، همان اعتقاد و باور به معیارها، شاخص ها، گفتمان نبوی و علوی که در بینش، نگرش، موضع گیری، فعالیت و عملکرد می باشد، این معیارها و شاخص ها در تدابیر و فرامین و سیاست ها و مدیریت ولی فقیه تبلور پیدا می کند. بنابر این اصولگرایی یعنی همراهی و همسویی با ولی فقیه در بینش، نگرش، رفتار فردی و مدیریتی به ویژه در امر حکومت خواهد بود.

(۱) احزاب ۳۶

جمع بندی و نتیجه گیری:

- ۱- اصول و معیارهای گفتمان نبوی و علوی نشأت گرفته از ذات باریتعالی و گفتمان قرآنی است.
- ۲- گفتمان امام خمینی^(ه) و امام خامنه ای^(مدظله) همان گفتمان نبوی و علوی است، که نشأت گرفته از قرآن و سنت است.
- ۳- ملاک سنجش گفتمان شخصیت ها، احزاب و جریان ها بستگی به میزان انطباق آن گفتمان با گفتمان ولی فقیه دارد.
- ۴- در وجوب تبعیت، تفاوتی بین امام معصوم و ولی فقیه نمی باشد.

سؤال ها :

- ۱- گفتمان های رایج در تاریخ معاصر ایران و گفتمان حق چیست؟
- ۲- ملاک سنجش گفتمان ها در عصر غیبت چیست و چرا؟
- ۳- گفتمان نهضت آزادی با گفتمان امام در چه مواردی تفاوت داشت؟
- ۴- راه کارهای دستیابی به گفتمان ها چیست؟

فصل چهارم : نقش مردم و دولت در تحقق اصولگرایی

- جایگاه مردم در استقرار حاکمیت از منظر مکتب
توحیدی
- شرایط لازم و کافی حاکمیت دینی
- معیارهای دولت اصولگرا
- پیامدهای حاکمیت اصلاح طلبان

فصل چهارم : نقش مردم و دولت در تحقق اصولگرایی

اشاره : با بررسی اجمالی پیرامون ریشه و مبنای اصولگرایی، معیارها، شاخص ها و ارزیابی مفهومی گفتمان ها، مناسب است به نقش و جایگاه مردم و دولت در تحقق اصولگرایی، و فرایند شکل گیری این جریان پرداخته شود.

چرایی بحث از نقش مردم و دولت

از آنجا که در بینش و نگرش توحیدی، مردم نقش و تکلیف خاصی را در تحقق حاکمیت دینی، و شکل گیری گفتمان آن دارند و پس از حاکمیت ولایت الهی دولت اسلامی نیز نقش تعیین کننده ای در جهت اجرایی نمودن اهداف مسئولیت ویژه ای دارد و با عنایت به فراز و نشیب ها در دولت هایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت ایجاب می کند بطور مختصر، نقش مردم و دولت در تحقق اصولگرایی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

جایگاه مردم در استقرار حاکمیت از منظر مکتب توحیدی

از دیدگاه مکاتب توحیدی و از منظر قرآن، بعثت انبیاء برای هدایت مردم، و مخاطب پیامبران، مردم جامعه عصر خودشان بوده است. بر اساس آیات صریح قرآن، همه پیامبران به ویژه پیامبر اسلام برای هدایت و اداره امور مردم از طرف خدا مأمور شدند. قرآن کریم کتابی است هدایتگر و نسخه شفابخش برای جهانیان و نقش مردم شناخت، پذیرش، همراهی و تبعیت است. نقش مردم در هر دوره، و هر نقطه ای از تاریخ، تولید قدرت است.

یعنی تمرکز انرژی بر نقطه واحد، همانند نقش ذره بین که نور خورشید را در یک نقطه متمرکز نموده و تولید حرارت و انرژی متراکم می کند.

نقش مردم تمرکز قدرت برای ارکان حکومت در جهت اداره جامعه می باشد. منتهی اگر قدرت در اختیار رهبری الهی و در سلسله مراتب ولایت الهی قرار گرفت، این قدرت و حکومت، ملاک حقانیت داشته و دولت، الهی و اسلامی است ولی اگر قدرت در خدمت فرد و یا افراد و جریانی خارج از چارچوب های تعیین شده در شرع مقدس قرار گرفت، قدرت و حکومت، طاغوتی خواهد بود.

فرمان و دستورها از سوی خداوند متعال خطاب به مردم، بر لزوم وجوب اطاعت از پیامبران است و تنها رهبران الهی از طرف خدا حق حکومت داشتند و حق حکومت هم با تبعیت ملازمه دارد. یعنی وقتی پدر بر فرزند خود حق ولایت دارد مفهومی آن است که فرزند هم باید تبعیت نماید.

تبعیت و اطاعت مردم از انبیاء، اختیاری بوده و ماهیت ارزشی دارد. یعنی خداوند انسان را مختار قرار داده، تا از حق یا باطل تبعیت کند. بنابر این اولاً : بشر حق انتخاب دارد، اما هر انتخابی حق نیست. ثانیاً : اگر آدمی زندگی مطلوب در دنیا و سعادت در عالم دیگر را خواهان است، باید از رهبری حق تبعیت نماید.

الزامات حاکمیت دینی

از آنجا که شکل گیری و استقرار حاکمیت دینی دارای الزاماتی است، تحقق نظام الهی نیز متوقف بر آن الزامات می باشد. در این بحث به الزامات

اساسی و مبنایی، که در هر زمان و مکانی می بایست در قالب شرایط لازم و شرایط کافی بصورت مشترک وجود داشته باشد تبیین می گردد.

الف- شرایط لازم : مهمترین شرط لازم برای حکومت و نظام الهی وجود رهبری در سلسله مراتب ولایت الهی بعنوان واسطه فیض و ارائه پیام خداوند به مردم است. به عبارت دیگر رهبری الهی با ویژگی های انحصاری آن، شناسه، ملاک، نماد و زیربنایی ترین شرط است که در عصر نبوت، انبیاء، و عصر امامت، ائمه معصومین به عنوان انسان کامل، و واسطه بین خدا و خلق او هستند. در عصر غیبت نیز ولی فقیه به عنوان نائب عام امام معصوم(عج) عهده دار امور مردم می باشد.

ب- شرایط کافی : از بین شروط کافی دو شرط به عنوان اصلی ترین شروط برای کفایت در جهت شکل گیری حاکمیت مطرح بوده و هست.

اول: حرکت و اجتماع مردم بر محوریت رهبری

همانطور که قبلاً اشاره شد رسالت مردم تولید قدرت برای محوریت حق و به فعلیت رساندن ولایت الهی است. تا کنون هر مقطع از تاریخ که حاکمیت دینی شکل گرفته است، معلول تحقق شرط کافی بوده، و فراز و فرودها، پیروزی و شکست های انقلاب ها و نهضت های توحیدی دایرمدار همین امر است.

حضرت نوح (ع) حسب نقل قرآن، نهصد و پنجاه سال به عنوان پیامبر و فرستاده خدا مردم را به دین خدا دعوت می کند و اگر پس از این مدت طولانی حاکمیت دینی شکل نمی گیرد. مفهومی این است که مردم در

جایگاه خود قرار نگرفتند. یعنی با وجود شرط لازم، اما شرط کافی محقق نگردید.

انقلاب موسی بن عمران در جامعه بنی اسرائیل پس از تحمل رنج و سختی های فراوان شکل گرفت، و زمینه ساز سقوط رژیم طاغوتی فرعون گردید. به علت صبر و استقامت و همراهی بنی اسرائیل با رهبرشان بود، که قرآن با اشاره به این مسئله می فرماید: « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا »^۱ خداوند وعده نیکوی خود را بر بنی اسرائیل به اتمام رساند بخاطر صبری که آنها داشته اند. اما اگر در مرحله بعدی حرکت انقلاب دچار انحراف و سرانجام منجر به سقوط بنی اسرائیل و زوال قدرت آنان گردید بخاطر عدم تبعیت از رهبری و عدم اتکاء به گفتمان او و اعتماد به دیگر گفتمان ها و شخصیت های بدلی بود.

امت اصولگرا در صورتی می تواند مرحله استقرار و استكمال انقلاب را به شکل صحیح تداوم بخشد، که دقیقاً گفتمان رهبری الهی را شناخته و بطور دقیق به شاخص های آن وفادار و پایبند باشد، و خروج شرط کافی از جایگاه خود باعث ضعف و افول قدرت امت اصولگرا خواهد شد. به همین علت است که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: « قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ »^۲ - خداوند لباس کرامت را از تن بنی اسرائیل درآورد.

انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان، در یک جامعه عقب مانده متعصب با اراده الهی توسط رهبری الهی و با برخورداری از بالاترین شاخص ها از طرف

(^۱) اعراف ۱۳۷

(^۲) نهج البلاغه - خطبه قاصعه

خداوند متعال، آغازگر بزرگترین تمدن، و بنیانگذار کاملترین مکتب و شکل دهنده حکومت دینی گردید. در این انقلاب عظیم، رهبری به عنوان اولین و قرآن به عنوان دومین شرط لازم نقش زیربنایی را داشت. اما شرط کافی جهت تحقق حاکمیت، و تصدی حکومت توسط پیامبر اعظم؛ همراهی، تبعیت، صبر و استقامت مردم بود، و این رکن اساسی در مراحل پیروزی، استقرار و مقاومت مردم در کنار پیامبر در شعب ابی طالب بوده و اطاعت از رهبری پیروزی نهایی را فراهم کرد. پیوند بین رهبری الهی و مردم به عنوان یک اصل اساسی و تضمین کننده بقاء حکومت دینی، همواره می بایست مورد توجه قرار می گرفت. که متأسفانه در مرحله سوم، و عصر استكمال انقلاب، با بی توجهی به این فرمول اصول و محکمت پیامبر، توسط جمعی دستخوش دگرگونی و تغییرشده و شاخص های گفتمان پیامبر مورد غفلت و فراموشی خواص و مردم قرار گرفت، و حکومت الهی و اسلامی به حکومت سلطنتی موروثی بنی امیه و بنی عباس منجر، و جریان اصولگرا از صحنه، خارج شده و قدرت به دست جریان های غیر الهی افتاد، و حوادثی تلخ از جمله حادثه عاشورا بوجود آمد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم از این اصل مستثنی نبود، با تکیه به رهبری الهی یعنی ولایت فقیه پی ریزی و به ثمر رسید و شرط لازم برای اسلامیت انقلاب در پیدایش تداوم آن وابسته به رهبری آن با شاخص های برخاسته از آموزه های دینی بود. وجود رهبری الهی و ولی فقیه شرط لازم برای حاکمیت دینی است، ولی شرط کافی برای تحقق حاکمیت ولایت و شکل گیری انقلاب با محوریت ولی فقیه حضور مردم و حمایت و اطاعت از رهبری است. که این امر در مقاطع گوناگون انقلاب از سال ۴۲ تا کنون، عصر

امام خمینی^(ره) و در عصر امام خامنه ای^(مدظله العالی) استمرار داشته و دارد. و رمز موفقیت در همه عرصه ها و در تقابل با توطئه ها، پیوند بین مردم و رهبری بوده است.

دوم: ارکان دولت با معیارهای اسلام ناب

دومین شرط به عنوان شرط کافی در تحقق حاکمیت دینی در چارچوب گفتمان نبوی و علوی، و تضمین لازم در جهت تحقق اهداف نظام دینی، برخورداری از دولت با معیارها و شاخص های منطبق بر گفتمان اسلام ناب می باشد. پس از شکل گیری حاکمیت با محوریت رهبری الهی و همراهی مردم، مهمترین عامل در حاکمیت معیارها و گسترده ترین بستر برای تحقق اهداف اسلام، ارکان حاکمیت شامل قوای سه گانه می باشد. اگر چه ارکان شکل گیری حاکمیت دینی، رهبری و حضور مردم در صحنه است، و هرچند رهبری قوی و نیرومند و مردم با تمام وجود همراه باشند، اما چنانچه ارکان دولت بویژه قوه مقننه و مجریه از معیارهای اصلی و ارزشی لازم برخوردار نبوده، و دولتمردان بویژه رییس دولت دارای گرایشات لیبرالیستی و التقاطی بوده و اصول و معیارهای گفتمان اسلام ناب را قبول نداشته باشد، خود بخود مسیر حرکت برنامه ها و جهت گیری ها به سمت دلخواه هدایت شده و مسیر حرکت انقلاب منحرف می گردد. همانطور که درمقاطعی از انقلاب شاهد این وضعیت بوده ایم

معیارهای دولت اصولگرا

دولت اصولگرا به معنای عام که شامل قوای سه گانه می شود، باید از معیارها و شاخص های زیادی برخوردار باشد تا ظرفیت تحقق اهداف و

آرمانهای حکومت دینی را برآورده سازد. به لحاظ اهمیت موضوع به برخی معیارها بویژه در مورد قوه مجریه و رییس آن اشاره می شود.

۱- تعبد به اصول و مبانی حاکمیت دینی و ولایت الهی

معیارها و شاخص های گفتمان نبوی، همان اصول و مبانی اسلام ناب است که پیامبر اعظم مؤسس آن بوده ، و در رأس آنها نیز اعتقاد به مشروعیت الهی مدیریت و قوانین و پذیرش آن درنگرش و مدیریت است .

دولت اصولگرا دولتی است که معتقد است در عصر غیبت مشروعیت رهبری و قانون باید متکی و مستند به وحی و اصول بنیادی ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد.

۲- اطاعت و تبعیت از ولایت فقیه

رهبری الهی در نظام اسلامی دارای دو بُعد مهم است. نخست؛ اینکه دارای ولایت است و تبعیت از ولایت الهی لازم می باشد. دیگر اینکه سیاست های کلان نظام، در ابعاد راهبردهای سیاست های خارجی، فرهنگی، اقتصادی و دیگر سیاست ها بر عهده اوست. همانطور که مصداق دولت اصولگرا در عصر پیامبر و امیرالمؤمنین تبعیت و اطاعت از پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) بود. در عصر حاکمیت ولی فقیه نیز شرط اصولگرایی دولت، (قوای سه گانه) تبعیت از ولی فقیه است.

۳- نگرش جامع به دین و برنامه ریزی بر مبنای جامعیت

اصل سوم به عنوان معیار دولت اصولگرا باور به جامعیت دین و اراده در تحقق این جامعیت با نگاه جامع در نظام برنامه ریزی است. در نظام برنامه ریزی می بایست نیاز معنوی و مادی جامعه بطور متوازن مورد توجه قرار گرفته، و زیرساخت های فرهنگ دینی به موازات زیرساخت های فرهنگ عام مورد عنایت قرار گیرد.

۴- توجه به اصل آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی

تکیه گاه دولت اصولگرا به پیروی از منویات رهبری، باید روی آزادی اقتصادی و رویکرد عدالت اجتماعی استوار باشد درحالی که راهبرد اقتصاد آزاد با شعار توسعه، جامعه را به سمت سرمایه داری و الگوی غربی پیش می برد.

۵- رعایت اصل شایسته سالاری

از دیگر مختصات دولت اصولگرا، باور شایستگی ها درهمه زمینه ها و رعایت آن در ابعاد گوناگون همچون شایسته گزینی؛ به معنای حاکم کردن نظام گزینش سالم درجهت انتخاب شایسته ها برای دستگاهها شایسته سنجی به معنای رعایت شایستگی ها در نظام ارزشیابی و ارزش گرایی ها، شایسته پروری، بمفهوم عنایت خاص در نظامات آموزشی به شایسته پروری و شایسته گماری به معنای انتخاب و انتصاب شایسته ها در سطوح مختلف مدیریتی، از انتخاب همکاران وزیر، معاونین، استانداران، فرمانداران تا

بخشداران و هواداران، همه باید بر اساس شایستگی های دینی انتخاب و گمارده شوند.

۶- فساد ستیزی و پاکیزه جویی

از آنجا که سرمایه های کشور و بیت المال در اختیار دولت مردان و قوه مجریه بوده، و دولت نیز از امکانات وسیعی که همه متعلق به نظام و ملت است برخوردار می باشد. دولت اصولگرا مسئول حفظ بیت المال و هزینه کرد درست آن است. از ویژگی های دولت اصولگرا، برخورداری از روحیه فسادستیزی و دارا بودن اراده قوی برای سالم سازی سیستم گردش مالی کشور، و پرهیز از هرگونه فساد و رانت خواری است.

۷- ساده زیستی و گرایش به صرفه جویی

از دیگر مختصات دولت اصولگرا، پیشه کردن ساده زیستی برای همه سطوح، از رأس دولت و وزارتخانه ها تا آخرین جزء از اجزاء دولت در کشور، و توجه به اصل صرفه جویی و استقرار سیستم مناسب در جهت بازدهی حداکثر با بهره مندی حداقل می باشد. ریخت و پاش و تجمل گرایی، اشرافی گری و عدم پایبندی به حفظ بیت المال ضد اصولگرایی است.

۸- تواضع و مردم داری

بطور معمول اصل مسئولیت می تواند زمینه ساز غرور و خود بزرگ بینی در انسان شود. هر قدر مسئولیت بالاتر باشد خطر آلودگی بیشتر می شود. بویژه آنکه فردی در رأس یکی از قوا قرار گیرد. بطور خاص، مسئولیت نمایندگی مردم در مجلس، ریاست قوه مجریه که با رأی بالای مردم تحقق

یابد، خطر غلطیدن در ورطه غرور بیشتر بوده و عوارض غیر قابل جبرانی را در پی خواهد داشت. مهمترین آن عصیان نفس در برابر مقامات مافوق که مسئولیت سیاستگذاری یا نظارت دارند، و عصیان در برابر قانون و نهادهای متکفل نظارت بر قانون می باشد. لذا از ویژگی های بارز دولت اصولگرا تواضع، پرهیز از غرور، توجه به همه عواملی که زمینه ساز تولید قدرت و مسئولیت بوده و بطور خاص تعبد در برابر رهبری و قانون می باشد.

۹- ایستادگی آرمانی در مقابل استکبار

از مختصات دولت اصولگرا، عزم و اراده محکم و آرمانی در تقابل با مستکبرین که اصل برخاسته از قرآن و آموزه های دینی و از سیاست های اصلی حضرت امام و رهبری بوده و هم متکی به تجربه موفق در طول سه دهه انقلاب می باشد. تضاد و ناسازگاری بین آرمان های انقلاب و استراتژی استکبار از امور مبنایی است که متکی بر براهین و دلایلی می باشد، که پایداری بر مقاومت، تضمینی برای صیانت از انقلاب و نظام اسلامی خواهد بود.

۱۰- دفاع از مظلومین و مستضعفین

تعهد دولت اصولگرا در قبال مظلومین و مستضعفین، جزء تعهدات زیربنایی برگرفته از اصول و مبانی دینی است. دولت اصولگرا نمی تواند در برابر مظلومین که تحت ستم مستکبران قرار گرفته و پناهی ندارند بی تفاوت باشد. لذا این مورد تاکید حضرت امام و رهبری باید توسط دولت عملی و اجرایی شود. هزینه ای که انقلاب اسلامی ایران در جهت حمایت از حزب الله لبنان و ملت فلسطین پرداخته، ریشه در همین اصل اسلامی دارد.

شاخص های مدیران اصولگرا

در دوره ای که قوای سه گانه در دست چهره های اصولگراست، مدیران سطوح عالی و میانی و در دیگر رده ها هم باید از مختصات و شاخه های اصولگرایی برخوردار باشند که به برخی از ویژگی ها اشاره می شود.

۱- تعهد به اصول و مبانی اصولگرایی

تمامی معیارهایی که برای دولت اصولگرا بیان شد و معیارهایی که به عنوان گفتمان نبوی و علوی و خط امام و رهبری بیان گردید، باید در مدیران هم باشد و آن ویژگی ها درنگرش، گرایش، مدیریت و رفتار آنها تبلور و تجلی نماید. مدیران و کارگزاران نظام باید دین مدار و معتقد به حاکمیت رهبری الهی و قانون الهی باشند و رهبری ولی فقیه را در تداوم و در طول رهبری امام عصر^(عج) بدانند.

۲- تقیید بر احکام نورانی اسلام

مدیران و کارکنان دولت می بایست نسبت به موازین شرعی و احکام نورانی چه در احکام و موازین فردی و خانوادگی و چه در زمینه احکام اداری تقیید و تعبد لازم را نسبت به بایدها و نبایدها و شایسته ها و ناشایسته ها داشته باشند. کسانی که مجری و مسئول تحقق حاکمیت دینی هستند خود باید نسبت به دیگران تقیید بیشتری داشته باشند و کسی که خود عارف به احکام الهی نیست و در عمل لالابالی و دارای تفکر اباحی گری است و التزامی به مقررات الهی و موازین شرعی ندارد چگونه می تواند الگو و اسوه دیگر آحاد جامعه باشد.

۳- نگاه امانی و طریقی به مسئولیت

نگرش یک مدیر اصولگرا به مسئولیت باید نگاه امانی باشد و خود را امانت دار نظام بداند در مقابل کسی که مسئولیت را غنیمت و فرصت برای مال اندوزی و سود جویی و کسب لذت بیشتر می داند.

مدیر متعهد، مسئولیت را وسیله ای برای خدمت و رضایت مردم، و موجب رضایت خداوند و زمینه ساز رشد و تکامل معنوی خود به حساب می آورد.

علی^(۴) در نامه ای به اشعث بن قیس استاندار آذربایجان می نویسد: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ»^۱ - کاری که بر عهده تو گذاشته شده طعمه ای برای نیست، بلکه امانتی است بر گردنت، و آن که تو را بدان گمارده، نگهبانی امانت را بر عهده ات گذارده، و تو پاسخگوی آنی نسبت به آن که مافوق توست.

۴- تعهد خدمت به مردم

از مختصات کارگزاران اصولگرا، مردم داری، تواضع در برابر ارباب رجوع و رعایت کرامت مراجعین و تلاش جدی در جهت پاسخگویی به درخواست های ارباب رجوع در چارچوب مقررات و ضوابط می باشد. در برابر کسانی که خود را حاکم بر مردم دانسته، و با روحیه تکبر و بی اعتنائی، با مردم رفتار می کنند. فرق است بین فردی که خود را در قبال مردم مسئول و خدمت گذار می داند، با فردی که خود را حاکم و طلبکار به حساب می آورد.

^(۱) نهج البلاغه نامه ۵

امیر مؤمنان علی^(ع) به کارگزاران اینگونه توصیه می کند که : « فَاَنْصَفُوا النَّاسَ مِنْ اَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِخَوَائِجِهِمْ، فَانَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَةِ وَوُكَلَاءُ الْاُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْاِثْمَةِ »^۱ - پس داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجت های آنان شکیبایی ورزید که شما خزانه دار رعیت و وکیل امت و سفیران امامان هستید.

۵- انتظار محدود و بهره کم

از مؤلفه های مدیران و کارکنان اصولگرا باور به این حقیقت است که آنچه در اختیار او قرار دارد جزء بیت المال است و بجز حقوق و امتیازاتی که قانون برای کارگزاران پیش بینی کرده، دست اندازی و تجاوز به بیت المال است و در برابر قانون، مردم و خداوند متعال پاسخگو هستند. که امیر مؤمنان فرمود: « طوبی لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ »^۲ خوشا آنکه کسبی پاکیزه داشته باشد.

امام صادق^(ع) می فرماید: « مُجَادِلَةُ السُّيُوفِ اَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ »^۳ - نبرد شمشیرها آسانتر از درآمد حلال است. چه بسا کسی که در برابر توپ و تانک و بمباران دشمن مقاومت می کند، اما در برابر زرق و برق مال حرام تسلیم می شود.

^(۱) نهج البلاغه نامه ۵۱

^(۲) نهج البلاغه حکمت ۱۲۳

^(۳) الکافی جلد ۲ ص ۲۷۱

معیارها و علائم کم هزینه ای

با معیارها و نشانه هایی می توان به یک عنصر اصولگرا که هزینه و بهره کمی از بیت المال می برد دست یافت.

الف - پرهیز از تجمل گرایی

سادگی محیط اداری و قرار گرفتن در حد متوسط جامعه از معیارها و نشانه های انسان هایی است که در صدد هستند هزینه کمی به بیت المال تحمیل نمایند.

ب - پرهیز از رانت خواری

رانت خواری و ویژه خواری، خروج از مسیر سلامت برای یک کارمند و کارگزار نظام دینی است. اینکه فرد مسئول از اختیارات و اعتبار بیشتری برخوردار است به معنای این نیست، که مجاز است وارد مسیر انحرافی رانت خواری شود.

ج - فامیل گرایی و رفیق بازی

در نظام دینی یک مدیر اصولگرا باید تکیه بر شایستگی ها و رعایت عدالت داشته باشد و در این مسیر فامیل گرایی و رفیق بازی با ادعای اصولگرایی ناسازگار است.

۶ - تلاشگری و پرکاری

از مختصات یک چهره اصولگرا تلاش همه جانبه و پرکاری است. یکی از تعاریف جهاد به معنای تلاش پی گیر با همه توان است و یک مدیر اصولگرا

مجاهدی است که با همه توانش در راه حاکمیت دینی و اجرای مأموریت انجام وظیفه می نماید.

علائم و معیارهای پرکاری

با معیارها و نشانه هایی می توان به ویژگی، تلاشگری و پرکاری یک عنصر اصولگرا پی برد.

الف - تکلیف مداری

وقتی کار برای خدا و براساس تکلیف و مسئولیت باشد، آدمی سعی می کند حداکثر انرژی خود را استخراج نماید، و برای مزد و نتیجه، و در چارچوب ساعت کار خود را محدود نمی کند.

ب - استحکام کاری

در آموزه های دینی و کلمات معصومین^(ع) تاکید شده است، اگر کار و مسئولیتی را شخصی بر عهده می گیرید، باید با دقت و استحکام انجام دهد. اصولاً کار به عنوان صرف اسقاط تکلیف و سرهم بندی کردن، در شأن یک انسان مؤمن و متعهد نمی باشد.

خصوصیات و مؤلفه های دیگری نیز به عنوان معیار مدیران و کارگزاران اصولگرا وجود دارد، که پرداختن به همه آنها از ظرفیت این نوشتار بیرون است.

آنچه بیشتر مدّ نظر هست، این است که مدیران و کارگزاران در حاکمیت دینی مسئول اجرای منویات نظام دینی، با مسئولیت خدمت بی منت به مردم بوده و دراین زمینه باید الگو و اسوه باشند.

اقتضاء حکومت دینی و رابطه آن با دموکراسی

هنگامی که می‌گوییم حکومتی دینی است آنهم حکومت متکی به مکتب اسلام و سیره و سنت پیامبر و ائمه^(ع) بدین مفهوم است که دین مجموعه حکومت را پوشش می‌دهد، و صفر تا صد حاکمیت باید متکی به دین باشد. به عبارت دیگر حکومت دینی آن است که قانون اساسی آن بر اساس قرآن و سنت تنظیم شده باشد. رهبری و مدیران آن در چارچوب مبانی دینی به قدرت رسیده باشند، قوانین و مقررات کشور در چارچوب اسلام باشد. حکومت در صورتی دینی است که گفتمان قانونگذاران و دولتمردان گفتمان دینی و الهی و منطبق بر گفتمان نبوی و علوی باشد.

هنگامی که سخن از دموکراسی به میان می‌آید و شیوه انتخاب و شکل گیری برخی از نهادها به شکل دموکراسی و رأی مردم را ملاک می‌دانیم، بدین مفهوم است که شکل گیری نهادهایی همچون مجلس خبرگان، نهادقانونگذاری، قوه مجریه و شورای شهرستان ها، شهرها و روستاها با رأی مردم رقم زده می‌شود. رأی مردم می‌تواند از عوامل متعدد بسیار مهم خارجی و داخلی و شرایط اجتماعی، سیاسی و نوع ماهیت تبلیغاتی و فضا سازی شبکه تبلیغات و رسانه بین المللی و نحوه چیدمان و رقابت کاندیداها متأثر و تاثیر پذیر شده و در هر مقطعی متناسب با مجموعه شرایط نتایج متفاوتی حاصل گردد.

از سوی دیگر بدون تردید نوع ترکیب نمایندگان مجلس و گرایش فکری، سیاسی اکثریت مجلس، بافت قوه مجریه و ماهیت فکری، اعتقادی، رفتاری و مدیریتی رییس قوه مجریه در تحقق اسلامیت و فراز و نشیب قوت و ضعف مبانی و جهت گیری های دینی تاثیر گذار خواهد بود.

آنچه که مسلم است انقلاب و نظام به دنبال حاکمیت دین در جامعه و هدف دولت دینی بوده است، نه دین دولتی و منظور همه مجاهدت ها مردم سالاری دینی بوده نه دین مردم سالار، مقصد این بوده که دین و مکتب اسلام باور، نگرش گرایش و رفتار جامعه را تغییر دهد، نه اینکه رأی مردم سرنوشت دین را تعیین نماید.

آنچه برخی موارد در فرایند شکل گیری نهادهای مورد اشاره در طول سه دهه گذشته شاهد بودیم، قرار گرفتن افراد و جریان هایی در عرصه قدرت و قوه مقننه و مجریه بود. که نه تنها به مبانی و اصول و معیارهای گفتمان امام اعتقادی نداشته، بلکه با همه توان در جهت تغییر اصول و مبانی و حذف نهادهای اصیل و حرکت در راستای هماهنگی با دشمن و استحاله نظام برآمدند. لذا دموکراسی که شیوه شکل گیری مهمترین نهادهای نظام توسط مردم می باشد، نباید زمینه تغییر در اسلامیت که جوهره حاکمیت است را فراهم نماید.

واقعیت این است که دولت و مجلس در تحکیم اصول و مبانی و حاکمیت همه جانبه آرمان های ولایت، و تضعیف اصول و مبانی و انحراف در حرکت انقلاب و استحاله نظام، دارای نقش بوده و تأثیر گذار خواهند بود. از طرف دیگر استکبار در راستای استراتژی براندازی بستر دموکراسی و انتخابات

بویژه انتخابات قوه مجریه را مهمترین زمینه برای تحقق براندازی در نظر گرفته است، تا بتواند با ایجاد زمینه برای حاکمیت جریان ها و عناصر قدرت طلب و هنجارشکن و عناصر لیبرال و سکولار بستر براندازی را فراهم نماید.

آنچه در سالیان اخیر در عرصه انتخابات به ویژه نتایج انتخابات هشتم و نهم و ماجرای جریان داخلی با حمایت خارجی در سال ۸۸ رخ داد و تبدیل شدن آن به جریان فتنه علیه حاکمیت، شاهد بر این مدعی است.

فرایند تحقق دولت اصولگرا

با پایان دوره کارگزاران و فضای فرهنگی بوجود آمده و تاثیر گذاری آن در تغییر ذائقه مردم و اقدامات فکری که مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و حلقه کیان بعمل آورده بودند، بستر لازم را برای حاکمیت جریان اصلاح طلب بر قوای مقننه و مجریه و بسیاری از شورا ها بویژه شورای شهر تهران و حضور بسیاری از عناصر مخالف حاکمیت دینی و ولایت فقیه و مهره هایی که سال ها در انتظار چنین فضایی بودند فراهم نمود. با ورود عناصر و جریان های معارض به قطار اصلاحات و عرصه قدرت، وضعیت روند حرکت انقلاب، وارد فاز دیگری شد و مسیر حرکت انقلاب به سمت قداست زدایی، هنجار شکنی و تقابل با نهاد ها و ارزش های برخاسته از انقلاب، تغییر مسیر یافت.

از آنجاکه اصلاح طلبان استراتژی روشنی دردستورکار نداشته، حتی بنا بر اعتراف بعضی از عناصر اصلی هیچگونه تعریف روشنی از اصلاح طلبی ارائه نکرده و صرفاً با شعار توسعه سیاسی وارد عرصه قدرت شده بودند، با تاثیر پذیری از عناصر و چهره های پشت صحنه استحاله شده دگر اندیش، با

اتخاذ سیاست تسامح و تساهل، ترویج اباحی گری و حمله همه جانبه به مبانی دین همچون اعتقادات دینی، احکام اسلام، ولایت فقیه، روحانیت، تقلید، حماسه عاشورا، بستر تخریب و تضعیف اعتقادات مردم و جامعه را فراهم کردند و با ارتباطات گسترده با محافل خارجی، همچون انگلستان و آمریکا، قبح ارتباط با قدرت های استکباری را شکسته و ارتباطات را عرفی سازی کردند. در این دوره بود که گسترش رسانه های نوشتاری زیرشعار توسعه سیاسی روزنامه ها، هفته نامه ها و ماه نامه ها همچون صبح امروز، ایران، همشهری، جامعه، کیان، راه نو و... مرجعیت پیامبر را برای این عصر زیر سؤال برده و اعتقاد به عصمت را مدعای مخدوش معرفی کردند. مظاهر دینی را نماد عقب افتادگی شمرده، و فرهنگ شهادت را با خشونت مساوی، و جامعه ولایی را انحصارگر و مستبد معرفی کردند. امام خمینی و نواب صفوی را خشونت گرا و کروی را اصلاح طلب معرفی و ده ها و صدها مورد دیگر از مبانی فکری و اعتقادی مردم را هدف تندترین حمله ها قرار دادند.

پیامدهای حاکمیت اصلاح طلبان

حضور جریان اصلاح طلب در عرصه قدرت پیامدها و عوارضی را به دنبال داشت، که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- ایجاد دوگانگی در حاکمیت

بر اساس مبانی دینی، ولی فقیه محور حاکمیت دینی است و از منظر قانون اساسی، رهبری و ولی فقیه سیاستگذار و هماهنگ کننده قوای سه گانه می باشد. مفهوم این راهبردها این است که قوای سه گانه باید هماهنگ و همسو

و در سیاستهای کلان تابعیت کامل از رهبری داشته، و مشروعیت مسئولیت آنان نیز بستگی به این تابعیت دارد. مضافاً بر اینکه این هماهنگی تضمین کننده تحقق اهداف و اجرای درست سیاست ها و برنامه ها می باشد.

با حاکمیت اصلاح طلبان بر عرصه حاکمیت قوای مقننه و مجریه، تضاد و دوگانگی در سطح حاکمیت بوجود آمده، و عملاً بسیاری از عناصر تاثیرگذار در عرصه های اجرای مأموریت ها در نقش اپوزیسیون و معارض، ایفای نقش کرده و این دوگانگی مانع از انجام و پیشرفت کشور گردید.

۲- ساختارشکنی و عبور از خطوط قرمز

مهمترین دست آوردهای انقلاب و میراث حضرت امام حاکمیت دینی، ولایت فقیه، تکیه بر روی اسلام ناب و فقه جواهری، و ساختار نظام شامل، قانون اساسی و شورای نگهبان به عنوان مهمترین تضمین اسلامیت نظام و مردم سالاری دینی بود. اما اصلاح طلبان با برنامه ریزی گسترده در صدد تغییر قانون اساسی و در نهایت حذف ولایت فقیه، تضعیف موقعیت و جایگاه ولی فقیه، بزرگ نمایی جمهوری، تضعیف اسلامیت و مقابله با شورای نگهبان وارد صحنه هنجار شکنی و ساختار شکنی شدند، که عوارض و آثار منفی در جامعه از خود باقی گذاشت.

۳- ترویج جریان تسامح و تساهل و اباحی گری

انقلاب اسلامی و شکل گیری جمهوری اسلامی در راستای تحقق اهداف ارزشی، و اجرایی کردن احکام الهی و فضائل اخلاقی و اشاعه فرهنگ تعبد به مقررات دینی بود. اما جریان اصلاح طلب به جای اهتمام به تحقق و مقابله با

تهاجم فرهنگی با تفسیر ناصحیح تسامح و تساهل از سمحه و سهله که در بیانات پیامبر اعظم (ص) آمده بود و به معنای سهولت در اجرای احکام و دوری از مشقت می باشد، زمینه اباحی گری و تلورانس، و در نتیجه رشد فرهنگ ولنگاریسم را در جامعه فراهم نمودند.

۴- ورود عناصر غیر خودی در عرصه حاکمیت

از فرازهای مهم وصیت نامه حضرت امام (ره) این بود که فرمود: «من زنده باشم یا نباشم نگذارید انقلاب به دست نا اهلان بیفتد.» اما با فضای بوجود آمده در دوم خرداد ۷۶ حجم قابل توجهی از عناصر مخالف حاکمیت دینی که هیچ اعتقادی به مبانی و اصول نداشته اند، وارد عرصه حاکمیت شدند و با استفاده از امکانات جریان اصلاح طلب ضربه سنگینی را در روند حرکت انقلاب وارد ساختند. در روزنامه ها، تریبون مجلس، و از زبان معاونین سیاسی، مطالبی بیان می گردید که به اعتراف یکی از عناصر سردمدار جریان اصلاح طلب، آن مطالب از رادیو اسرائیل مطرح می شد.

۵- ارتباط گسترده با محافل بیگانه

در این دوره قبح ارتباط با بیگانگان و محافل خارجی، و استراتژی قطعی آمریکا برای براندازی انقلاب و نظام اسلامی به فراموشی سپرده شد. با ارتباط گسترده با کنفرانس ها و نشست ها همانند: کنفرانس برلین، نیکوزیا ارتباط با بیگانگان و جاسوسان، عرفی سازی گردید و عادی تلقی شد. در این دوره ارتباط با جاسوسان سابق سفارت آمریکا قبح خود را از دست داده و حتی ملاقات و دیدار رئیس جریان اصلاحات با جرج سورس را هم امکان پذیر نمود.

۶- سردمداری عناصر محافظه کار و منفعل

رهبری شجاع، انقلابی و ملت پیشرو نیازمند دولتمردانی است، که بتواند با تکیه بر رهبری و مردم امواج فشارها را بشکافد و راه های اعتلا و پیشرفت را با قاطعیت طی کند. اما حاکمیت با روحیه شاه سلطان حسینی و خط و مشی انفعالی و محافظه کارانه همه سرمایه را به هدر داده و زمینه نفوذ و سلطه دشمن را فراهم می آورد.

سخن نایب رئیس مجلس ششم که می گوید: «از مغز سر تا نوک انگشتم از آمریکا می ترسم» در ذهن ها باقی مانده است. همینطور تلاش برخی عناصر منفعل در جهت درخواست از رهبری برای نوشیدن جام زهر، و طرح سه فوریتی پذیرش پروتکل و تعطیلی چرخه سوخت از یادها نرفته است.

پیامدهای گسترده دیگری همچون سرخوردگی نیروهای انقلاب و افشار متدین، امیدواری دشمن به براندازی از نوع تهدید نرم، تضعیف اقتدارملی، افزایش تهدید امنیت ملی و امثال آن و پرداختن به همه آنها با هدف اختصار در مجال این نوشته نمی گنجد.

تغییر در رویکرد مردم به سمت اصولگرایان

با توجه به پیامدهای فکری، سیاسی و عملکرد جریان اصلاح طلب در مجلس ششم و دوره هفتم و هشتم قوه مجریه و اختلافات و درگیری ها در شورای شهر تهران و عدم موفقیت چشم گیر آنان در پیشرفت کشور زمینه رویگردانی مردم از اصلاح طلبان فراهم گردید. این بار با هدایت های رهبری معظم انقلاب و احساس وظیفه نهادهای مسئول، و نگرانی جدی افشار

انقلابی و متدین و وفاداران به آرمان های امام ^(ره)، به منظور انسجام و هماهنگی و همسویی قوای سه گانه با رهبری و حل مشکل دوگانگی در روند حرکت انقلاب، مردم به سمت اصولگرایان روی آوردند.

گام اول: شورای شهر تهران و بسیاری از شوراها به افراد متدین و ولایتمدار سپرده شد. گام دوم: اکثریت مجلس شورای اسلامی در حیطه اختیار، و قدرت اصولگرایان قرار گرفت. گام سوم: سکان قوه مجریه در دست اصولگرایان قرار گرفت .

جمع بندی و نتیجه گیری :

۱. شروط لازم برای حاکمیت دینی وجود رهبری الهی و مقررات دینی است .

۲. حضور مردم بر محور رهبری الهی، شرط کافی برای تحقق حاکمیت دینی است.

۳. اصولگرایی در صورتی در حاکمیت است، که دولت و مجلس در دست افراد اصول گرا باشد.

۴. با حاکمیت جریان اصلاح طلب لیبرال ، سکولار ، تکنوکرات زمینه تضاد در حاکمیت فراهم می شود.

سؤال ها :

۱. تفاوت مردم سالاری دینی با دین مردم سالار چیست؟
۲. مردم چه مسئولیتی در تحقق اصولگرائی دارند؟
۳. هماهنگی و همسوئی قوای سه گانه را با ولی فقیه لازم می دانید؟
چرا؟
۴. علت پیروزی بنی اسرائیل در مرحله اول پیروزی، و شکست آنان در مراحل بعدی انقلاب چه بود؟

فصل پنجم : پدیده اصولگرایی و پیامدهای آن

- پدیده اصولگرایی از دیدگاه دشمنان
- عوامل تأثیرگذار در پدیده اصولگرایی
- پیامدها و دستاوردهای جریان اصولگرا
- رابطه اصولگرایی با خط امام (ره)

فصل پنجم : پدیده اصولگرایی و پیامدهای آن

اشاره : پدیده اصولگرایی در روند حرکت انقلاب، پدیده مبارکی بود، که جهت گیری و سمت و سوی انقلاب و نظام را در عرصه ها و در ابعاد گوناگون دچار تغییر و تحول کرد و به عنوان یک جریان بالنده در حال حرکت است. بررسی شرایط شکل گیری این پدیده و پیامدهای آن مفید خواهد بود.

چرایی بحث از پدیده اصولگرایی و پیامدها

پدیده اصولگرایی در دهه سوم انقلاب، و حاکمیت اصولگرایان پس از جریان تکنوکرات و سکولار و پیامدهای گسترده آن در عرصه های داخلی، منطقه ای و بین المللی از پدیده های بسیار مهم بود. ارزیابی پیامدها و چگونگی تداوم این حرکت زمینه و علت پردازش به این موضوع است.

موج اصولگرایی از منظر دشمنان

جریان و موج عظیم اصولگرایی، از جمله تحولات بسیار گسترده، و مهم در فرایند حرکت انقلاب بود. که علاوه بر پیامدهای بسیار زیاد در عرصه داخلی، در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، و انسجام و اقتدار ملی، در سطح منطقه و بین الملل، پیامدها و آثار شگرفی را از خود بجای گذاشت. تا جایی که بوش کوچک و دیگر سردمداران استکبار، اعتراف کردند، ما در حال حل مشکل انقلاب ایران بودیم، که جریان اصولگرا تلاش ما را خنثی کرد.

کسینجر وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در رابطه با تأثیر موج اصولگرایی در ایران می گوید: «گاهی وزنه ای در استخر می افتد که خیلی سنگین نیست، این وزنه موجی بوجود می آورد که به اطراف استخر می خورد و مهار می شود. اما اگر یک وزنه چند تنی در آب بیفتد امواج از سطح استخر خارج می شود.» آقای کسینجر بازگشت اصولگرایان را به وزنه سنگین تعبیر می کند، که وقوع آن امواج سهمگین را بدنبال داشته است.

عوامل تأثیرگذار در پدیده اصولگرایی

ارکان، عوامل و متغیرهای زیادی در پدیده اصولگرایی، تأثیرگذار و ایفای نقش نموده اند که به برخی از ارکان تأثیرگذار اشاره می شود.

الف- رهبری معظم انقلاب

از ارکان بسیار مهم در شکل گیری پدیده اصولگرایی رهبری معظم انقلاب است. یکی از رسالت های رهبری در نظام دینی، پاسداری و صیانت از کیان اسلام، اصول و مبانی است. همانطور که حضرت امام در طول یک دهه زعامت خود با همه وجود، در جهت حفظ اصول و مبانی از هیچ اقدامی، حتی به قیمت حذف یک رییس جمهور همچون بنی صدر از قدرت و حذف قائم مقام خویش فروگذاری نکردند. رهبری معظم انقلاب نیز در طول بیش از دو دهه در راستای حفظ اصول و مبانی از هیچ تلاش و جهادی از جمله، طرح تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی تا جنگ نرم، طرح موضوع عوام و خواص، خودی و غیر خودی، تبیین معیارهای خط امام، افشای پروژه شبیه سازی وضعیت آقای خاتمی به گورباچوف و یلتسین توسط افراطیون، که

همه و همه در راستای شناساندن زاویه ها و انحرافات جریان اصلاح طلب از خطوط اصلی و مبانی انقلاب می باشد، فروگذار نمودند.

ب- عملکرد هنجارشکنی جریان اصلاح طلب

از دیگر عوامل تأثیرگذار در پدیده اصولگرایی، عملکرد منفی جریان اصلاح طلب در عرصه های گوناگون، و برون رفت از پرده نفاق و بروز و ظهور بسیاری از اندیشه ها و افکار انحرافی عناصر افراطی درمجلس ششم و دولت بود. تهاجم گسترده گویندگان و نویسندگان وابسته به جریان اصلاح طلب، به مبانی دینی و اهانت ها به امام راحل و روابط گسترده با محافل خارجی، عقب نشینی و انفعال در قبال اصول مورد تاکید امام، بویژه ایستادگی در مقابل استکبار، و دفاع از مظلومین، زمینه افول و حذف این جریان را فراهم نمود.

ج- اراده و خواسته مردم

از دیگر ارکان تأثیرگذار، خواست و اراده مردم بود که طبق قانون اساسی، نهادهای قوه مقننه و مجریه را شکل می دهند. هنگامی که مردم ماهیت فکری و اعتقادی بسیاری از عناصر جریان اصلاح طلب را در مجلس، دولت و شورای شهر تهران مشاهده، و نسبت به انحراف انقلاب از مسیر اصلی خود احساس خطر کردند، رویکرد خود را تغییر داده و به سمت عناصر مؤمن و متعهد به رهبری روی آوردند، و در عرصه های انتخابات نسبت به جایگزینی چهره های اصولگرا اقدام نمودند.

د- رسانه ملی و دیگر رسانه های متعهد

رسانه ملی و رسانه های نوشتاری متعهد، با تبیین رهنمودهای رهبری، و افشای زوایای فکری و عملکردی جریان اصلاح طلب، و عوامل پشت صحنه و روابط این مجموعه با محافل خارجی، و افتضاحات به عمل آمده در کنفرانس برلین و دیگر محافل از عوامل تعیین کننده در تغییر رویکرد مردم به شمار می آید.

ه- نهادها و شخصیت ها

نهاد های موظف همچون شورای محترم نگهبان، در اعمال ضوابط و نظارت گسترده، سپاه پاسداران و بسیج با طرح گسترده بصیرت افزایی، نهاد جمعه و جماعت، حوزه های علمیه، شخصیت های فرهیخته و دیگر نهادها، تأثیر بسزایی در افشای ماهیت جریان اصلاح طلب، که بسیاری از آنان دارای مایه های فکری لیبرالیستی و سکولار بودند، داشته و زمینه بازگشت حرکت انقلاب به جایگاه و جاده اصلی خود فراهم گردید.

پیامدها و دست آوردهای جریان اصولگرا

پدیده اصولگرایی نقطه قوت بسیار برجسته ای در حرکت انقلاب بود. و آثار و پیامدهای مثبت زیادی جهت بازگشت به گفتمان امام، و پیشگیری از انحراف انقلاب داشته است. که به برخی پیامدها اشاره می شود.

الف - پیامدهای بین المللی

قرار گرفتن قدرت در دست اصولگرایان، آثار و تبعات و دست آوردهای منطقه ای و بین المللی داشت، و بسیاری از روندها را تغییر و توطئه و دسیسه ها را خنثی کرد. که به برخی موارد اشاره می گردد.

۱- تأثیر فوق العاده ایران در معادلات منطقه ای

جریان اصلاح طلب با ایجاد دوگانگی و تغییر صحنه تقابل بین جبهه انقلاب و استکبار، و انتقال آن به داخل، و ایجاد تقابل در درون نظام و کاهش انسجام و اقتدار ملی، موجب کاهش میزان مانور قدرت ایران در سطح منطقه و جهان گردید. اما با تمرکز قدرت در دست اصولگرایان، و انسجام داخلی تأثیر قدرت نظام در معادلات بین المللی، میزان مانور ایران افزایش یافت.

۲- خنثی سازی طرح خاورمیانه بزرگ

پس از اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا، طرح خاورمیانه بزرگ در جهت گسترش و سلطه رژیم اشغالگر صهیونیستی، و تضمین تأمین شریان انرژی و دموکرازیسیون منطقه خاورمیانه، و ایجاد رفورم در کشورهای مرتجع عرب، و ایجاد جبهه متحد از اعراب در برابر ایران در دستور کار قرار گرفت. اما انسجام و قدرت اصولگرایان در ایران بر محور رهبری و هدایت های هوشمندانه ایشان، دیپلماسی فعال دولت زمینه ساز ابطال و خنثی شدن طرح خاورمیانه بزرگ یا خاورمیانه جدید گردید.

۳- تأثیرگذاری بر پیروزی حزب الله و حماس

با طراحی خاورمیانه جدید از سوی آمریکا، که در اولین گام، تغییر در وضعیت سوریه، سپس عراق و پس از آن ایران را در دستور کار خود قرار داده بود، از عکس العمل حزب الله لبنان شدیداً اظهار نگرانی می کرد. لذا در آغازین حرکت مقدماتی برای شکل دهی خاورمیانه جدید، حمله به حزب الله را با مأموریت دادن به رژیم صهیونیستی به مرحله اجرا گذاشت. اما با هدایت های رهبری معظم انقلاب، پشتیبانی معنوی دولت، مجلس اصولگرا و حمایت مردم انقلابی با استقامت، ایستادگی و پیروزی حزب الله در برابر قوی ترین ارتش منطقه، زمینه شکست طرح آمریکا را فراهم نمود.

حمله اسرائیل به منطقه غزه، که با موافقت و همکاری عربستان و مصر انجام شد، در همین راستا و در جهت حذف حماس و سرکوب مقاومت بود. اما مقاومت حماس و مردم فلسطین اشغالی، شکست دیگری را بر رژیم اشغالگر تحمیل کرد. به یقین تمرکز قدرت در ایران بر محور رهبری و همسویی دولت و مجلس اصولگرا در حمایت و پشتیبانی معنوی در این پیروزی نقش مؤثری داشته است.

۴- بازدارندگی تهدید آمریکا

در دوران اصلاحات، دوگانگی و چندگانگی در حاکمیت، درگیری و تنش ها در بین جریان ها، نهادها و سرخوردگی انقلابیون، فرسایش نیروها و ارتباط عناصر وابسته با محافل خارجی، زمینه طراحی و تهدیدات دشمن را برای براندازی افزایش داده بود. اما با حضور اصولگرایان در عرصه قدرت، و حاکمیت و انسجام همه نیروها بر محور رهبری، و بازگشت نشاط و انگیزه

در جبهه وفاداران به انقلاب و خط امام، اقتدار و قدرت ملی افزایش یافته، و موجب کاهش تهدیدات قدرت های استکباری به رهبری آمریکا شد.

ب- پیامدهای داخلی

پیامدها و آثار حاکمیت اصولگرایان بر قوه مقننه و مجریه، بسیار عمیق و گسترده بود، که نقطه عطفی در روند حرکت انقلاب به شمار می آید. به برخی موارد مهم آن اشاره می شود.

۱- ایجاد زمینه اعمال سیاست ها و تدابیر رهبری

از مهمترین دست آوردهای حاکمیت اصولگرایان، انسجام در محوریت نظام، ارتباط و همسویی رؤسای قوای سه گانه با رهبری، ایجاد شرایط مناسب در جهت اعمال تدابیر و سیاست های رهبری معظم انقلاب بود. و این امر مهم، به علت دوگانگی درحاکمیت و انحراف قوای مقننه و مجریه از مسیر اصلی خود به نحو مناسب انجام نمی گرفت.

۲- حذف جریان معارض انقلاب از عرصه قدرت

با حاکمیت اصولگرایان، جریان معارض که در صدد استحاله خزنده انقلاب بر آمده، و تهدیدی جدی برای انقلاب به شمار می آمد، از عرصه قدرت و حاکمیت حذف و شرایط برای بازگشت دستگاه قانونگذاری و اجرایی به جایگاه اصلی خود فراهم گردید. اصولگرایان مؤفق شدند با تکیه بر آرمان های حضرت امام و پیروی از منویات رهبری، زمینه احیای شعارها و معیارهای دینی را درحاکمیت فراهم نمایند.

۳- بازگشت به اصل استکبار ستیزی و مظلوم نوازی

با حذف جریان محافظه کار و منفعل از عرصه قدرت، و حاکمیت اصولگرایان، اراده قوی در جهت ایستادگی در برابر استکبار به منصفه ظهور رسید. جهت گیری انفعالی به تهاجمی، و شیوه پاسخگویی در برابر تهاجمات مستکبرین به پرسشگری تبدیل شد. با تغییر در تیم هسته ای نه تنها چرخه سوخت تعطیل نشد، بلکه با شتاب رو به جلو، و تولید ده ها کیلو اورانیوم ۳/۵٪ و ۳۵ کیلو اورانیوم ۲۰٪ جهت رآکتور تهران اقدام گردید.

دفاع و حمایت معنوی از مظلومین و مستضعفین بویژه مردم فلسطین، شکل و جهت گیری جدی به خود گرفت، و با اراده قوی این اصل نیز به مرحله اجرا درآمد.

۴- تضمین اسلامیت نظام با حفظ جمهوریت

مردم سالاری و تعلق مکتب اسلام به مردم، هدف گیری امت در جهت سیر تکامل و سعادت، از ارکان و الزامات دین و مکتب حیاتبخش اسلام است. جایگاه و نقش مردم در پذیرش و حمایت بسیار روشن بوده. و در قانون اساسی چهار تضمین برای حفظ جایگاه مردم پیش بینی، و شکل گیری نهادهایی همچون خبرگان، قوای مقننه و مجریه و شوراها بر عهده مردم گذاشته شده است.

اسلامیت و اتکاء بر اسلام ناب از اصولی است، که به هیچ عنوان قابل تغییر نبوده، و تضمینی که برای حفظ اسلامیت نظام پیش بینی شده در مرحله

اول، ولی فقیه و مدیرعالی نظام و پس از رهبری، نهاد شورای نگهبان می باشد.

در حالی که در دوره اصلاح طلبان هر دو جایگاه مورد حمله و تضعیف شده بود. اما با حذف جریان اصلاح طلب و قرار گرفتن ارکان نظام در جایگاه و مسیر اصلی خود، علاوه بر تقویت بعد جمهوری، ضمانت اسلامیت نظام نیز افزایش یافت.

۵- شتاب توسعه و سرعت پیشرفت ها

از آنجاکه اصلاح طلبان، جز شعار توسعه سیاسی، راهبرد روشنی برای اداره کشور و ارائه خدمت به مردم نداشتند، با ظهور اصولگرایان در عرصه مدیریت کشور تعیین راهبردها، حرکت وسیعی در جهت توسعه و پیشرفت کشور شروع شد، و در زمینه های مختلف از جمله هسته ای، پزشکی، هوافضا، تقویت بنیه دفاعی و خدمات گسترده به مردم گام های بلندی برداشته شد که رضایتمندی رهبری و مردم را در پی داشته و دارد.

۶- بازگشت به ارزش ها

نگرانی مردم از واگرایی، شعار تسامح و تساهل، و رفتار اباحی گری اصلاح طلبان به اوج خود رسیده بود، و انتظار از اصولگرایان، بازگشت به احکام الهی، معیارهای دینی، حاکمیت ارزش ها در جامعه بود. از این رو مجلس و دولت اصولگرا در چارچوب رهنمودها و منویات رهبری معظم حرکت اصلاحی، در راستای حاکمیت ارزش ها، با تکیه بر معیارها و اصول، شیوه ساده زیستی، صرفه جویی، تواضع و مردم داری، پرهیز از تجمل گرایی و

اشرافی گری آغاز، و تلاش در جهت کار بیشتر و خدمات صادقانه را پیشه و در دستور کار خود قرار دادند. مردم نیز در عمل تفاوت عمده نگرش، رفتار، عملکرد و مدیریت اصولگرایان با اصلاح طلبان را مشاهده کردند.

رابطه و نسبت اصولگرایی با خط امام^(ه)

پس از هریک از رهبران الهی بطور معمول جریان ها، گروه ها و شخصیت هایی مدعی رهروی و پیروی از آن رهبران الهی بوده، و در بعضی موارد شخصی خارج از شیوه های تعیین شده، خود را جانشین آن رهبر الهی معرفی می کرده است. این پدیده در مورد انبیاء^(ع) همچون موسی بن عمران، عیسی بن مریم و پیامبر اعظم^(ص) مشاهده می شود.

در مکتب انبیاء و نگرش توحیدی به منظور جلوگیری و پیشگیری از انحراف جریان ها و امت، برای جانشین رهبران الهی چارچوب، معیار و شیوه مشخص تعیین شده، تا مردم با اتکا به آن معیارها رهبری حق و مسیر الهی را درست تشخیص دهند.

پیامبر اعظم^(ص) در این زمینه پیش بینی های نموده و می فرماید: « اِفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى اِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَ اِفْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى اِثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَ تَفْتَرِقُ اُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، كُلُّهُمْ فِي النَّارِ اِلَّا وَاحِدَةً »^۱ - بعد از موسی امت او هفتاد و یک فرقه، و بعد از عیسی امت از او به هفتاد و دو فرقه، و بعد از من امت من هفتاد و سه فرقه می شوند، همه فرقه ها در آتش هستند مگر یک فرقه.

^(۱) ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۲۱

همچنین در حدیث دیگری از پیامبر^(ص) به نقل از (محجه البیضاء ج ۱ ص ۱۹۹) همین مضمون آمده است، و مفاد این دو روایت و روایات دیگر از ائمه معصومین که معیارها و شاخص های جبهه حق را پس از هر رهبر الهی بیان کرده، این است که جبهه حق و راه هر یک از رهبران الهی دارای معیار و شاخص هایی می باشد. تنها فرقه، گروه و جریانی در راه حق و خط رهبری قرار خواهد داشت، که از معیارها و شاخص ها آن رهبر الهی در نگرش، گرایش، رفتار و مدیریت برخوردار باشد. برای تشخیص و تفکیک مدعیان راستین از مدعیان دروغین توجه به معیارها و شاخص ها مهمترین شیوه است.

رابطه راه و خط رهبری الهی با صراط مستقیم

در روایات و برخی تفاسیر از صراط مستقیم به امام معصوم^(ع) و در بعضی روایات به امامی که اطاعت از او واجب است تعبیر شده است. در بیانی امام صادق^(ع) صراط مستقیم را بر امیرالمؤمنین تفسیر کرد: «الْصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ امیرالمؤمنین»^۱

امام صادق^(ع) در مفهوم و معانی صراط مستقیم می فرماید: «الْصِّرَاطُ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَهُمَا الصِّرَاطَانِ صِرَاطُ الدُّنْيَا وَ صِرَاطُ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ» - صراط مستقیم راهی است که انسان را به معرفت خدا برساند، و آن دو صراط است. صراط در دنیا، و صراط در آخرت. صراطی که در دنیا قرار دارد، همان امامی است که اطاعت

^(۱) معانی الاخبار صدوق ص ۳۲

از او واجب است. و امام در ادامه می فرماید: « مَنْ عَرَفَهُ وَاقْتَدَا بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ »^۱ - کسی که امام را بشناسد و در مسیر هدایت به او اقتدا نماید، از صراطی که بصورت پل بر روی جهنم قرار دارد به سلامت عبور خواهد کرد. همچنین امام صادق^(ع) در تفسیر امام واجب الاطاعه می فرماید: « نَحْنُ وَاللَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ وَاللَّهُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ »^۲ - قسم به خدا صراط مستقیم، ما هستیم و قسم به خدا کسانی که خدا امر بر اطاعت از آنها نموده ما هستیم.

در بیان معصومین^(علیهم السلام) و نظریه بسیاری از مفسرین، منظور از صراط مستقیم، پیامبر^(ص) و پس از آن مصداق صراط مستقیم و پیشوایی که اطاعت او واجب شمرده شده است، امام معصوم^(ع) می باشد. صراط مستقیم، تنها راه سعادت، یگانه مسیر هدایت، و وصول به جوار قرب الهی است. راهی که جلودار، پیشوا و امام آن شخصیتی در سلسله مراتب ولایت الهی و جبهه حق باشد.

حزب الله در قرآن جبهه ای است، که در رأس آن امام نور باشد. از سوی دیگر از این تعبیر استفاده می شود که مصداق فرقه ناجیه در بیان پیامبر^(ص) فرقه، گروه و امتی است که در رأس آن امام و شخصیتی است که در چارچوب معیارهای تعیین شده انتخاب شود. با این معیارها می توان مدعیان دروغین همچون بنی امیه و بنی عباس که مصداق امامت نار و حزب الشیطان بودند، را از امام نور تشخیص و متمایز ساخت.

^(۱) معانی الاخبار ص ۳۲

^(۲) منها ج البراعه ص ۲۳۷

در عصر غیبت، مصداق، تجسم و تبلور صراط مستقیم، نماد خط و سنت پیامبر و ائمه معصومین^(ع) امام عصر، حضرت مهدی^(عج) است، و با توجه به غیبت آن حضرت بطور مسلم امور مردم بلا تکلیف نمی ماند. همانطور که موسی بن عمران برای غیبت سی روزه نیاز به نائب و جانشین داشت، ائمه^(علیهم السلام) در عصر خود در نقاط مختلف جغرافیای اسلامی نائب تعیین کرده، و امام عصر^(عج) نیز در دوره غیبت صغری افرادی را به عنوان نائب خاص معین می نمودند در عصر غیبت کبری بر اساس نقل، افرادی با بیان شاخص ها به عنوان نائب عام تعیین شده اند، تا امور مردم را رتق و فتق نمایند. نواب عام امام معصوم^(عج) در هر زمان فقهاء جامع الشرایط هستند. در دوره ما نیز که دوره طلائى حاکمیت ولی فقیه است، بطور مسلم ولی فقیه نائب عام امام معصوم می باشد. با توجه به این جایگاه، در هر دوره ای ولی فقیه زمان، ملاک صراط مستقیم و پیروی از وی حرکت در صراط مستقیم و پیروی از ائمه^(ع) می باشد.

امام عصر^(عج) در رابطه با نصب عام فقیه جامع الشرایط می فرماید: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۱ - در حوادثی که رخ می دهد به راویان حدیث ما (فقهای عادل) رجوع کنید آنها حجّت من بر شما و من حجّت خدا هستم.

در شرایط حاکمیت دینی با محوریت ولی فقیه از نظر ادله، تفاوتی بین میزان ولایت یک فقیه با فقیه دیگر نمی باشد، و تبعیت از هر فقیه جامع

^(۱) اکمال الدّین ج ۲ ص ۴۸۴ و وسائل الشّیعه ج ۱۸ ص ۱۱۰

الشرايط مبسوط الید به یک میزان واجب است. ملاک پیروی از ولی فقیه پیشین، پیروی و اطاعت از ولی فقیه بعدی است.

کسی که موسی بن عمران^(ع) را دارای ولایت الهیه می داند، باید از جانشین او در دوره غیبت وی اطاعت کند. کسی که در برابر هارون می ایستد در حقیقت در برابر موسی ایستاده است. کسی که پیامبر اعظم^(ص) را ولی الله دانسته و خود را پیرو خط پیامبر می داند، می بایست از ولی بعد از او با شرایط خاص تبعیت کند.

همانطور که ایستادگی در مقابل جانشین به حق پیامبر مقابله با پیامبر است، کسی که امام خمینی را ولی فقیه و دارای ولایت الهی می داند، باید از ولی فقیه بعد از امام یعنی امام خامنه ای اطاعت کرده، و ایستادگی مقابل ولی فقیه بعد از امام که بر اساس نظر خبرگان عادل تعیین مصداق شده است، ایستادگی در مقابل امام خمینی می باشد.

بنابراین ملاک تشخیص مدعیان راستین خط امام از مدعیان دروغین، میزان پیوستگی و اطاعت و همسویی با ولی فقیه بعد از امام خواهد بود. ملاک و معیار اصولگرایی هم در تبعیت همسان از امام در دوران حیات او و اطاعت و پیروی از رهبری معظم انقلاب پس از امام می باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

جریان اصولگرا زمینه اعمال سیاست های ولی فقیه را فراهم نمود.

۱- ولی فقیه، نماد و جلودار صراط مستقیم به عنوان نائب امام معصوم^(ع) می باشد.

۲- جریان اصولگرا تبلور خط امام و رهبری است.

۳- در گستره اختیارات و میزان تبعیت، تفاوتی بین ولایت امام^(ه) با ولایت رهبری معظم انقلاب وجود ندارد.

سؤال:

۱- جایگاه و نقش رهبری معظم انقلاب در شکل گیری جریان اصولگرا را بیان فرمایید؟

۲- پیامدهای حاکمیت اصولگرایان در عرصه سیاست خارجی چه بوده است؟

۳- مقایسه آثار و پیامدهای دیپلماسی تهاجمی با دیپلماسی انفعالی را نام ببرید؟

۴- معیارهای خط امام کدام است؟

فصل ششم: آسیب شناسی اصولگرایان

- نگرانی ها، هشدارها و پیش بینی ها
- تفاوت اصولگرایی با اصولگرایان
- چالش های فراروی اصولگرایان
- فرصت ها و قوت های اصولگرایان
- راه کارها و بایسته ها

فصل ششم: آسیب شناسی اصولگرایان

اشاره: با بررسی و ارزیابی موضوعاتی پیرامون اصولگرایی و گذر از بحث پیشینه، معیارها، شاخص ها و بیان نقش مردم و دولت در پدیده اصولگرایی، و چگونگی تحقق آن، مناسب است به آسیب شناسی اصولگرایان پرداخته شود.

چرایی بحث از آسیب شناسی

از آنجاکه اصولگرایی همانند هر پدیده دیگر، از آسیب و آفت مصون نمی باشد، و از یک طرف با گروه های معارض و طیف هایی از ضدانقلاب همراه با دشمنان خارجی، و از سوی دیگر از درون می تواند با تهدیداتی روبرو باشد. از این رو شناخت آسیب ها و جستجوی راه کارهای برون رفت یک امر ضروری و عقلانی است.

نگرانی ها، هشدارها و پیش بینی ها

رهبران الهی همواره نگران صیانت و پاسداری از مکتب الهی و توحیدی به عنوان امانت الهی از سوی خداوند متعال برای مردم، بعد از خود بوده، و بعضاً برای امت خود رهنمودها، هشدارها و پیش بینی هایی را نیز داشته اند. و این بدان معناست که هر پدیده ای حتی بزرگترین مکتب الهی هم در معرض آسیب و تهدید قرار دارد. که به برخی از نمونه ها اشاره می شود.

قرآن کریم می فرماید: « وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ »^۱ - و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید. نگرانی و هشدارهای های حضرت موسی^(ع) به برادرش هارون به عنوان جانشین خود، و به بنی اسرائیل برای پرهیز از تن پروری، رفاه گرایی، پیروی از جریان های بدلی در جهت حفظ مکتب توحیدی بوده است.

خداوند به موسی فرمان می دهد: « وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ »^۲ - و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن . بعد تأکید می کند این یادآوری برای کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، و شاکر باشند. نشانه هایی از قدرت الهی است. در آیات قرآن بطور مکرر هشدارهای لازم را می دهد. نگرانی انبیاء، ناظر به حوادث تلخی است که توسط نسل های بعدی در انحراف مکاتب توحیدی از مسیر حق بوجود می آید.

قرآن می فرماید: « فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا »^۳ - آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس ها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید.

(^۱) بقره ۱۳۲

(^۲) ابراهیم ۵

(^۳) مریم ۵۹

همچنین قرآن با نگرانی و تعجب در پی پخش شایعه کشته شدن پیامبر^(ص) چنین می فرماید: « أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ »^۱ - آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی گردید؟ در واقع خطاب به امت انقلابی می گوید: آیا اگر پیامبر از بین شما رفت شما به قهقراء بر می گردید؟

پیامبر اعظم^(ص) نیز به شدت نگران سرنوشت رهبری و جریان حاکمیت دینی بعد از خود بوده است، و کلمات و سخنان ایشان که توسط محدثین و مورخین شیعه و سنی نقل شده است حکایت از این نگرانی می باشد.

آسیب پذیری پدیده اصولگرایان

آئین ها، انقلاب ها ، حماسه ها و جریان های فکری، سیاسی همانند بدن انسان دچار ویروس و آفت می شوند. اگر به آن آفت ها و آسیب ها توجه نشود، مکاتب، انقلاب ها، حماسه و جریان دچار تحریف شده، و بعضاً به ضد خود تبدیل می شوند.

آئین ها، حماسه ها و جریان هایی بوده اند، که در زمان شکل گیری دارای اصالت، ریشه و در حد بسیار گسترده تأثیرگذار، که به تدریج دچار آفت شده، و از مسیر اصلی منحرف شده اند. از جمله آئین موسی و مسیح را گرفتار همین وضعیت می بینیم دست های زیادی برای تحریف مکتب اسلام و حماسه عاشورای حسینی برانگیخته شده است، اما بانیان و حافظان مکتب بویژه ائمه اطهار^(ع) با آسیب شناسی به موقع، مانع از انحراف گردیده اند. با

^۱ آل عمران ۱۴۴

این حال حوادث و ماجراهای بسیار تلخ و دردناک همچون جنگ های جمل، صفین، نهروان و حادثه دلخراش عاشورا اتفاق افتاد. که نتیجه عدم توجه خواص و مردم به آسیب ها و هشدارهای پیامبر^(ص) بود.

انقلاب اسلامی ایران نیز در اثر سهل انگاری و بی دقتی برخی خواص و طبقاتی از مردم، در طول سه دهه گذشته دچار آسیب و آفت هایی شد. در برخی موارد حتی به یک فتنه تمام عیار تبدیل گردید. اما با هوشمندی، مراقبت و قاطعیت حضرت امام و مقام معظم رهبری بسیاری از فتنه ها و آسیب ها خنثی شد، و همین مقدار نیز محصول کم توجهی به توصیه ها و هشدارهای رهبری انقلاب بوده است.

بازگشت به جریان اصولگرایی و حاکمیت اصولگرایان در حقیقت، جبران نقیصه های گذشته بود. که تا حد زیادی نیز جبران شد. اما این سؤال مطرح است، آیا اصولگرایان هم گرفتار آسیب ها و چالش ها خواهند شد یاخیر؟ پاسخ روشن است، که بطور مسلم اصولگرایان هم از این قاعده مستثنی نبوده، و امکان آسیب و چالش در این جریان نیز وجود دارد. که نیاز به آسیب شناسی می باشد. اگر این جریان نیز دچار آسیب شود و مردم از آن رویگران و از مسیر حق، و از معیارها و شاخص ها عدول کنند، خطر جدی برای روند حرکت انقلاب اسلامی بوجود خواهد آمد.

تفاوت اصولگرایی با اصولگرایان

مفهوم اصولگرایی با اصولگرایان تفاوت دارد، و برای آسیب شناسی توجه به این تفاوت حائز اهمیت است. واژه و مفهوم اصولگرایی در برگیرنده مبانی، اصول، معیارها و شاخص ها بوده، اما اصولگرایان به یک جمعیت و مجموعه

ای گفته می شود، که با تکیه بر آن مبانی، معیارها و انطباق آن معیارها و شاخص ها در بینش، نگرش، گرایش، رفتار و مدیریت، مجموعه خود را متعهد و متعهد می داند. مادامی که این مجموعه در گستره کشور به آن معیارها، متعهد و وفادار باشد اصولگرا می باشد، ولی اگر از خطوط اصلی و قرمز عبور نماید، دیگر عنوان اصولگرا بر آنان صدق نخواهد کرد.

همانطور که عنوان امت توحیدی ، امت حزب الله، مومن، مسلمان و شیعه عناوینی است، که در برگیرنده اصول و معیارهایی می باشد، در صورت وجود آن اصول و معیار ها، این عناوین بر مصادیق صادق بوده، ولی اگر از شرایط و الزامات عبور کرد، دیگر عناوین بر مصادیق صادق نخواهد بود.

مجموعه گسترده ای که در دهه اخیر با بهره مندی از عنوان اصولگرایی، اعتماد مردم را بخود جلب ، وارکان قدرت را بدست گرفت، و زمینه تحقق بسیاری از اهداف و آرمان های انقلاب و رهبری را فراهم نمود، می بایست نسبت به حفظ این امانت الهی کوشا بوده، و کوچکترین انحرافی از اصول، معیارها و شاخص ها نداشته باشند. تا رضایت خداوند، حمایت رهبری و سرمایه اعتماد مردم را با خود همراه نمایند.

بنابر این اصولگرایی با حرف و شعار شناخته نمی شود بلکه در عمل پدیدار می گردد، زمانی می توان گفت: اصولگرایی در جامعه حاکم است، که مسئولین، کارگزاران و دولت مردان نظام مقدس جمهوری اسلامی در عمل به اصول و مبانی اصولگرایی پایبند بوده، و آن را در جامعه پیاده کنند.

چالش ها و آسیب های اصولگرایان

پس از بیان نکته های مورد اشاره، مناسب است، چالش ها و آسیب های اصولگرایان، مورد واکاوی قرار گیرد. چالش ها و آسیب ها را می توان در سه بخش تبیین نمود

الف- فکری و نظری

ب- ساختاری و تشکیلاتی

ج- خصلتی و رفتاری

بخش اول- چالش ها و آسیب های فکری و نظری

۱- تئوریزه و نهادینه نشدن اصول و معیارهای اصولگرایی

با توجه به ماهیت فکری و اعتقادی اصولگرایی و داشتن اصول و مبانی و ریشه در مکتب حیاتبخش اسلام، مجموعه کسانی که مدعی اصولگرایی هستند، باید با شناخت دقیق از مبانی و اصول و معیارها، زمینه تحقق آن ویژگی ها را فراهم نمایند. اما تفاوت در تعریف، و اختلاف برداشت در زمینه اصول، معیارها و فراز و نشیب در بیان افراد شاخص، مبین عدم تئوریزه شدن آن اصول و مبانی می باشد.

۲- تداخل گفتمان اصولگرایی با دیگر گفتمان ها

در بُعد نظری ورود مؤلفه های نادرست از دیگر گفتمان ها، همچون گفتمان لیبرالیسم، سکولاریسم و ناسیونالیسم در گفتمان اصولگرایی، و

تبدیل شدن به یک گفتمان التقاطی آفت است. این پدیده می تواند از طریق عناصر نفوذی و استحاله گر، یا از طریق عناصری که شناخت همه جانبه ای از گفتمان اصولگرایی ندارند تحقق یابد. بهر حال آسیب فکری و نظری از جمله آسیب هایی است که می تواند، بصورت آرام و تدریجی رسوخ کند. مرز گفتمان ها در برخی موارد بسیار نزدیک می شوند که می طلبد تا کارشناسان مراقب این نفوذ باشند.

۳- تحول و تحریف در مفاهیم و عناوین

از جمله آسیب های نظری، تحول از نوع تحریف در مفاهیم و عناوین می باشد، که مناسب است به موارد زیر توجه شود.

تحریف نگاه از حکومت دینی به دین حکومتی: نگاه از حکومت دینی به دین حکومتی یک انحراف و آسیب بزرگ است.

تبدیل مردم سالاری دینی به دین مردم سالار: در مفهوم مردم سالاری دینی، حاکمیت از آن دین و آیین اسلام است و مردم در زیرچتر دین در مسیر سعادت حرکت می کنند. اما در دین مردم سالار، ذائقه و تمایلات مردم سرنوشت دین را تعیین می کند.

تغییر نگاه طریقی به نگاه موضوعی قدرت: در منطق اصولگرایی قدرت طریقت داشته، و وسیله برای تحقق آرمان های دینی و الهی است. اما اگر قدرت در نگاه افراد دارای اصالت و هدف شد، این به معنای خروج از اصولگرایی است.

تبدیل شدن دین سمحه و سهله به آئین توأم با تسامح و تساهل: در گفتمان پیامبر اعظم (ص) دین اسلام سهل و آسان بوده، و مشقتی نیست، و احکام الهی نیز در چارچوب قدرت و استطاعت افراد متغیر و ضابطه مند است. این با مفهوم تساهل و تسامح که به معنای انعطاف و تلورانس در دین که به اباحی گری می انجامد متفاوت است.

بخش دوم- چالش و آسیب های ساختاری

۱- فقدان سازماندهی و مرجع هماهنگی

از دیگر چالش های جریان اصولگرا مربوط به ساختار و سازمان است . اصولگرایان فاقد انسجام و سازمان مرکزی برای ساماندهی و هدایت مجموعه عظیم و گسترده می باشند. شروع جریان اصولگرا با اعلام همبستگی و تبعیت و وفاداری ۲۷ گروه و حزب از گروه ها، سازمانها و احزاب دین مدار، همچون جامعه مدرسین و جامعه روحانیت و دیگر تشکلهای همسو در پاسخ به پیام وحدت بخش رهبر معظم انقلاب و هماهنگی بین گروه هایی که اصول انقلاب و نظام اسلامی، قانون اساسی، حضرت امام (ره) و ولایت فقیه، و به آن التزام داشته اند بود.

پس از همبستگی لازم ، شورای هماهنگی با ترکیبی از سران گروه ها و احزاب مذکور با محوریت یکی از شخصیت های روحانی با سابقه شکل گرفته، و زمینه حاکمیت اصولگرایان در عرصه قدرت فراهم آمد. اما با توسعه قدرت و شیوه نفوذ جریان اصولگرا و ایجاد دسته بندی های جدید و رقابت ها و تأثیرگذاری برخی از شخصیت های خارج از شورای هماهنگی روی جریان اصولگرا، و فقدان پاسخگویی به بافت گذشته و وضعیت جدید، شرایط و

اقتضات و متغیرهای فرارو، انسجام و ساختار و سازمان جدید را می‌طلبید، که زمینه این سازماندهی و انسجام دوباره فراهم نگردید و همواره مجموعه از این امر رنج می‌برد.

۲- فقدان سازگاری جمعی هدفمند

جریان اصولگرایی یک جریان صرفاً سیاسی نیست، و فاقد ساختار و کارکرد حزبی بوده، و نباید هم باشد. اما رسالت، اهداف و مسئولیت‌های مجموعه اصولگرایان در راستای تحقق آرمان‌های انقلاب، نظام و قانون اساسی، و منویات حضرت امام^(ع) و رهبری معظم، اقتضا دارد، تا مجموعه ارکان اصولگرا در قوای سه‌گانه و خارج از قوای سه‌گانه برخوردار از روحیه سازگاری جمعی و هدفمند، همسویی لازم، در تحقق اهداف و ارتقاء اقتدار ملی و پیشرفت کشور داشته باشند. اما نوع جهت‌گیری‌ها، موضع‌گیری‌ها و اختلافات و خنثی‌سازی برخی فعالیت‌های یکدیگر، حاکی از فقدان روحیه حرکت جمعی، و تک‌روی در برخی موارد می‌باشد.

۳- نفوذ عناصر دگراندیش در مجموعه اصولگرایان

با عنایت به نقش و جایگاه اصولگرایان در عرصه قدرت، و اعتماد مردم به این مجموعه از جمله نگرانی‌های جدی به عنوان آسیب و آفت، نفوذ عناصر دگراندیش با مایه‌های فکری مغایر با اصول و مبانی در جمع اصولگرایان و ایجاد جای‌پا در هریک از قوای سه‌گانه و ایجاد بحران در درون اصولگرایان و تأثیرگذاری روی جریان حرکت انقلاب می‌باشد. و این همان خطر و آسیبی است، که هرجریانی که با آن مواجه شده، ضربه‌های سنگینی را به خود دیده است.

بخش سوّم – چالش ها و آسیب های خصلتی و رفتاری

برخی دیگر از چالش ها و آسیب ها ماهیت خصلتی، روحی و رفتاری دارد، که در روحيات و خصلت های مدیران و کارگزارانی که در عرصه قدرت قرار می گیرند، ظهور و بروز پیدا می کند. اشاره به برخی موارد مفید خواهد بود.

۱- غرور و خود بزرگ بینی: از جمله بزرگ ترین آفت های یک انسان بویژه یک فرد اصولگرا، قرار گرفتن در ورطه غرور و خود بزرگ بینی، پس از دستیابی به پست و مقام و برخورداری از آرای بالای مردم در انتخابات است. در این صورت شخص در چنگال غرور گرفتار و همه چیز را از خود دانسته، و نقش دیگران را ندیده می گیرد، و گرفتار خود اتکایی شده، و در نتیجه به تک روی می افتد. آن وقت است که در جبهه منسجم شکاف ایجاد شده، و رقابت به درون مجموعه منتقل، و نهایتاً ممکن است حریف به پیروزی دست یابد.

۲- بزرگ نمایی و سهم خواهی: بزرگ نمایی در وزن کشی ها، و سهم خواهی فراتر از ظرفیت، از دیگر آفت های جریان اصولگرا است. هر شخص یا حزب به عنوان جزیی از اجزاء، و رکنی از ارکان چنانچه بیش از حد و اندازه خود ارائه ظرفیت نماید، و فراتر از حد خود سهم بیشتری را مطالبه نماید، این نوع حرکت علاوه بر اینکه با قواعد رقابت سالم، سازگاری نداشته، با تکلیف گرایی و تکیه بر اصالت تکلیف و اصالت نتیجه در تقابل خواهد بود.

۳- انحصار گرایی و مصادره: از دیگر آسیب های اصولگرایان، انحصار اصولگرایی توسط برخی از شخصیت ها و جریان ها در حرکت خود، و طیف همراه و مصادره جریان می باشد. که منجر به تجزیه مجموعه جریان و تبدیل

همزیستی و همبستگی به تنازع و اختلاف شده، و در نتیجه تضعیف جریان اصولگرا، و موفقیت جریان مقابل به همراه خواهد داشت. تحمل افراد، شخصیت ها و گروه ها با پذیرش اصول زیربنایی مورد تاکید رهبری معظم انقلاب از الزامات تداوم جریان اصولگرا خواهد بود.

۴- چرخش به سمت محافظه کاری: از دیگر آفت های جریان اصولگرا چرخش شخصیت ها، احزاب از مواضع اصول مداری و اعتدال تکلیف محور، به سمت محافظه کاری و انفعال و سازشکاری است. احزاب، گروه ها و شخصیت ها و نخبگانی که در دهه های گذشته دارای مواضع رادیکالی و افراطی در زمینه های سیاست خارجی، استراتژی فرهنگی، اقتصادی و ... بودند، با چرخش صد و هشتاد درجه و عدول از مواضع گذشته خود در دام دشمن گرفتار، و در نقش عمله دشمن ایفای نقش نمودند.

افرادی خاص که در خط امام^(ه) و رهبری بودند، اما در گذشت ایام و برآورده نشدن مطالبات آنان، تغییر موضع دادند. و همچنین بودند افرادی که در گذشته عمّار گونه حرکت می کردند، و در جبهه نظامی حضور پیدا کرده و تحمل ترکش های نبرد نظامی را نموده، اما در جبهه سیاسی منفعل شده، و تحمل ترکش های سیاسی را نداشتند. اگر یک عنصر یا یک حزب اصولگرا برای حفظ، یا کسب موقعیت بیشتر و بالاتر یا حفظ قدرت، گرفتار محافظه کاری و مصلحت بازی و سازشکاری شد، دیگر اصولگرا نیست. فرق است بین مصلحت اندیشی با حفظ اصول برای حفظ کیان اسلام و مصلحت بازی برای حفظ موقعیت و قدرت، و فاصله است بین سیاستمداری، سیاست ورزی برای

پیشبرد امور و ارتقاء کشور و اقتدار ملی با کمترین هزینه، با سیاست بازی و سیاسی کاری برای حضور بیشتر در عرصه ی مسئولیت.

عوامل تکلیف آور برای جبهه اصولگرا

با توجه به تعهد و تکلیف مداری ارکان، تشکلهای و شخصیت های شکل دهنده جبهه اصولگرا به نظر می رسد، شرایط ویژه حاکم بر جهان، منطقه خاورمیانه و جنبش فراگیر بیداری اسلامی و عملکرد موفق جبهه اصولگرا در طول دوره حاکمیت، شرایط و عوامل تکلیف آور، به مقدار کافی داشته باشد. تا مجموعه ارکان تاثیرگذار برای انسجام وحدت و ائتلاف بیشتر، تلاش جدی تری را به عمل آورند. به برخی عوامل تکلیف زا اشاره می شود.

۱- فراگیری جنگ نرم دشمن علیه انقلاب

استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا براین باور بوده و هست، که کانون بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و منشأ طوفان بزرگ علیه منافع استکبار و استعمار، انقلاب اسلامی ایران می باشد، و بر این اساس استراتژی خود را بر براندازی نظام اسلامی پی ریزی کرده و در طول سه دهه گذشته در سه جبهه سخت، نیمه سخت و نرم، علیه انقلاب فعالیت و پس از شکست در جبهه سخت و نیمه سخت حرکت خود را روی جنگ نرم استوار ساخته است.

دشمن در جبهه جنگ نرم از هر ابزار، و وسیله ای برای استحاله و براندازی نظام استفاده خواهد کرد. اصولگرایان که خود را حافظ کیان اسلام و انقلاب و پاسدار شجره طیبه ولایت می دانند، بطور طبیعی آماج این حملات

خواهند بود. انسجام و همبستگی و استقامت از الزامات موفقیت در برابر این نبرد فراگیر می باشد.

۲- قرار گرفتن براندازی در بستر انتخابات

تجربه دشمن در کشورهای آسیای میانه، همچون اوکراین، گرجستان، و قرقیزستان و عملیات موفقیت آمیز انقلاب مخملی در مقابل عملیات سخت در افغانستان و عراق، و دست‌آورد های آنان در دوره حاکمیت اصلاح طلبان، استکبار را بر این داشته که بیشترین سرمایه را روی انتخابات ایران، بویژه انتخابات قوه مجریه معطوف دارد. بر این اساس دشمن در دهه اخیر بیشترین سرمایه و تمرکز را روی انتخابات معمول داشته، و در مقابل وحدت و انسجام اصولگرایان و حرکت به سمت محوریت واحد و ائتلاف خنثی کننده توطئه دشمن خواهد بود.

۳- تلاقی منافع استکبار با جریان فتنه

در راستای استراتژی براندازی انقلاب توسط استکبار و قرار گرفتن این حرکت در مسیر انتخابات در دهه اخیر، شاهد حضور فعال مستکبرین با همه توان در عرصه تاثیرگذاری بر انتخابات و نتیجه آن بوده ایم. از جمله پدیده های مشهود تلاقی منافع استکبار و ارتجاع منطقه با جریان معارض و برانداز داخلی است.

در هر انتخاباتی، دشمن با کاندیدای خاصی همراهی می کرد، که بیشترین زمینه را برای تقابل با حاکمیت دینی داشته باشد، و اوج این پدیده در

انتخابات سال ۸۸ قوه مجریه، و همراهی جریانی در داخل با بهره مندی از حمایت همه جانبه آمریکا و اروپا که در صدد سلطه بر قوه مجریه بود.

هنگامی که دشمن در این عرصه نیز با شکست مواجه گردید، دست به ایجاد فتنه بزرگی زد که عوارض بسیار نامطلوبی بر حرکت انقلاب داشت. اما با هوشمندی و مدیریت عالی رهبری و حمایت همه جانبه مردم این فتنه هم خنثی شد. اما جریان فتنه می تواند بزرگترین درس و عبرت برای اصولگرایان باشد که از هر گونه تک روی و تقابل پرهیز نمایند.

فرصت ها و قوت های فراروی اصولگرایان

فرصت ها و نقاط قوتی که در اختیار اصولگرایان قرار دارد به آنها این امکان را می دهد تا با غنیمت شماری این فرصت و رفع نواقص و معایب، گام های بلندی را در جهت اهداف انقلاب و اجرای احکام نورانی اسلام، و توسعه، پیشرفت و آبادانی کشور برداشته، و زمینه را برای جامعه و کشور اسلامی بطور کامل فراهم نمایند. اشاره به برخی فرصت ها و نقاط قوت مفیدخواهد بود.

۱- برخورداری از حمایت های رهبر معظم انقلاب

در حقیقت شکل گیری جریان اصولگرایی و دست یابی به قدرت در سه قوه کشور، از آرمان ها، خواست ها و امور مورد تاکید حضرت امام^(ره) و رهبر معظم انقلاب بوده است، و خواست امام و رهبری، قرار گرفتن عناصر و شخصیت های متعهد و متدین و وفادار به اصول، معیارهای اسلام و انقلاب

اسلامی در مصادر امور می باشد. حمایت رهبری معظم (مدظله العالی) نیز از جریان اصولگرا در همین نکته نهفته است .

۲- موفقیت های جریان اصولگرا در عرصه های گوناگون

پس از گذر از دوره کارگزاران و اصلاح طلبان، حضور اصولگرایان در عرصه قدرت با توفیقات زیادی در عرصه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نوآوری، در عرصه های هوافضا، پزشکی، هسته ای و ... همراه بوده است. دولت اصولگرا توانسته گام های بلندی که دولت های پیشین توان آن را نداشته اند را بردارد. این فرصت و سرمایه بزرگی است که باید به شکل صحیح در راستای تحقق آرمان های اصیل انقلاب هزینه گردد.

۳- امید و اعتماد مردم

اصولگرایی و بازگشت به ارزش ها، اصول و مبانی دینی، با فطرت و خواست اکثریت ملت آمیخته است. از مدیرانی که در این مسیر گام برداشته، و گرایشات اصولی آنان با خدمات رسانی و پرکاری توأم باشد، به شدت استقبال شده و مورد حمایت مردم قرار دارند. تبعیت از سیاست های کلان مجلس و دولت و بویژه جریان مهم هماهنگ سازی یارانه ها ، ایستادگی و مقاومت در برابر فشارهای قدرت های استکباری همه و همه در راستای حمایت از آرمان های رهبری و پشتیبانی از دولت مردان اصولگرا قرار دارد .

۴- بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه:

بر خلاف حرکت دموکراسی مورد انتظار استکبار در آسیای میانه، در منطقه خاورمیانه حرکت دموکراسی جهت گیری معکوس داشته، و در هر کجا

انتخابات برگزار می شود، جهت گیری مردم به سمت دین مداران و جریان های اسلامی است. و نتیجه انتخابات در فلسطین، عراق، ترکیه و افغانستان شاهد بر این مدعی است. حال که منطقه خاورمیانه درگیر خیزش بزرگ اسلامی می باشد، قطعاً انقلاب اسلامی ایران و حضور اصولگرایان در عرصه ی حاکمیت و حمایت مردم از اصولگرایان تاثیر فزاینده ای در این خیزش داشته و خواهد داشت.

۵- روشن شدن ماهیت فکری جریان اصلاح طلب

انتخابات سال ۸۸ و ماجراهای اسف انگیز جریان اصلاح طلب، نقاب از چهره مدعیان خط امام و کسانی که سالیان سال به دروغ زیر نام حضرت امام آرمان های حضرت امام را لگدمال می کردند، برداشته و پرده نفاق را کنار زد.

جریانی که با برنامه ریزی انجام شده از قبل، و با هماهنگی محافل استکبار در صدد دستیابی به قوه مجریه و تحقق اهداف خود بود، با تبدیل کردن حماسه خرداد ۸۸ به یک فتنه تمام عیار، ضربه سنگینی بر حیثیت نظام و اقتدار ملی وارد نمود. این جریان اگر چه هزینه های سنگینی بر نظام تحمیل کرد. اما یکی از فواید بزرگ آن افشای چهره جریان فتنه برای مردم، چه عناصری که روی صحنه فعال بودند، و چه عناصر و شخصیت هایی که در پشت صحنه از این مجموعه حمایت و پشتیبانی می کردند. مردم نیز ماهیت فکری و رفتاری این مجموعه را بخوبی شناخته، و این دست آورد، سرمایه بزرگی است برای اصولگرایان که باید مورد توجه قرار گیرد.

راه کارها و بایسته ها

ارائه راه کارها و بیان بایسته ها مشکل ترین بخش این نوشتار است که با توجه به فضای موجود، پیش بینی چشم انداز، قدری مشکل است. اما به هر حال در حد کلی می توان در دو بخش راه کارها و بایسته ها را ارائه نمود.

الف- انتظار از نخبگان و خواص اصولگرا

همه کسانی که دل در گرو انقلاب اسلامی داشته، و نگران حراست و حفاظت از این امانت الهی هستند، باید با قدر شناسی از شرایط فعلی، از هر گونه حمایت و تلاش در جهت انسجام و وحدت در مجموعه اصولگرایان کوتاهی نکنند. در این زمینه توجه به تاکیدات رهبر معظم در زمینه حفظ وحدت از الزامات تداوم حاکمیت اصولگرایان است. اشاره به برخی بایسته ها مفید خواهد بود.

۱- تعامل و هماهنگی بیشتر بین مجلس و دولت: شکل گیری مجلس و دولت که با انتخاب مردم انجام می شود. دو محور اصلی تحقق اهداف نظام اسلامی در کنار قوه قضائیه، و نماد ارائه معیارها و شاخص های اصولگرایی می باشد. که انسجام در مجموعه نمایندگان اصولگرا، و تعامل مناسب بین دولت و مجلس از الزامات است .

۲- موضع گیری صریح در برابر جریان فتنه: با روشن شدن ابعاد فکری و رفتاری فتنه گران، و ارتباط گسترده با محافل استکبار، انتظار از شخصیت ها و نخبگان این است که با صراحت مرزبندی خود را با جریان فتنه مشخص، و

موضع گیری صریح در قبال جریانی که در تقابل با حاکمیت دینی و ولی فقیه قرار دارد نمایند. که از الزامات تداوم اصولگرایی است.

۳- برخورد با عناصر فتنه گر: برخورد مناسب قوه قضائیه و دیگر دستگاه ها با سران فتنه، و معرفی عناصر پشت صحنه، و مقابله با مفسدان، موجب می شود ضمن امیدواری، حمایت بیشتر مردمی را از حاکمیت اصولگرایان فراهم نماید.

۴- پرهیز از رقابت در درون اصولگرایان: صحنه انتخابات به نوعی ریسک مهمی است، که جریان وابسته به انقلاب و وفادار به اصول و مبانی باید رعایت مجموعه شرایط و قواعد را برای ورود در آن عرصه به عمل آورده، و کوچکترین خطایی ممکن است به عوارض غیر قابل جبران تبدیل شود. از جمله آسیب ها و تهدیدات جدی ایجاد رقابت در درون اصولگرایان است، که باید با اتخاذ راه کارها و شیوه های مناسب از آن پرهیز نمود.

ب- انتظار از مردم

واقعیت این است که شکل دهی دو قوه مهم از سه قوه کشور با اراده و رأی مردم شکل می گیرد، و درحقیقت مسئولیت نوعی امانت است، که مردم مکلف هستند، تا حسب آموزه های دینی، آن امانت را به اهل آن بسپارند. این امانت داری، و سپردن امانت به شایسته ها الزاماتی دارد که به برخی موارد اشاره می شود.

۱- شناخت گفتمان رهبری و ولی فقیه: مهمترین شرط انجام درست تکلیف، شناخت درست معیارها و شاخص های گفتمان رهبری در ابعاد مختلف

سیاست خارجی، اقتصادی، فرهنگی و تیم اداره کشور به عنوان نماد گفتمان حق، و ترجمان گفتمان نبوی و علوی، و تداوم گفتمان امام^(ع) می باشد. شناخت دقیق گفتمان رهبری، موجب قرار گرفتن در مسیر درست ولایت و نلغزیدن در دام جریان های بدلی و ساختگی است.

۲- شناخت جریان های همسو با گفتمان رهبری: دومین الزام تکلیف مداری شناسایی جریان ها، احزاب و تشکّل ها و شخصیت های همسو، و همراه با گفتمان رهبری است. جریان ها و شخصیت هایی که در استراتژی مقابله با استکبار، دفاع از آرمان فلسطین، و دیگر سیاست های صریح و روشن رهبری در عرصه داخلی همسویی و همراهی ندارند، نمی توانند آرمان های بزرگ انقلاب را محقق نمایند.

۳- گرایش به اشخاص منطبق با گفتمان رهبری: گام دیگری که نتیجه مراحل قبلی است، رأی دادن و انتخاب افرادی که گفتمان آنها از جنس گفتمان رهبری باشد.

چگونه ممکن است کسی که گفتمانش از جنس گفتمان ولی فقیه نیست، بتواند در عرصه قانونگذاری و یا اجرایی آرمان های الهی را پیاده نماید؟ !

راه کارهای شناخت گفتمان ها

سه منبع از بین منابع، بهترین راه کاربرای شناخت گفتمان جریان و تشکّل ها و شخصیت ها می باشد، که از طریق زیر بدست می آید.

الف- مواضع و نقطه نظرهای فرد در سخنرانی ها، مقاله ها و بیانیه ها.

ب- بیانیه رسمی احزاب و تشکل ها که ترجمان و بیان کننده مواضع و دیدگاه آنها است.

ج- رصد کرد عملکرد، شناسایی رفتار و عملکرد اشخاص و احزاب.

جمع بندی و نتیجه گیری :

۱- تداوم جریان اصولگرایی در چارچوب استانداردها امکان پذیر است.

۲- اصولگرایی با اصولگرایان متفاوت است.

۳- چالش های فکری و نظری اصولگرایان به مراتب مهم تر از دیگر آسیب ها می باشد.

۴- از جمله آسیب های جریان اصولگرا نفوذ عناصر غیر خودی در جمع آنها می باشد.

سئوال ها

۱- نگرانی و دغدغه حضرت یعقوب^(ع) و پیش بینی او نسبت به فرزنداناش چه بود؟

۲- تفاوت اصولگرایی با اصولگرایان چیست؟

۳- رقابت بین اصولگرایان را در عرصه انتخابات مناسب می دانید چرا ؟

۴- مردم در تداوم حاکمیت اصولگرایان چه تکلیفی دارند؟